

زنگار

ماه اکتبر - نوامبر

شماره ۱۰۲۴

بهای مجله فقط 1 پوند آمریکا 2 دلار اروپا 1/5 یورو



دانشجویان و موج اعتراضات



بیچاره آبی بیچاره قرمز



سپیده بی پروا

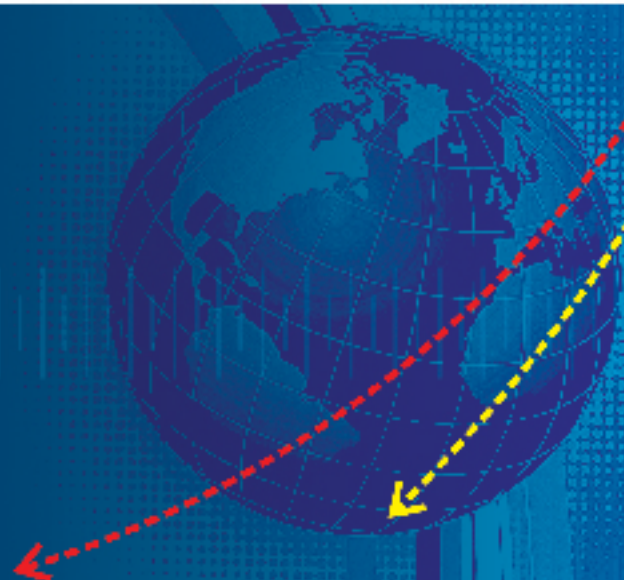


نابغه ایرانی

AEROPLAN® Cöln

اژانس بزرگ مسافرتی ایرو پلان کلن

سفر به ایران
و سایر نقاط جهان
با معتبر ترین خطوط هوایی
با مناسب ترین قیمتها
و بهترین سرویس



برای آگاهی بیشتر و رزرو جا با همکاران فارسی زبان هاو تلفنهای زیر تماس حاصل فرمائید.

۰۲۲۱ - ۹۲ ۴۷ ۱۲۲	آقای کامران خطیبی	۰۲۲۱ - ۹۲ ۴۷ ۱۳۴	خانم خسروی
۰۲۲۱ - ۹۲ ۴۷ ۱۲۵	آقای پرویز خطیبی	۰۲۲۱ - ۹۲ ۴۷ ۱۵۳	خانم بخشی
۰۲۲۱ - ۹۲ ۴۷ ۱۳۲	آقای یوسف همایون	۰۲۲۱ - ۹۲ ۴۷ ۱۶۶	خانم شیلان
۰۲۲۱ - ۹۲ ۴۷ ۱۲۱	آقای منوچهر خزد و زیان	۰۲۲۱ - ۹۲ ۴۷ ۱۲۸	خانم چالاک
		۰۲۲۱ - ۹۲ ۴۷ ۱۶۷	خانم پور ختایی

دورتموند :

فرودگاه کلن و بن :

۰۲۳۱ - ۹۱ ۲۵ ۲۵۸	خانم عنصری	۰۲۲۰۳ - ۴۰ ۵۹ ۴۰	خانم نقاش - خانم دانش
۰۲۳۱ - ۹۱ ۲۵ ۲۵۹	خانم جنتیان		

AEROPLAN's Partner:

مسافرتی با شرکت های معتبر زیر با تخفیف ویژه برای هموطنان ایرانی



Studiosus

seetours

Club Med



airtours



Neumarkt 49 - 50667 Köln

www.aeroplan.de

info@aeroplan.de



اولین و بهترین

سوسیس و کالباس ایرانی

با استاندارد اتحادیه اروپا تولید شده در کشور آلمان

ماکار

دفتر مرکزی

تلفن : +91 11 72 11 662 49

فاکس : +91 11 800 91 42 22 49

نمایندگی ها :

هلند :

+31 36 546 55 06

انگلیس :

+44 208 45 13 555

بلژیک :

+32 2 537 13 44

سوئد :

+46 21 830 380

اطریش :

+43 14 89 61 94

هامبورگ :

+49 40 73 20 542

فرانکفورت :

+49 69 92 91 99 56

مونخ :

+49 89 59 35 34

برلین :

+49 30 397 40 907

نمایشگاه مبلمان شاهین



from £900



from £900



from £800

مجموعه بی نظیر و استثنایی با قیمتهایی باورنکردنی



3*1*1 Only £750



Only £950



Only £290



Only £200



کلیه وسایل، مبلمان منازل، سرویس اتاق خواب،

دفاتر کار در نمایشگاه شاهین

248 Kilburn High Road
London NW6 2BS

Tel: 0044-(0)2076255665
Mob: 0044-(0)7886937435

Leaflet & Flyer Printing

From

No hidden costs for
delivery and VAT

7-9

working days
free delivery

Amazing
value

A4
Full Colour
Double side

A4 Folder	35p
Letterhead	2.5p
A5 Envelope	3.6p
A3 Poster	5.5p

PO Box: 50146
NW2 9GH, London, UK
Teletax: +44(0)2088307255
Mobile: +44(0)7969007810
www.unicart.co.uk - info@unicart.co.uk



02088307255
www.unicart.co.uk

مرکز تخصصی
طراحی گرافیک
وب و چاپ

We currently have a limited offer of up to 15% discount for businesses operating in the NW area.

یلدا زیباترین شب سال را جشن می گیریم

در سالن زیبای جیم خانه GYM KHANA



با شام مخصوص ، میوه و شیرینی شب یلدا و موزیک ، رقص و شادی



پیش غذا: کشک بادنجان ، سالاد الویه،
نان و سبزی خوردن

شام مخصوص : باقالی پلو با گوشت ،
زرشک پلو با مرغ

دسر : میوه فصل ، انار و هندوانه



موزیک زنده : موزیک پاپ ، موزیک سنتی و رقص
با شرکت چهره های سرشناس و محبوب ایرانیان در لندن

شنبه ۲۲ دسامبر - ۷ شب تا پاسی از نیمه شب
بلیط ورودی ۳۰ پوند - کودکان زیر ۱۰ سال ۱۵ پوند
تلفن تماس و رزرو بلیط : 07930322064



آدرس محل برنامه : THORNBURY AVE , OSTTERLEY, MIDDLESEX TW7 4NQ



محمود سرابی

از این صف سیلی خورده چه توقعی باید داشت ؟

بر پیکره جامعه خود خواهیم بود جامعه ای که به سادگی می توان آن را تجزیه و تحلیل کرد و شناخت که چگونه مردمانی یک کش هویت ایرانی مسلمان هستند اگر کنکوری ساده برگزار شود اکثریت مطلق این مذهب و تاریخ پرستان در همان تست اول مردود می شوند چون نه تاریخ خود را می شناسند و نه مذهب را ! اصول و فروع دین را نمی دانند چه برسد به مسائل دیگر و از تاریخ کشور نیز به جرات چند سلسله حکومتی پی در پی را نمی توانند بگویند و از همه بدتر سرود کشور خود را نیز کامل نمی دانند!

و اینجا نقطه اتصال تضادهاست و گروهی چنین عاشق اوامهم همه گاه اسیر شارلاتانها و کلاهبرداران مذهبی : سیاسی و اجتماعی هم میشوند و به راحتی کلاهی آماده بر سرشان می گذارند چون در باد علائق و خواسته هایشان برایشان منبر می روند اما وای بر فرد یا افرادی که بخواهند برای منافع همین مردم با حقیقت و صداقت و رو راستی با آنان مواجهه شوند فرق مار کش و مارنویس را توضیح دهد همین گروه منطق در هوا با شایعه ننه من غریبم مقابله می ایستند و بر علیه منافع خود و کشورشان ناآگاهانه قد علم می کنند

بنده با شهادت و گواهی متجاوز از هزار نسخه نشریه و هزاران ساعت تولید تلویزیونی سعی کرده ام گزارشگری ملی و مردمی باشم با افشاء گری و روشننگری ذهن جامعه خود را بیدار کنم و مسلما در این راه اسامی افراد بسیاری برده میشود و کارنامه هایشان را نقد می کنم و زشتی اعمالشان را منعکس می نمایم

پر واضح این افراد که صفی طویل را طی این سالها تشکیل می دهند برای من کف نخواهند زد بلکه از تمام نیرو و امکانات خود بهره خواهند گرفت تا با محمود سرابی و مجله رنگارنگ مقابله کنند ولی نه در آشکار بلکه در نهان و تولید شایعات بی اساس این سیلی خوردگان که اسامی شان کم هم

بسیست و اندی سالی است که در خارج از کشور فعال بوده ام و همه گاه در صحنه فعالیت های سیاسی و اجتماعی حضور داشته ام و حرفه ام روزنامه نگاری شده است کلاسهای متعددی را جهت آموزش این حرفه طی کرده ام و بسیار آموخته ام

ولی آنچه کارنامه امروز مرا ساخته است تفاوت های بسیاری با کار حرفه ای روزنامه نگاری دارد و دلیل اصلی آن هم شرایط متفاوت زندگی ما ایرانیان است

برای مثال روزنامه نگاری که در کشور خود زندگی می کند و با حکومت و مردمی طبیعی و سالم سر و کار دارد مسلما با ما ایرانیانی که از حکومتی قرون وسطایی و ضد بشری فرار کرده ایم تفاوت شیوه زندگی دارد

چنانچه هر یک از ما مورد معاینه علمی و پزشکی قرار بگیریم آسیب های روحی و روانی بسیار دیده ایم نمی توان توقع برخوردی طبیعی با افراد جامعه را داشت . ما یک کش کوله باری مملو از تاریخ و مذهب و سیاست آشفته و ناگشوده هستیم . ما هویتی موروثی داریم و چون زاده شده ایم مسلمانی و ایرانی بودن هم بر پسوند و پیشوند هويت مان نقش بسته است که نه درشناخت مسلمانی کوششی کرده ایم و نه به دنبال آشنایی با تاریخ گامی برداشته ایم ولی در هر دو زمینه تعصب و کوریبینی مطلق داریم که دلمان نمی خواهد احدی در باره دین و تاریخ مان حرفی بزند چون به ناگاه رگهای غیرت مذهبی : تاریخی مان ورم می کند و دلمان می خواهد مخالف عقیده مان را سنگسار و معدوم کنیم ! و این شیوه از محسنات افتخار آمیز ماست که در دین و تاریخ مان به وفور دیده میشود : با مخالف نباید بحث کرد واز تفکر و شعور و عقل کمک گرفت بلکه باید مخالف را نابود کرد

مذهب زوری : تاریخ زوری : سیاست زوری و زندگی زوری مجموعه ای است که در کوله بار من ایرانی سنگینی می کند و اگر یاد نگرفته باشم که در ارتباطات و مراودات روزمره چگونه نان را به نرخ روز بخورم و با این همه «زوری» چگونه هم آهنگ باشم آنگاه وصله ناجوری

نیست چون زخم خوردگان از هر روزنه ای بهره می جویند تا نیشی بزنند ولی آنچه تا به امروز ثابت شده است این است که چون ریگی در کفش و هراسی از کارنامه خود ندارم آشکارا می نویسم : نام می برم: دلایل و شواهد و مدارک نشان می دهم و هنوز احدی نتوانسته است خطی یا کلامی مستند و مستقیم ارائه دهد و هر چه بوده با خواری و زاری و ایما و اشاره بوده است

من با این صف سیلی خورده مشکلی ندارم و از پس دهها صف دیگر هم بر می آیم مشکل من کسانی هستند که همه این تلاشها : کوششها و تحمل سختی ها و مشکلات به خاطر آنان است که متأسفانه بعضی از این هموطنان دلشان برای خودشان هم نمی سوزد در خاتمه به هموطنان خود یادآوری می کنم که عزیزان من اینجا که ما زندگی می کنیم کشوری است که برای هرکس حق و حقوقی قانونی وجود دارد و چنانچه بنده طی این همه سال چنین صفی طویل و سیلی خورده را افشاء کرده ام

حتی یک نفر از اینان شهادت داشت و قانونی با نوشته های من برخورد می کرد ! نه عزیزانمان این صف سیلی خورده آلوده تر و کثیف تر از آنی است که حتی جرئت داشته باشد از خود دفاع کند و صد افسوس که بعضی از شمایان مدافع چنین اراذل و اوباشی

020 7 60 44 266

تلفن جدید

P.O.Box 2821
LONDON NW2 1DS

Tel: 020 8731 9333

Fax: 020 7624 1306

Email: rangarang_London@hotmail.com

(زیر نظر شورای نویسندگان)

رنگارنگ هر ماه منتشر می

شود



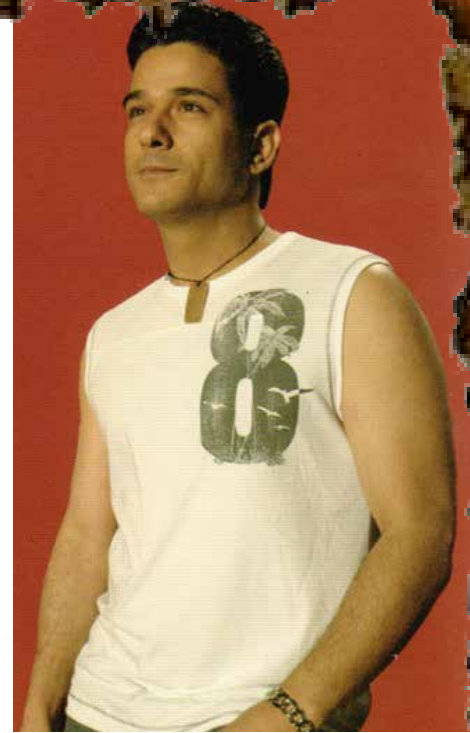


ژولیت هم وارد شد

خواننده جدید به جمع خوانندگان
زن ایرانی اضافه شد به نام
«ژولیت» که با آلبوم

REFLECTION OF LOVE

به میدان آمده است این آلبوم
شامل ۹ آهنگ است که باید
منتظر بود و دید که ژولیت با این



شهاب با آلبوم کی بهتر از تو

شهاب خواننده جوانی که به سبک داوود
مقامی می خواند و دوستداران بسیاری
نیز در میان ایرانیان دست و پا کرده است
آخرین آلبوم خود به نام کی بهتر از تو
را به بازار داده است که شامل ۷ آهنگ
می باشد شهاب داماد ایرج دانایی فرد
و تبالست سرشناس و محبوب دهه ۵۰



آلبوم جه قدر هوادار پیدا می کند

کتی خواننده جدید

کتی خواننده جوانی که به سبک داوود



سوپر ساوالان

با مدیریت فریدون رایگانی

سوپر ساوالان بازارچه ای را زیر یک
سقف برای شما تدارک دیده است

سوپر ساوالان کماکان بهترین های ویدئو
کاست و سی دی را در کیفیت های عالی و
قیمت های مناسب به شما عرضه می کند

عرضه بهترین و تازه ترین گوشت و مرغ
با قیمت های مناسب. در سوپر ساوالان

5&6, Queens Parade, Green Lane
London N8 0RD

Tel: 020 8347 8822 ساعات کار ۸ صبح تا ۱۲ شب

سوپر ساوالان همه مایحتاج شما را از شیرینی آجیل و
میوه های تازه سبزیجات مختلف را تدارک دیده است

عارف و گله های او

حال عارف با توجه به سابقه و پیشینه بلند بالای خود بخوبی می داند که رسانه های سالم و مستقل که اهل زد و بند و پول زیر میزی نیستند چون آینه رویدادها عمل می کنند مجله رنگارنگ بارها با چاپ عکس و مصاحبه با عارف احترام به هنر و دیدگاههای سیاسی او نهاده است و چنانچه خبری هم چاپ کرده در رابطه با رویکردی بوده است که اتفاق افتاده است ولی آنچه باعث شد این چند خط نوشته شود ابتدا مسئله فوت پسر عارف است که در اینجا ما به عارف تسلیتی بدهکار هستیم و دلیل آنهم عدم اطلاع از این فاجعه عاطفی برای یک پدر است که صبر و خمی عظیم می طلبد که امیدواریم عارف طی این ماهها با این غم بزرگ کنار آمده باشد ولی نکته دیگر مگسسان و وزکن دورقاب چین است که چون لاشخورهای متعفن گوش به زنگ هستند که راوی اخبار منفی باشند این آت و اشغالهای درجه چهار و پنج که چون زالو همه جا ولو هستند حرفه و شغلشان مسافر کشی دهانی خبری است و چون به لطف دولت فحیمه انگلستان نگران اجاره خانه و مخارج هفتگی هم نیستند از صبح تا شب آنهم پنهانی و درگوشی خبر چینی آنهم از نوع دروغ پردازی را انجام می دهند عارف بخوبی می داند اگر قرار بود مجله رنگارنگ به مسائلی حاشیه ای بپردازد آنقدر مسئله وجود دارد که هر شماره باید در صدها



عارف از جمله خوانندگان قدیمی صاحب نام موزیک ایرانی است عارف هم مانند همه چهره های دنیای هنر در زندگیش به قولی بالا و پائین بسیار داشته است و که این هم بخشی از زندگی هنرمندان است ولی آنچه در رابطه با نوشته قابل ذکر است گله ای است که عارف از مجله رنگارنگ در باره طلبی بوده که به عارف اشتهار داشته



علی نظری مهربان و بی غل و غش

علی نظری از جمله هنرمندانی است که نزدیک به نیم قرن است که می خواند و بعنوان خواننده کوچه و بازار شهرتی خاص دارد واژه کوچه و بازار در بطن خود ارزش بسیاری دارد و شامل حال هنرمندانی است که در واقع بر بال عواطف و احساسات مردم پاک و ساده و فقیر متولد می شوند نظیر آغاسی : سوسن: داوود مقامی : تاجیک : جبلی و علی نظری از ویژه گیهای خویش مهربانی و صداقت و بی ادعایی اوست

6 DENA MARKET دن سوپر POLSKI SKLEP
OFF LICENCE FOOD & GROCERY

سوپر دنا



FREE DELIVERY

سوپر دنا کلیه مایحتاج یک خانواده ایرانی را زیر یک سقف گرد آوری نموده است

SUPER DENA

Tel: 020 85 66 93 60

6 Ashbourne Parade ,(On Hanger Lane Roundabout) London , NW 10

سپیده، دختری بی پروا

باشم. اما چیزی که الان از من بینم، خودم هستم البته من هم از شناختی که ازت دارم میدونم عاشق سبک راک هستی دقیقاً

تصمیم گرفتم آلبوم رو از اونها پس بگیرم. بدون پشتیبانی هم انتشار آلبوم خیلی سخت بود به خاطر همین یک مقداری طول کشید

فاصله دو آلبوم سپیده «دختری توی آینه» و «بی پروا» سه سالی طول کشید

سپیده امسال به تلویزیون تپش، رفت که با این شبکه قرار داد آلبوم رو ببندد و بحث شدیدی سر محتوای ویدیوش که به دختر و پسر رو زیر دوش نشون میداد. سپیده میگفت: من میخوام همین پخش بشه، کاری ندارم که شکایت کنن یا نکنن

تازگی ها تو یکی از آهنگ های گروه «فارز» که رپ می خونن، تو هم یک قسمت اجرا کردی، جریان چی بود؟

من با این بچه ها در آتلانتا آشنا شدم. بعد که اینجا اومدن با بچه های تپش کار کردند و اونها از من خواستند که باهاشون همکاری کنم

سپیده جان، خیلی خوشحالم که می بینمت. شانس آوردیم که از واشنگتن به لوس آنجلس اومدی و ما تونستیم ببینمت. واشنگتن چی کار می کردی؟ من لوس آنجلس زندگی می کنم. اما رفته بودم واشنگتن به خانواده ام سر بزنم

راستی سپیده تو ورزش می کنی؟ من بوکس تایلندی می کنم. البته نه به خاطر دعوا کردن بلکه به خاطر نگه داشتن فرم بدنم. البته شما که توی اروپا زندگی می کنید خیلی بهتر می تونین بدنتون رو روی فرم نگه دارین. چون هم خوراک بهتری می خورین و هم پیاده روی بیشتری می کنین. توی آمریکا هر جا که میری برات یک ظرف بزرگ چلوکباب میارن، من هم که عاشق غذا هستم

از آلبوم جدیدت «بی پروا» بگو

این آلبوم خیلی کار برده. قرار بود با یک شرکت، مشغول پخش این آلبوم بشیم، اما معامله مون نشد و

آهنگی که با فارز خوندی، خیلی با سپیده ای که همه میشناختن فرق داری. یعنی اون سپیده قبلی نیستی. سپیده که مردم میشناسن دختریه که پاپ یا حتی بندری میخونه. چرا از این دنیا دور شدی؟ به خاطر اینکه این دنیای واقعی خودم نبوده. دنیایی بوده که وقتی وارد کار هنری شدم به خاطر تجربه کمتر و پخته نشدن در کار احتیاج داشتم در اون



سوپر تهران

جدیدترین و شادترین
کاست ، سی دی و
ویدیوها با قیمت هایی
استثنایی فقط در
سوپر تهران

شما می توانید
شیرینیجات،
بستنی ، فالوده ایرانی
خشکبار، ترشیجات و
دیگر محصولات ایرانی
را از ما تهیه فرمائید.

565 , Finchley Road , London NW3

Tel: 020 7435 3622

Fax: 020 7431 9595

روی صحنه بودند. یعنی بیشتر از اینکه دوست داشته باشم آلبوم بدم، میخوام روی صحنه برم

توی این آلبوم چند تا آهنگ هست؟
در اصل هشت تا آهنگه. اما چون من با شوهرت کار می کنم و اون خودش آهنگ ها رو میسازه، اول یک نسخه از آهنگ رو روی پیانو میخونه و به من میده. این بار انقدر خوب این آهنگ ها رو اجرا کرده بود که من صدای خودش رو هم ته آلبوم ضبط کردم. من احساس می کنم خود شوهرت این کار رو قشنگ تر از من اجرا کرده، چون کار اصلی! خودشه

درسته که این آلبوم خیلی طول کشید به بازار بیاد، اما با سرعت دارم روی آلبوم بعدیم کار می کنم. الان سه تا از آهنگ های آلبوم بعدیم آماده هست. به امید خدا آلبوم بعدی یک سال بعد آماده میشه

تو به جز خوانندگی کار دیگه ای هم برای امرا معاش می کنی؟
نه. من خواننده هستم و تا اونجایی که نفس داشته باشم میخونم

گروه های محبوب سبک راکت چه کسانی هستن؟
Linking Park، Evenesance ، Ozzy Osborn

امیدوارم بتونم توی کنسرت دوباره بینمت چون کارهات خیلی قشنگه
منون. من هم همینطور. از همه تشکر می کنم

رو داره. سپیده خیلی جرات داره که مرز بشکنه ولی محیط لس آنجلس بهش اجازه نمیده. توو اون محیط باید دائماً کارشو توجیح کنه و با بن بست روبرو بشه

توی زندگی یک سال گذشته ات چه چیزهایی اتفاق افتاده که ربطی به اسم آلبوم داشته باشه؟
من مدتی که به صورت تحقیقاتی یک سری کلاس میرم و کتاب میخونم. کتاب هایی درباره خودسازی و بهتر شدن به عنوان یک انسان. در این مدت اتفاقاتی برام افتاد که ممکنه برای همه ما پیش بیاد. ترس از پیر شدن، ترس از تصادف، ترس از بی پولی، حسادت و ... من بعداً متوجه شدم ریشه همه بدختی ها در ترسه. احساس کردم چقدر خودم به عنوان یک انسان اسیر این ترس ها هستم و اینکه چرا باید زندگیمو با این ترس ها خراب کنم. همیشه باید نقطه مقابل ترس که همون عشق هست رو داشته باشیم. چون عشق مدارا میاره

شاعر آهنگ های آلبوم جدیدت چه کسانی هستن؟
تو این آلبوم افتخار کار کردن با خانم ترانه مکرم، بابک روزبه که شعرهای دلنشین میگه، یک شعر از خانم زویا زاکاریان و یکی از خانم هما میرافشار که بازسازی یکی از آهنگ های خانم حمیرا هست رو داشتم

الان چند وقتی هست که روی صحنه نرفتی، دلت تنگ نشده؟
چرا! دارم دق می کنم. بهترین قسمت کار هنری من



اگر راه شیراز برای تو دوره

سوپر شیراز در قلب ادمونتون راهها را نزدیک کرده

**سوپر شیراز با مجموعه کاملی از
بهترین مایحتاج خانواده های ایرانی در
شمال لندن در منطقه ادمونتون**

در خدمت شماست

SHIRAZ MARKET

IRANIAN & CONTINENTAL FOOD & VEG & OFF LICENCE

TEL: 020 8805 9841

270 HERTFORD ROAD , EDMONTON N9



دفتر وکالت الاینس

با وکلای با تجربه و کارآزموده در خدمت جامعه ایرانی

خانم میترا عادشی

آقای دکتر ناصر ادیبی

آقای شهریار مظاهری

متخصص در امور

مهاجرت و سرمایه گذاری

خرید و فروش املاک تجاری و مسکونی

حل مشکلات مالک و مستاجر

مشکلات خانوادگی و وصیت نامه

80 WILLESSEN LANE, LONDON NW6 7TA

TEL: 020 7328 4111

FAX: 020 7624 5566

EMAIL: ALLIANCESOLICITORS@YAHOO.COM.UK

WEBSITE: WWW.ALLIANCE.GB.COM

PROSPER BUSINESS CENTRE

دفتر کار از هفته ای ۶۹ پوند

شامل:

BUSINESS RATE

برق - آب و تمیز کاری دفاتر

منشی برای دریافت پیغام های تلفنی و

انجام امور اداری

فتوکپی - فکس و دریافت و توزیع نامه ها

Tel: 02073280002

07939110764

ADDRESS: PROSPER HOUSE
146-154 KILLBURN HIGH RD NW6

CLOSE TO WEST HAMPSTEAD / MAIDA VALE

۷ نوع دستگاه جدید لیزر و IPL
برای زیبایی پوست شما

کلینیک زیبایی

دکتر عباس شیرافکن، دکتر ویلیامز و دکتر لورن و بیوتراپیستهای با

۱- لیزر برای از بین بردن مو: صورت ۵۵ پوند زیر بغل ۴۰ پوند چانه ۳۰ پوند بالای لب ۲۰ پوند بیکنی ۴۵ پوند پا ۱۴۰ پوند پشت و یا سینه و شکم آقایان ۹۵ پوند پشت گردن ۳۰ پوند گونه ها ۳۰

۲- تزریق بنتاکس در ناحیه پیشانی و اطراف چشم . اطراف دهان و کنار بینی برای از بین بردن چروک از ۱۹۵ پوند به بالا . بزرگ کردن لب ۲۵۰

۳- از بین بردن مویرگهای قرمز ۳۵ پوند لایه برداری پوست صورت ۳۵ پوند جوان کردن پوست

۴- تمیز کردن صورت از ۱۶ الی ۵۰ کلیه درمانهای زیبایی الکترولیز ۵ پوند Full legs ۱۸, Waxing

۵- لایه برداری پوست صورت ۳۵ پوند

۶- Contact Lens, Freshlook رنگی برای ایرانیان ۱۰ پوند

۷- جدیدترین مدلهای آرایش و رنگ مو انواع کوتاه کردن مو و آرایش عروس پوت آپ

کلیه درمانها طبق خواسته شما توسط متخصصین خانم و یا آقا در اطاق خصوصی انجام می گیرد

(Free Consultation)

مشاوره رایگان توسط دکتر عباس شیرافکن

همه روزه از ساعت ۷-۹ بعد از ظهر و شنبه ها تمام روز در کلینیک Lemoge واقع در Kilburn

LEMOGE CLINIC

Beauty Treatments, Botox, Laser/IPL+Filler
Tanning & Slimming Treatments
Dermatological

191 Kilburn High Road
London NW6 7HY (near Bingo)
020 73720044 – 020 73724433
Mon-Fri 9:30 – 7
Sat 9-6 / Sun 10-5:30

QUEENS PARK CLINIC

BEAUTY & SLIMMING Treatments
Hair Dressing & Tanning
LASER / IPL & BOTOX
Guinot & Dermatological

47 Salisbury Road NW6 6NJ
(Opposite Queens Park Station)
020 79120920- 020 76043124
Mon-Fri 9:30 – 7
Sat 9-6 / Sun 10-5:30



Beauty Clinic

222 West End Lane
West Hampstead NW6 1UU

020 74359703

ضمناً ما به کادر زیبایی و مو نیازمندیم

ALANYA
Turkey



آیا به دنبال آرامش و طبیعتی زیبا هستید ؟

شما می توانید با سرمایه گذاری بین ۸۵۰۰۰ تا ۲۵۰۰۰۰ یورو صاحب خانه ای
رویایی در سواحل زیبای مدیترانه شوید



sales@visualhomes.uk.com

Waterfall Resort Stage 5

www.visualhomes.uk.com

VISUAL HOMES

569 Finchley Road, Hampstead, LONDON NW3 7BN

Tel: 020 7794 24 34 Fax: 020 7431 3804

Mobile: 0044 - 07976709307

با یک تلفن اطلاعات لازم را در
اختیارتان قرار خواهیم داد

قنادی و خشکبار بهار و سوپر مارکت زمان

بازارچه ای در قلب کنزینگتون



آجیل، تازه ترین سبزیجات و میوه های ایرانی
گوشت و مرغ حلال

ویدیو کلاب زمان بهترین کاست ، سی دی و ویدیوهای ایرانی را با تخفیف ویژه
دراختیار شما قرار می دهد.



Tel: 020 7603 8909
347Kensington High St. W8

اوین موزه خون و شرافت

تکه زمینی برگرد تپه ای نشسته ای
سمفونی مرگ و فریاد و شکنجه ای
دفتر سیاه مشق خونین زنان و مردانی میهنی
تو موزه ای ، از یادگارهای مقدس خون و آزادی
سراسر قنت خونین از شکنجه هزاران زن و مرد ایرانی
اوین طلوع هر سپیده حماسه سازان آزادی
اوین سرزمین زندانبانان شکست خورده آزادی
اوین کتاب قطور اسامی بی جان
اوین قتلگاه بی ترحم صدها هزار گل سفید عشق
اوین جولانگاه نبرد نابرابر شیر زنان و مردان ایرانی
اوین تپه گل‌های سرخ آزادی
اوین موزه خون و شرافت ایرانی



هادی و صمد ده سال بعد



A Theatrical Duet By : Parviz Sayyad

هادی خرسندی
در نقش خودش
پرویز صیاد
در نقش صمدش

لندن

یکشنبه 2 دسامبر ساعت 7 بعد از ظهر
در سالن بزرگ و مجلل لوگان هال

Logan Hall
23 Bedford way, Bloomsbury
London WC1H 0AL

تلفن اطلاعات:

02084555550
07855162295

برای آنها که میخواهند فقط بخندند
برای آنها که نمیخواهند فقط بخندند

یک انگلستان

یک لندن

قنادی رضا



همه روزه انواع شیرینیجات خشک و تر در قنادی رضا طبخ و به مشتریان عرضه می شود



کلیه مایحتاج خود را مانند همیشه با بهترین کیفیت و قیمت
از سوپر قنادی رضاتهییه فرمایید

نامی که می شناسید و در عرض ۲۵ سال به آن اطمینان دارید

345 High Street Kensington London W9

Tel: 020 - 7603 0924

فوزیه ملکه ایران

LIFE



SEPTEMBER 21, 1942 10 CENTS
EARLY HUKKHOVION \$4.50

ایران

این همه سر و صدا به راه انداخته باشد خاندان فوزیه یک و نیم قرن تاریخ پادشاهی دارد در حالیکه خاندان پهلوی فقط ۱۷ سال سابقه سلطنت دارد. مصر مرمونند است و ایران کشوری است فقیر. فوزیه سحر است و شاه شیعه در شب عروسی، رضا شاه، پدر شاه، با سحر مرموس دعوایی مفضل کرد و در نهایت فوزیه مجبور شد تمام نسبه ها و خدم و حشم خودش را مرخص کند و خدمه ایرانی بگیرد. ایرانیها می گویند که فوزیه بدقدم است و دختر زاست و همین یکسان پیش روسها و انگلیسیها پدر شاه با از سلطنت خلع کردند و بد معبد فرستادند و پسر جوانش را به جدای او بد محبت گذاشتند با همه این مشکلات که در زوجی را می توان یافت که اینقدر به هم محبت داشت باشند.

فوزیه که هنگام ازدواج با محمدرضا پهلوی دختر نوجوانی بیش نبود از هزار تو زرق و برق مصر به به تهرانی گذاشت که در آن زمان اصلاً فایلی شاید با جلالت و شکوه مصر نبود. رضا شاه که نظامی بود درباری بسیار ساده داشت و فوزیه به از تهرانی من داده بود که به انتخاب پادشاه ملکه فاروق و بنا به مصالح سیاسی صورت گرفته بود. همه این مشکلات یک طرفه دخالتها و دشمنی های مادر شوهر (امام السلوک) و خواهر شوهر (شاهزاده نازی) هم مرید پر علت بود. بالاخره فوزیه به مصر بازگشت و تصادفی طلاق داد و در سال ۱۹۲۵ عقیق قانون مصر او شاه ملای گرفت و در سال ۱۹۲۸ هم ملای او در ایران رسماً انجام گرفت.

مهرش شاهزاده پادشاه رسید و عنوان ملکه از فوزیه گرفته شد و فوزیه در سال ۱۹۲۹ با سرهنگ اسماعیل حمید شیرینی (وزیر دفاع سابق مصر) ازدواج کرد. کمی بعد (۱۹۳۲) طی کودتایی ملکه فاروق از سلطنت خلع و تبعید شد و فوزیه عنوان شهنشاهت مصر و تمامی تویش را از دست داد ولی حاضر به ترک مصر شد و با وجود مضیقه مالی در مصر در کنار شوهرش ماند و تا زمان مرگ شوهر (۲۵ سال با وی زندگی کرد) چند ماه پیش خبر مرگ فوزیه به اشپاه او رسانده های عمر می بخش شد. فوزیه هم اکنون ۸۶ سال سن دارد و در مصر زندگی می کند.

شماره ۱۲ سپتامبر مجله لایف چاپ سال ۱۹۲۲ به زندگی ملکه فوزیه در دربار شاه استبدادین دارد. فوزیه خواهر ملکه فاروق پادشاه مصر بود و در سال ۱۹۲۹ با شاه ازدواج کرد. او برای محمدرضا پهلوی یک دختر آورد بنام شهنار ولی نتوانست برای شاه فرستد پس به دنیا پیاد و در سال ۱۹۳۸ از او ملای گرفت و یک سال بعد با وزیر جنگ مصر ازدواج کرد و از او دو فرزند به دنیا آورد. سیبیل بیرون عکاس معروف مجله لایف یک سال پس از اینکه محمدرضا پهلوی در بی تبعید پدرش به تخت نشست، به تهرانی آمد و از ملکه فوزیه چند عکاس اختصاصی گرفت.

در این زمان شاه ۲۲ ساله و فوزیه ۲۰ ساله بود. عکاس بعدی این صفحه شاه و ملکه را در کنار دختر ۲ ساله شان شهنار نشان می دهد. بیکن که در تشخیص زیبایی اسناد بود فوزیه را از نظر زیبایی به ولوم تشبیه کرد و اعتراف داشت که او از بسیاری زیبارویان آن دوران همچون حدی لامار، آوا گاردنر و الیزابت تیلور هم زیبا تر است. گزارشگر مجله لایف نوشت: اکثر ازدواجی را می توان یافت که

اینجا همه چیز زیر چادر است

ازدواج موقت در مهم‌ترین شهر مذهبی ایران، چگونه رواج دارد؟

خودش را سمیه معرفی می‌کند. چادر گل دار مشکی‌اش را کپی گرفته. می‌گوید یک نگاه حلال است و بعد برای چند لحظه چادر را کنار می‌زند.

زنی است با صورتی گداز، بینی کوچک، چشمانی مشکی، چانه ای که گود افتاده، لب‌هایی قرمز اما چسروک و صورتی پر از چین. می‌گوید: ۲۷ سال دارم. اما به نظر می‌رسد ۳۵ سال داشته باشد. او یک زن بیوه است که دوست دارد صیغه شود.

صیغه نوعی ازدواج در اسلام است که در آن زن و مرد برای مدت و زمانی خاص و یا مهریه مشخص که خود تعیین می‌کنند به عقد هم در می‌آیند یا در اصطلاح بر هم محرم می‌شوند.

سمیه با گرفتن پول به عنوان مهریه صیغه مردان می‌شود. ۱۰ هزار تومان برای یک روز، ۵۰ هزار تومان برای یک هفته و یک سکه برای یک ماه.

اینجا قم است و سمیه در زیر یکی از رواق‌های حرم حضرت معصومه نشسته است.

چندی پیش مصطفی پورمحمدی وزیر کشور ایران در همایش حجاب در قم اعلام کرده بود که باید صیغه در کشور یا جدیت گسترش یابد. او گفته بود باید فکری به حال شهوت پسران ۱۵ ساله کرد و راه حلش این بود که روحانیان و مسئولان حوزه، کاری بکنند.

آدرسی که وزیر کشور برای حل مشکل صیغه می‌دهد، اشتباه نیست؛ در قم بیشتر افراد، از عکاس‌های دور حرم گرفته که عکس شما را با گل دسته می‌گیرند تا مغازه دار و حتی عابران پیاده همگی برای صیغه یک نظر مشترک دارند: «بروید پیش شیخ ها».

شیخ‌ها همان روحانیان و طلبه‌هایی هستند که عبا به تن می‌کنند و عمامه به سر می‌گذارند. حمید که در نزدیکی حرم و در

می‌گویند: «این‌ها واقعیت ندارد. اگر دیدید به ما هم آدرس بدهید.» به جز روحانیان، راه‌های دیگری هم در قم وجود دارد تا بتوان به زن‌هایی که دوست دارند با گرفتن پول زن موقت افراد بشوند رسید.

حرم و اطراف آن یکی از مهم‌ترین مکان‌ها برای یافتن این زن‌هاست. البته به قول یکی از نگهبانان حرم باید «این کاره باشی» تا آن‌ها را در بین زائران تشخیص دهی.

این نگهبان می‌گوید: «معمولا ساعت‌های پنج تا هفت بعد از ظهر می‌آیند و زیر رواق‌ها و گوشه حیاط می‌نشینند. شب‌های پنجشنبه هم تعداد آن‌ها زیاد می‌شود».

در نزدیکی ورودی ۲۱ حرم، زنی روی زمین نشسته و مردی دو زانو رو به روی اوست. زن تسبیح می‌اندازد و یا مرد صحبت می‌کند. مرد از بین دفتر کوچکی که در دست دارد عکس سه در چهار و رنگی پسری را به او نشان می‌دهد. چند لحظه بعد مرد پشت عکس شماره ای می‌نویسد و آن را هم به زن می‌دهد و از کنار او بلند می‌شود. دانه‌های تسبیح همچنان در دست زن پایین و بالا می‌شوند.

اکبر مردی که در کنار زن نشسته بود، می‌گوید: «به دنبال زنی برای صیغه می‌گردم. یک سالی است که ژنم را طلاق داده‌ام. پسر ۱۲ ساله دارم و امکان ازدواج هم ندارم».

او می‌گوید: «خانم گفت خودش مریض است و نمی‌تواند کاری برای من بکند اما زن‌هایی را می‌شناسد که دوست دارند صیغه بشوند. عکس و شماره من را گرفت تا به آن‌ها بدهد».

خانی که اکبر با او حرف زد به نظر می‌رسد حدود ۵۰ سال داشته باشد. رنگ صورتش زرد است و چشم‌هایی خمار دارد و بخش از دندان‌هایش ریخته است.

به جز حرم یکی دیگر از محل‌های تجمع زنانی که دوست دارند صیغه شوند، قبرستان شیخان است. قبرستانی که در بین قمی‌ها به

شیخان، قبرستانی مشهور برای صیغه

شیخان قبرستانی کوچک است که دور تا دور آن عکس شهدا جای گرفته و در وسط آن بسیاری از روحانیان سرشناس دفن شده‌اند. یکی از آرامگاه‌های این قبرستان، متعلق به میرزای قمی از روحانیون مشهور است.

دور آرامگاه میرزای قمی جمع می‌شوند. اگر روزهای وسط هفته یا پنجشنبه‌ها بروید حضور آن‌ها را خوب حس می‌کنید؛ زن‌هایی که چهل، پنجاه ساله به بالایی که دوست دارند صیغه بشوند. این‌ها را علی می‌گوید که عبا قهوه ای پوشیده و عمامه ای سفید به سر دارد.

او می‌گوید: «این زن‌ها را بیشتر مردها و روحانیانی که سن و سالی از آن‌ها گذشته است و یا همسرانشان به سفر رفته‌اند صیغه می‌کنند».

اما به جز حرم و شیخان برای پیدا کردن زن صیغه ای در قم راه دیگری هم وجود دارد.

در شهر موسسه‌هایی هستند که می‌توانند به شما برای ازدواج موقت و دائم کمک کنند. موسسه‌هایی مثل بنیاد ازدواج فاطمه زهرا در چهار راه سجادی. روی ورودی این موسسه نوشته شده: «بنیاد ازدواج و خدمات فرهنگی فاطمه زهرا. ارائه مشاوره خانواده و ازدواج. انجام تحقیقات علمی و تبلیغاتی. همسرایی. ازدواج افراد مجرد. آموزش و کتابخانه». مراجعه برای عموم برادران و خواهران.

در قم جز این موسسه‌ها که می‌توانند مراجعان را برای پیدا کردن همسر کمک کنند، موسسه‌ها و دفترهایی هم هستند که می‌توانند به سوالات شرعی در زمینه‌های مختلف از جمله صیغه هم پاسخ دهند.

چند تا از این دفاتر در حرم حضرت معصومه جای گرفته‌اند؛ از جمله

روحانیانی با آلبوم عکس زنان

محمود یک طلبه جوان است که ۸ سالی است در حوزه علمیه درس می‌خواند و در حصره زندگی می‌کند. او می‌گوید: «بعضی از شب‌ها هست که بچه‌ها در مورد صیغه با هم حرف می‌زنند و شوخی می‌کنند».

او می‌گوید: «طلبه‌ها شماره تلفن روحانیانی را دارند که زن‌های صیغه‌ای را می‌شناسند و آلبوم‌هایی را دارند که عکس این زن‌ها در آن‌هاست. این روحانیان با گرفتن روزی ۱۰، ۱۵ هزار تومان افراد را صیغه می‌کنند و صیغه نامه می‌دهند».

محمود ادامه می‌دهد: «تا حالا کسی را صیغه نکرده‌ام اما دوستی دارم که سالی دو سه نفر را صیغه می‌کند تا هم نیاز جنسیش برطرف شود، هم ثوابی برده باشد و هم کمک خرجی به یک زن بی‌پناه کرده باشد».

البته روحانیان و طلبه‌هایی هم هستند که وقتی به آن‌ها برای صیغه مراجعه می‌کنید اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند. بعضی از آن‌ها هم



دختری که در زیر یکی از رواق ها است و در روزی آن نوشته شده دختر پاسخ به سوالات شرعی روحانی لی که در یکی از این دخترها نشسته و یا تقن برای مردم استظاره می گیرد می گوید: «سینه، جوان ها را از گناه دور می کند و ثواب دارد جوان ها باید به جای اینکه دوست دختر که حرام است پیدا کنند سینه کنند تا به گناه نیفتند. غاز را به هجرت ترک نکنند و در مجالس مذهبی شرکت نکنند یا دوستانشان در مورد مسائل جنسی حرف بزنند تا بتوانند نیازهای جنسی خود را کنترل کنند.» البته این روحانی که ریش های بلند ولی تنگی دارد یک راهنمایی هم می کند: «بهتر است جوان ها بروند پیش مادر خود گریه کنند تا برای آن ها زن بگیرند چون به خیلی از زن هایی که سینه می شوند غمی شود عجزه کرد اینها پیش مردهای مختلفی می توانند و من بعضی دارم این ها ایندز (ایندز را ایندز فقط می کنند) دارند.»

البته به جز این دخترها در شهر قم کتاب های بسیاری هم مثل کتاب فاحشکام ازدواج موقت و فلام چاپ شده است که در آن ها مراجع به سوالات شرعی افراد از جمله سوالاتی در مورد سینه جواب داده اند. سوالاتی مثل: آیا ازدواج موقت با دختران اروپایی بدون اجازه پدر آن ها جایز است؟ آیا فواحشی را می توان سینه کرد؟

شهری مثل شهرهای دیگر

هیچ آماری از میزان سینه در شهر قم وجود ندارد اما آمارهایی که برخی از مراکزهای ازدواج از میزان سینه در قم ارائه می دهند و

همچنین شمار مراکزی که افراد برای ازدواج موقت به آن ها مراجعه می کنند، نشان از گستردگی صیغه در شهر دارد. مسئول یکی مسافرخانه ها در نزدیکی حرم می گوید: «فقط روزی دو، سه مورد و ماهی چهل، پنجاه مورد به مسافرخانه من مراجعه می کنند و ما هم طبق قانون به آن هایی که صیغه نامه دارند پذیرش می دهیم.»

او می گوید: «البته برخی از این افراد مشکلاتی را هم درست می کنند. بعضی وقت ها با هم دعوا می کنند و صدای دعوائی آن ها بالا می رود و بعضی وقت ها هم سر و صداهای عجیب در می آورند.»

اما در قم بسیاری از افراد از جمله جوان های عادی ترجیح می دهند به جای صیغه، روابط آزاد یا به گفته خود «بازار آزاد» را تجربه کنند.

سیاوش که موهای خود را مدل «دیوید بکام» زده و لباسی قرمز به تن کرده می گوید: «سه تا دوست دختر دارم که با یکی از آن ها هم رابطه جنسی دارم. چرا باید بروم یک زن مطلقه یا بیوه را صیغه کنم. مگر می توانم با یک زن ۳۰ ساله پارک یا سینما بروم.»

او می گوید: «قم هم مثل همه جا نقاطی دارد که خیلی از دخترها و زن هایی که دوست دارند خود فروشی کنند آن جا جمع می شوند و دیگر نیازی به صیغه نیست.» یکی از مشهورترین این نقاط در قم، زیر پلی در نزدیکی میدان جانبازان در خیابان صفاییه و خیابان ساحلی است.

پسری بسیجی که اهل همین منطقه است می گوید: «غی دانهم چرا با این زن ها برخوردی نمی شود. قبلا بسیج همه این ها را می گرفت اما چند وقتی است برخوردها کم شده است.»

او می گوید: «قبلا روزی چند نفر از آن ها را می گرفتیم. اینجا شهر مذهبی است و نباید این وضعیت را داشته باشد. باور کنید خیلی از این ها اهل قم نیستند. فقط قم، بازاری برای کار آن ها شده است.»

او می گوید: «قم هم مثل شهرهای دیگر شده، فقط همه چیز زیر چادر است.»

دختران مضطرب دچار بلوغ زودرس می‌شوند

خواندنها



محققان ژاپنی
دریافته‌اند که ارتباط
خانوادگی و عاطفی آرام
و محبت‌آمیز تا حد زیادی
می‌تواند مانع از بروز بلوغ
زودرس در دختران شود

بنابر همین گزارش، اضطراب و ناراحتی و نگرانی می‌تواند سن بلوغ را حتی تا ۱۸ ماه جلو بیندازد لازم به ذکر است که زیاده‌روی در خوردن غذاهای ناسالم، مصرف کم‌میوه و سبزیجات نیز از جمله عوامل پایین آمدن سن بلوغ دختران جوان در نسل جدید است بررسی‌ها نشان داده که پدر و نحوه برقراری ارتباط وی با دختر نیز می‌تواند نقش قابل ملاحظه‌ای در آرامش دختران در سنین بلوغ و نوجوانی داشته باشد کمبود توجه و محبت و احساس تنهایی و نداشتن حامی از دیگر دلایلی است که باعث بلوغ زودرس در دختران می‌شود. کارشناسان معتقدند در چنین شرایطی به طور طبیعی بدن دختران از طریق بلوغ زودرس نسبت به محیط نا آرام اطراف، واکنش نشان می‌دهد

آشنایی با پرتیراژترین روزنامه‌های جهان

انجمن جهانی روزنامه در آخرین گزارش خود در مورد پرتیراژترین روزنامه‌های دنیا و روزنامه‌خوان‌ترین ملت‌ها آمارهای جالبی ارائه داده است تیراژ روزنامه‌ها در کشورها به عنوان نشانه‌ای از توسعه‌یافتگی مطرح می‌شود. البته تیراژ روزنامه به معنی تعداد روزنامه‌هایی که فروخته می‌شود نیست، زیرا هر روزنامه تعدادی برگشتی در روز دارد اما می‌توان رابطه‌ای میان این دو برقرار کرد

تیراژ در روزنامه‌ها عامل مهمی برای گرفتن تبلیغات و در نتیجه کسب درآمد است. هر چه روزنامه‌ای تیراژ بالاتری داشته باشد و مردم بیشتر آن را بخرند، صاحبان صنایع و بنگاه‌های اقتصادی رغبت بیشتری برای درج آگهی در آن دارند به گزارش انجمن جهانی روزنامه‌ها گردش مالی حاصل از تبلیغات در روزنامه‌ها در طول سال ۲۰۰۶ میلادی برای چهارمین سال متوالی رشد داشته است، این رشد در این سال به ۳.۷۷ درصد رسید در بسیاری از کشورها، تیراژ روزنامه‌ها را موسسات مستقلی مانند «دفتر بازرسی تیراژ روزنامه» اعلام می‌کنند تا آگهی دهندگان با اطمینان خاطر بیشتری در روزنامه‌ها آگهی بدهند

بر اساس آمارهای سال ۲۰۰۶ میلادی در حال حاضر کشورهای چین، هند، ژاپن، آمریکا، آلمان، انگلیس، فرانسه، روسیه، برزیل و ایتالیا بیشترین تیراژ روزنامه‌های دنیا را دارند

در سال ۲۰۰۵ آمار (WAN) انجمن جهانی روزنامه‌ها پرتیراژترین روزنامه‌های دنیا را منتشر کرد. در این آمار روزنامه‌های ژاپنی یومیوری شیمبون، آساهی شیمبون و ماینیچی شیمبون رده‌های اول تا سوم دنیا را در اختیار در سال ۲۰۰۵ تنها (Bild) داشتند. روزنامه آلمانی بیلد روزنامه‌ای از خارج از قاره آسیا بود که در جمع ۱۰ روزنامه پرتیراژ دنیا راه یافت

کانکائو ژیاوژی هم پرتیراژترین روزنامه چین در این سال شناخته شد. پرفروش‌ترین روزنامه آمریکا در این سال روزنامه یو.اس.ای.تودی بود که در جمع پرتیراژترین روزنامه‌های دنیا رتبه ۱۳ را به دست آورد



در اروپا چند زبان و لهجه وجود دارد؟

۲۶ سپتامبر روز اروپایی زبان. به گفته‌ی پرفسور ولفگانگ شولتسه، استاد زبان‌شناسی، در اروپا بیش از ۲۰۰ زبان و ۲۰۰۰ لهجه وجود دارد. ساکنان آلمان به بیش از ۶۵ زبان سخن می‌گویند پرفسور ولفگانگ شولتسه، استاد زبان‌شناسی عمومی در دانشگاه مونیخ در مصاحبه با دویچه وله در پاسخ به این پرسش که در اروپا چند زبان وجود دارد، می‌گوید: «بستگی به این دارد که تعریف شخص از اروپا چه باشد.» وی ادامه می‌دهد که «به‌طور معمول» حدود اروپا را خطی جغرافیایی تعیین کرده است که از منطقه‌ی اورال به قفقاز (که گرجستان و ارمنستان را نیز شامل می‌شود) کشیده شده و از آنجا، از طریق شمال ترکیه به دریای سیاه منتهی می‌شود. ساکنان این منطقه به بیش از ۲۰۰ زبان و ۲۰۰۰ لهجه سخن می‌گویند. بزرگترین گروه زبانی در اروپا هندو-ژرمن است که زبان‌های ژرمنی، کلتی، رومانی، بالتی، اسلاوی، آلبانیایی، یونانی و ارمنی را شامل می‌شود از نظر تعداد زبان. در میان کشورهای اروپایی، روسیه (البته هر دو بخش اروپایی و آسیایی آن) با ۲۰۰ زبان مقام نخست را دارد. در کشورهای غرب اروپا، انگلستان در بالاترین رده قرار دارد و پس از آن فرانسه و سوئیس دارای بیشترین زبان‌ها هستند شولتسه در مورد زبان‌های آلمانی می‌گوید: «در آلمان ۱۵ زبان کهن موجود است، یعنی زبان‌هایی که تا پیش از ورود گسترده‌ی مهاجران به آلمان در دهه‌ی ۱۹۶۰ گویش مردم این کشور بود. علاوه بر آن ۱۱ لهجه‌ی اصلی وجود دارد، مانند بایری، آلمانی، کولش. اگر زبان‌های مهاجران را هم در نظر بگیریم، باید ۵۰ زبان به زبان‌های کهن آلمان اضافه کنیم که در وهله‌ی اول ترکی و پس از آن کرواسی، ایتالیایی، کردی قرار دارند زبان‌شناس آلمانی معتقد است که نمی‌توان از زوال بعضی از زبان‌ها جلوگیری کرد. وی زبان‌های کهن ایتالیایی را مثل می‌زند که با سلطه‌ی لاتین در روم باستان از بین رفتند. او می‌گوید، هر کجا که یک زبان توسط حکومت تقویت شود، می‌تواند باعث از بین رفتن زبان‌های دیگری که ویژه‌ی اقلیت‌هاست شود. علاوه بر آن، در عصر جدید وسایل ارتباط جمعی مانند اینترنت نیز ارجعیت یک زبان به زبان‌های دیگر را تقویت می‌کنند که درازمدت تأثیرات عمیقی خواهد گذاشت

شولتسه عامل سومی را هم نام می‌برد و آن پیدایش «دولت-ملت» است که باعث شد از اواخر قرن ۱۸ میلادی، کشور و زبان ملی مترادف شوند. نتیجه این که گویش‌های محلی برای یک‌پارچگی ملی خطری محسوب می‌شد

ولفگانگ شولتسه به این پرسش که آیا خوب است گوناگونی زبان در یک کشور را تقویت کرد، جواب مفصلی می‌دهد. او ابتدا ضرورت زبان برای انتقال ارزش‌ها و دانش یک قوم به قوم‌های دیگر را بیان می‌کند و معتقد است که باید تعدد زبان در یک کشور را تقویت نمود، سپس به این مسئله می‌پردازد که آیا با از بین رفتن یک زبان، مشکلی اساسی برای محیط زیست گویندگان آن زبان پیش می‌آید؟ پاسخ شولتسه به این پرسش منفی است، اما به نظر او، از بین رفتن یک زبان می‌تواند یک «انفجار اجتماعی» را باعث شود و در این زمینه فعالیت‌های مسالمانه‌ی سازمان در اسپانیا را مثل می‌زند که خواستار جدایی سرزمین باسک از اسپانیاست، او می‌گوید، تقویت تعدد زبان در یک کشور نباید تحت «فشارهای رمانتیک» تعداد معدودی صورت گیرد بلکه «با وسواس» و در قالب دوزبانه شدن اقلیت‌ها

فرهنگسرای لندن

بزرگترین و مدرنترین مرکز فرهنگی ایران در بریتانیا

*انواع کتابهای چاپ داخل و خارج از کشور
کاملترین مجموعه فیلمهای ایرانی اورژینال برای

*فروش و اجاره

انواع سازهای ایرانی همراه کتابهای نت و

فیلمهای آموزشی تار، سه تار، تکیه

فرهنگسرای لندن وارد کننده و توزیع کننده: کاست، سی دی و

فیلم از شرکتهای کلتکس، ترانه، آونگ، پارس ویدئو، چهره نما

فرهنگسرای لندن هیچ گونه نوار، سی دی و



مرکز پخش آئین نامه رانندگی و ترجمه فارسی راهنمای تست زندگی در بریتانیا

کارت های معتبر پذیرفته

می شود

کاست ایران 1£، کاست خارج 2£، فیلمهای ویدئویی باز 1£، سی دی های باز 3£

کلیه فیلمهای ویدئویی آکبند 2£*

1261 Finchley Road Temple Fortune London NW11 0AD

Tel: 020 8455 55 50

Fax: 020 8201 8506



IMPERIAL

BUILDING CONTRACTORS

شرکت ساختمانی امپریال با سابقه ۲۰ ساله

به مدیریت مهندس سیاوش معمارزاده

کلیه امور ساختمانی از طراحی تا اجرا - تعمیرات داخلی و خارجی
دکوراسیون و نقاشی - امور لوله کشی و برقکاری و نجاری
متخصص در امور نصب آشپزخانه و حمام - کاشیکاری و کفپوش

مشاوره رایگان با قیمت های مناسب

TEL/FAX: 08452 260 747 & 08452 260 757

MOBILE: 07775 803 338

www.imperialbuilders.co.uk

info@imperialbuilders.co.uk

رنگارنگ اولین مجله رنگی ایرانیان در اروپا

FOOD STAR

با بیش از ۱۰ ساله در تولید
واردات و پخش انواع شیرینیجات به
سوپر مارکتها ، رستورانها و مراکز ایرانی و عربی



پخش کننده انواع
شیرینیهای تازه پخت لندن
خشک و تر، زولبیا،
بامیه، رولت خامه ای و
کیک های تولد و عروسی

هم اکنون کلیه اجناس خود
را به صورت جزئی نیز به
هموطنان عزیز ارائه می دهد

سفارشات غذایی جهت

برگزاری جشنها و میهمانیهای
شما توسط آشپزهای درجه
یک ایرانی پذیرفته می شود

Irani Food Star
Unit B13
7-11 Minerva Road,
Park Royal, London,
NW10 6HJ

Tel: 020 8537 9019
Fax: 020 8537 9020
Mob: 07958 323 377
07830 071 015

دمی مور و آشتون کوچر ناامیدانه در تلاش برای بچه دار شدن هستند

به گفته ستاره فیلم روح که ۴۴ ساله است و ۱۵ سال از شوهرش بزرگتر می باشد. این زوج دوست دارند که بچه ای از خود داشته باشند و در حال تمرین و انجام آزمایش برای رسیدن به این هدف هستند

دمی که از ازدواج با بروس ویلیس ۳ دختر نوجوان دارد می گوید: «ما دوست داریم که فرزندی داشته باشیم و این برای ما بسیار جالب است. ما در حال انجام آزمایش های مختلف هستیم و هیچ کس نمی تواند در این زمینه به ما اعتراض کند

همچنین دمی عنوان کرد که آشتون تنها کسی بود که با وجود اینکه می دانست ۳ فرزند دارم باز هم حاضر شد با من ازدواج کند و فرزندان مرا موهبت و امتیاز می داند این بازیگر در مصاحبه ای با مجله ی آبزرور گفت: «اگر روزی در روزنامه می خواندم که مردی ۲۵ ساله می خواهد با زنی که ۳ فرزند دارد ازدواج کند و این بچه ها را هدیه ای الهی می داند. حتما می خندیدم و هرگز باور نمی کردم و می گفتم که همچین مردی وجود ندارد



پل ارتباطی جوانان ایرانی بدنیای حرفه ای مدلینگ با قراردادهای رسمی معرفی چهره های جدید موزیک ؛ مد ؛ سینما ؛ تئاتر

مصاحبه با هنرمندان سرشناس و محبوب گزارش از فعالیتهای هنری ایرانیان ؛ خبر؛ تفسیر و گزارشهای حرفه ای ورزش



F.A.S. MAGAZINE
SPORT ART FASHION

برای نخستین بار در تاریخ مطبوعات ایران مجله اختصاصی مد ؛ هنر و ورزش

در ۲ بخش فارسی و انگلیسی برای نسل جوان ایرانی مجله ای با زیبایی و کیفیتی مثال زدنی در استانداردهای جهان مطبوعات



سازمان رسانه ای رنگارنگ تکخال دنیای مطبوعات را به شما معرفی می کند

FASHION



ART



SPORT



بازگشت سوفیالورن به سینما

بازیگر نامدار ایتالیایی در یک کمدی موزیکال که با الهام از فیلم «هشت و نیم» فدریکو فلینی ساخته می‌شود. نقش آفرینی می‌کند. به گزارش خبرگزاری فرانسه سوفیا لورن به روزنامه مسآگرو گفت: «حرکت رو به جلو بسیار اهمیت دارد. من آماده‌ام مثل یک سرباز خوب به صحنه باز گردم. این فیلم موزیکال «۹» نام دارد و راب مارشال. فیلمساز آمریکایی آن را کارگردانی می‌کند که فیلم «شیکاگو» به کارگردانی او سال ۲۰۰۳ برنده شش اسکار از جمله اسکار بهترین فیلم شد. فیلمبرداری پروژه اوایل سال آینده در نیویورک آغاز می‌شود. پیش از این حضور خاویر باردم. بازیگر اسپانیایی و دیگر هموطن او پنه لوپه کروز در فیلم «۹» قطعی شده بود.

لورن ۷۳ ساله آخرین بار در سال ۲۰۰۴ در فیلم کمدی «پیش از حد عاشقانه ... الان وقت فلفل دلمه است» نقش آفرینی کرد که از علاقه او به آشپزی خبر می‌داد. ستاره سینمای ایتالیا که همسرش کارلو پونتی. تهیه کننده معروف

افتخاری به وی اعطاء کرد

جایزه بهترین بازیگر زن از جشنواره ونیز برای فیلم «ثعلب سیاه» (۱۹۵۸، مارتین ریت) و جایزه بهترین بازیگر زن جشنواره کن سال ۱۹۶۱ برای فیلم «دو زن». از دیگر جوایز مهم این بازیگر مطرح است که حدود شش دهه از

ژانویه گذشته درگذشت. سال ۱۹۶۲ برای فیلم «دو زن» ساخته ویتوریو دسیکا برنده اسکار بهترین بازیگر زن شد. او در ۱۹۶۵ نیز برای فیلم «ازدواج به سبک ایتالیایی» دسیکا نامزد این جایزه بود. ضمن اینکه آکادمی علوم و هنرهای سینمایی در سال ۱۹۹۱ یک اسکار

اپرا ثروتمندترین چهره تلویزیونی دنیا



اسوشیيتدپرس اعلام کرد وینفري ۵۷ ساله ژانویه ۲۰۰۷ در صدر جدول «۲۰ زن ثروتمند دنیای سرگرمی» به انتخاب مجله فوربس قرار گرفت و شش ماه بعد در فهرست سالانه «۱۰۰ شخصیت معروف قدرتمند» برای دومین بار رده نخست را از آن خود کرد. مجری معروف اکنون در رده نخست فهرست «۲۰ چهره مشهور تلویزیونی» مجله فوربس قرار گرفته است

وینفري که امپراتوری رسانه ای او شامل یک مجله و داشتن بخشی از سهام نمایش های تلویزیونی دکتر فیل مگراو و ریچل ری می‌شود. در فاصله ژوئن ۲۰۰۶ تا ژوئن ۲۰۰۷ حدود ۲۶۰ میلیون دلار داشته و جری ساینفلد با ۶۰ میلیون دلار دوم است. این کمترین که یک کلکسیون بزرگ پورشه دارد. همچنان بابت پخش مجدد مجموعه کمدی «ساینفلد» پول زیادی دریافت می‌کند سایمن کاول از نمایش «امریکن آیدل» شبکه فاکس با ۴۵ میلیون دلار رده سوم را به خود اختصاص داده و دیوید لترمن نیز با ۴۱ میلیون دلار در

براد پیت در فیلمی با موضوع ایدز



فیلمی با موضوع ایدز که قرار است براد پیت. بازیگر مشهور و موفق سینمای هالیوود. در آن بازی کند. در سال ۲۰۰۹ بر پرده سینما خواهد رفت

این فیلم که «مشتریان کلپ دالاس» نام دارد. در ژانر درام است و موضوع آن به یک داروخانه زیرزمینی دهه ۱۹۸۰ آمریکا باز می‌گردد که در آن قصد دارویی برای درمان بیماری ایدز تولید کنند. کارگردانی این فیلم سینمایی را «مارک فورستر» بر عهده دارد و فیلمنامه را «کرگ بورتون» نگاشته است. این فیلم به تهیه کنندگی استودیو «یونیورسال» تولید خواهد شد. «اشلی جود» نیز نامزد بازی در این فیلم شده ولی حضور وی قطعی نیست. مارک فورستر. کارگردان این فیلم درام. متولد ۱۹۶۹ سوئیس است و «توپ هیولا»ی ۲۰۰۱ وی از کارهای موفقیت آمیز او در رابطه با افسانه های سرزمین مادری وی به شمار می رود



خودکشی ویل اسمیت



ویل اسمیت» بزودی در فیلم «هفت پوند»- به کارگردانی «گابریل موچینو»، در نقش فردی ناامید که قصد خودکشی دارد ایفای نقش خواهد کرد

ویل اسمیت» در فیلم «هفت پوند» در نقش مردی ناامید ایفای نقش می‌کند که هنگامیکه قصد خودکشی دارد، عاشق می‌شود و از خودکشی پشیمان می‌شود. در این فیلم «اسمیت» با «گابریل موچینو» همکاری می‌کند، که پیش از این همراه پسرش در فیلم «در جستجوی خوشبختی» به کارگردانی وی بازی کرده است

به گزارش گاردین، فیلمبرداری این پروژه فوریه سال ۲۰۰۸ آغاز خواهد شد، و قرار است که این فیلم در تاریخی نامشخص در همان سال، به نمایش درآید

آخرین فیلم اسمیت با نام «من یک افسانه‌ام» بزودی در برخی از کشورهای جهان اکران خواهد شد



(۲۰۰۰) با بازی کوین اسپسی و هلن هانت است. این فیلمساز زن در این هفت سال بیشتر در تلویزیون فعالیت داشت از دیگر فیلم‌های او می‌توان به «برخورد شدید» (۱۹۹۸) با حضور رابرت دووال و مورگان فریمن و «میاجی صلح» (۱۹۹۷) اشاره کرد که در آن جرج کلونی و نیکول کیدمن نقش آفرینی می‌کنند

باندرا ۴۷ ساله سال گذشته دو فیلم «شهر مرزی» به کارگردانی گرگوری ناوا و «نقش اصلی را به عهده بگیر» ساخته لیز فرایدلندر را روی پرده داشت او اخیراً در انیمیشن «شرک سوم» جای شخصیت گریبه چکمه پوش صحبت کرد. فریمن ۷۰ ساله نیز فیلم «رفته عزیزم رفته» نخستین تجربه کارگردانی بن افلک ورا آماده نمایش دارد که در آن با جک نیکلسون همبازی است

این بازیگر سیاهپوست تا به حال چهار بار نامزد اسکار شده و برای فیلم «عزیز میلیون دلاری» کلینت ایستوود جایزه اسکار بهترین بازیگر نقش مکمل مرد را از آن خود کرد

تقدیر از کارترین دونوو



به گزارش خبرگزاری فرانسه، برگزارکنندگان جشنواره بین‌المللی فیلم لس‌آنجلس طی بیانیه‌ای اعلام کرد: طی مراسم ویژه‌ای که ماه آینده در جشنواره لس‌آنجلس برگزار می‌شود، از کارترین دونوو، بازیگر فرانسوی، تقدیر ویژه خواهد شد

از این بازیگر ۶۳ همزمان با لورا لینی، بازیگر آمریکایی به خاطر همکاری فوق‌العاده‌اشان با سینمای جهانی» تقدیر خواهد شد کریستین گاینس، رئیس جشنواره لس‌آنجلس گفت: آنها علاوه بر توانایی‌های فردی فوق‌العاده‌اشان در ایفای نقش، در زمینه ارتقای سطح کیفی سینمای جهانی همکاری‌های فراوانی داشته‌اند

جشنواره فیلم لس‌آنجلس یکم نوامبر (۱۰ آبان) با نمایش فیلم «شیرها برای برها» به کارگردانی رابرت ردفورد و بازی تام کرو و مریل استریپ افتتاح شده و ۱۱ نوامبر (۲۰ آبان) به کار خود پایان خواهد داد

آنتونیو باندرا در کنار مورگان فریمن

آنتونیو باندرا و مورگان فریمن برای بازی در تریلر جنایی «کد» به کارگردانی میمی لدر کنار هم قرار می‌گیرند، به گزارش وایتی، فیلمبرداری این پروژه از این هفته در استودیوهای بویانا در صوفیه بلغارستان آغاز می‌شود و داستان درباره دو دزد جواهر است «کد» اولین فیلم لدر پس از «از پیش بده»



دنیای ورزش

بیچاره آبی

،

بیچاره قرمز

با آبی و قرمز چه کسانی به همه چیز رسیدند؟ ولی این دو باشگاه طرفدار و قدیمی هنوز اندر خم یک کوچه اند باشگاه های پرسپولیس و استقلال با بیش از پنجاه سال سابقه و صدها هزار طرفدار که ظاهراً باید حداقل از خوشبخت ترین باشگاه های آسیا باشند متأسفانه در جایگاهی رقت بار قرار گرفته اند که کاسه گدایی به دستشان داده اند و این در حالیست که بعد از انقلاب هر بی سروپایی را بر مسند این



ایران می ترسند روزی انقلابی دیگری از درون استادیومهای ورزشی به راه بیفتد کما اینکه چندین بار زنگ خطر زده شده است قرمز و آبی اسیران سیستم حکومتی ملایان شده اند و بعنوان نردبانی به این دو باشگاه نگاه می کنند تا بسیاری از نالایقان رژیم از طریق این دو باشگاه به شهرت و پول برسند بیچاره آبی ؛ بیچاره قرمز و بیچاره تر و مظلوم تر دهها هزار عاشق این دو باشگاه که چنین اسیر شده اند

را به استادیوم ها می کشند و در کنار آن درآمدهای چشمگیری نیز از راه اسپانسر و تبلیغات دارند و تعجب آور اینکه اکثر زمانها بازیکنان این دو باشگاه را به زمینهای تمرینات نیز راه نمی دهند چون مسئولین پول اجاره زمین را نپرداخته اند یا ماهها طول می کشد تا بازیکنان حقوق های خود را دریافت نمایند در سیستم مافیایی و پلیسی رژیم اسلامی ورزش بخصوص فوتبال خطرناک معرفی شده است و جنبه خطرناکی آنها برای رژیم جمع شدن دهها هزار تماشاگر است

امروز باشگاههای استقلال و پرسپولیس حتی یک زمین تمرین متعلق به خود ندارند و بیش از ده میلیارد تومان بدهی دارند و حکومتگران اسلامی در ۲۹ سال گذشته تنها هدفشان متلاشی کردن این دو باشگاه مردمی بوده و هست

گماردن مدیران و سرپرستان وزارت اطلاعاتی جهت کنترل تماشاگران با استخدام بوق چی های دولتی یکی از این اهرم های امنیتی است در طول یک فصل استقلال و پرسپولیس در طول بازیهای خود حدود دو میلیون تماشاگر



مارادونا هم از ایران باج می خواهد

در خبرهای نشریات ورزشی در ایران آمده بود که جناب مارادونا فوتبالیست آرژانتینی جهت تشریف فرمایی به ایران مطالبه ناچیز ۵ میلیون دلاری کرده که مورد موافقت اهالی دست و دلباز حکومت جمهوری ملایان هم قرار گرفته است البته واسطه این سفر اخیر کسی نیست جز چاورز رئیس جمهور ونزوئلا که بخوبی رگ خواب جنایتکاران حکومت ایران را پیدا کرده و هر چند ماه یکبار سری به ولایت فقیه می زند و کیسه های گشاد خود را از سفره ملت بدبخت ایران پر می کند

دنیای ورزش

شیر پا طلایی هم رفت

حمید شیرزادگان اسطوره دهه چهل فوتبال ایران درگذشت



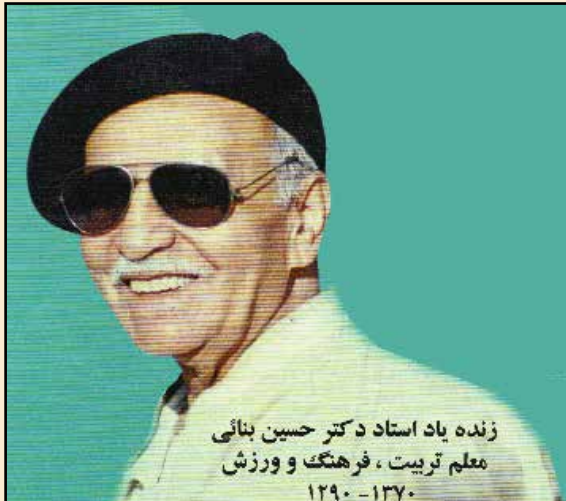
جواز ورود به المپیک را برای نخستین بار گرفتند در آن سالها بازیکنی نامش بر زبانهای مردم ایران افتاد به نام « حمید پا طلایی» که با سرعتی دیدنی و در حرکت دربیلهایی جادویی می کرد و او حمید شیرزادگان بود که با باشگاه شاهین و تیم ملی بازیهای فراموش نشدنی و خاطره انگیز در ذهن دوستداران فوتبال آن سالها به یادگار گذاشت به دلایل اختلافات باشگاه شاهین با فدراسیون فوتبال آن زمان شش بازیکن شاهین از جمله همایون بهزادی و حمید شیرزادگان از رفتن به المپیک محروم شدند و حمید شیرزادگان بعنوان اولین لژیونر فوتبال ایران به امریکا رفت و در باشگاه کیکرز بالتیمور به بازی پرداخت پس از بازگشت از امریکا کمتر بازی کرد

دهه چهل در ایران تازه فوتبال داشت جان می گرفت المپیک ۱۹۶۴ توکیو در راه بود و فوتبال ایران هم می خواست سری توی سرها در بیاورد و حسین فکری پدر فوتبال ایران سکاندار رهبری تیم ایران بود و مشتی جوان جویای نام با پیراهنهای سبز خود روی قلب ملت ایران می دویدند بازی رفت و برگشت ایران و هند تعیین کننده مسافر المپیک بود

عزیز اصلی ، منصور امیر آصفی، محمد رنجبر، حسن حبیبی : مهرباب شاهرخی؛ نادر لطیفی : پرویز دهمداری؛ جلال طالبی : همایون بهزادی؛ حمید برمکی و حمید شیرزادگان ملی پوشان آن ۲ بازی تاریخی فوتبال ایران بودند که در نهایت شیر مردان غرور آفرین مستطیل سبز کشورمان در تهران ۳ بر صفر و در کلکته ۳ بر یک هندوستان را شکست دادند و



یادی از بزرگمرد ورزش ایران



زنده یاد استاد دکتر حسین بنائی
معلم تربیت، فرهنگ و ورزش
۱۳۷۰ - ۱۳۹۰

شادروان دکتر حسین بنائی که در سال ۱۳۹۰ هجری شمسی در مشهد و خانواده ای محترم و سرشناس متولد و از سال ۱۳۰۶ (هشتاد سال قبل) خود جزء ورزشکاران زبده کشور در رشته های مختلف از جمله ژیمناستیک همراه با یار دیرینه اش روانشاد منوچهر مهران از خطه قهرمان پرور خراسان باعث گسترش ورزش در کشور گردید و بطوریکه قطعاً مطلع می باشید دکتر بنائی از موسسین دانشسرای عالی تربیت بدنی و همچنین بنیانگذار پیش آهنگی نوین ایران پس از یک دوره فطرت ۱۴ ساله در سال ۱۳۳۲ بوده و طی ۲۵ سال فعالیت در این زمینه افتخارات فراوانی را برای ملکیت به ارمغان آورده است ایشان یکی از برجسته ترین اعضای دفتر جهانی پیش آهنگی در چند دوره متوالی بوده که باعث افتخار و معرفی ایران از این طریق نیز به جهانیان گردیده و با بنا نهادن اردوگاههای تربیتی و پرورشی بیشمار در سراسر کشور و برگزار نمودن تعداد زیادی اردوهای داخلی و بین المللی در ایران و شرکت نمودن دانش آموزان و مربیان در اردوهای جهانی در کشورهای مختلف موجب شناساندن و

سربلندی وطن بوده اند چه خوب و بجا خواهد بود که مناسبت شانزدهمین سالگرد درگذشت این بزرگمرد ورزش ایران که روز چهارم اکتبر ۱۹۹۰ میلادی در شهر بروکسل بلژیک دور از وطن درگذشت و همه ساله به وسیله مربیان و پیش کسوتان ورزش و پیش آهنگی در ایران برگزار می گردد یادش گرامی داشته شود

در خاتمه یادآوری می گردد که ایشان در فنون هنری مانند خطاطی، نقاشی، مجسمه سازی، شاعری و سخنوری بسیار ورزیده و توانا بودند و آثار ارزنده ای چون تابلو نقاشی شده در سال ۱۳۱۳ به مناسبت افتتاح بنای آرامگاه شاعر بزرگ ایران استاد حکیم ابوالقاسم فردوسی در مشهد از کارهای ایشان بجا مانده که اکنون زینت بخش تالار فردوسی دانشگاه مشهد می باشد روحش شاد و یادش گرامی باد

نیز با پیراهن تیم ملی آلمان چند بازی انجام داده است تا اینکه در جریان سفر اخیر تیم ملی زیر ۲۱ ساله های آلمان به اسرائیل اشکان دژاگه از این سفر انصراف داد و همین امر باعث شد که جمهوری اسلامی درباره این خبر مانور وسیع تبلیغاتی به راه بیاندازد و بدون در نظر گرفتن آینده این جوان که باید در کشور آلمان زندگی کند او را مانیفست تبلیغاتی خود کرده و در بوق و کرنا عنوان کرده که اشکان دژاگه با تعیید و حمایت از سیاستهای جمهوری اسلامی دست به این اقدام زده و اما قضیه چیست؟ احتمالاً نقش اول و نهایی را خانواده اشکان و وابسته های رژیم بازی کرده اند یا حداقل خانواده دژاگه بخاطر مصلحت اندیشی خود و تامین امنیت سفرهای بیلاق قشلاقی به ایران نخواستند اند دچار بازجویی های وزارت اطلاعات رژیم شوند که چرا پسران به اسرائیل رفته است؟

ولی نکته تاسف بار و حقارت آمیز اینست که میلیونها خانواده چون دژاگه در اروپا و امریکا چه میکنند؟ اینان با چه مجوز و اسناد و مدارکی تونسسته اند اجازه اقامت و زندگی در کشورهای دیگر را بدست آورند؟ همانطور که میدانیم خانواده های دژاگه هم چون میلیونها ایرانی فراری با ارایه صدها مدرک و سند در دادگاههای مهاجراتی آلمان ثابت کرده اند بخاطر نجات جان و سلامت خانواده شان از دست جلادان حکومت آخوندی فرار کرده اند و تقاضای اقامت نموده اند ولی حالا که زیر پایشان سفت شده و اسیر تبلیغات شوم رژیم هم شده اند و با دریافت پاسپورت خرچنگ نشان آخوندی به سفرهای بیلاق قشلاقی می روند، فیلشان یاد هندوستان کرده که باید از سیاستهای ضد انسانی حکومت آخوندی هم حمایت کرد ولی جالب است در همین داد و ستد های معامله گرانه خانواده اشکان دژاگه نپذیرفتند اشکان پیراهن تیم فوتبال جمهوری اسلامی را به تن کنند عجب دورانی شده است

به دورانی که مردمانش عصا از کور می دزدند
عجب خوشبلاورم من، مهربانی ارزو دارم

اشکان دژاگه فوتبالیست جوانی که طعمه تبلیغات رژیم شد

باید از اشکان پرسید چرا در آلمان زندگی می کند
و پدر و مادرش برای چه به آلمان آمده اند؟



این روزها بحث اشکان دژاگه فوتبالیست جوانی که از و پدر و مادر ایرانی زاده شده همه گیر گشته است داستان از این قرار است که جوانی با استعداد و جویای نام در فوتبال درخشید و در باشگاههای حرفه ای دسته اول ولسفبورگ در آلمان بازی میکند و چون تابعیت آلمانی دارد مسئولین فنی فوتبال آلمان از او جهت تیم ملی زیر ۲۱ ساله های آلمان دعوت کردند و او

محبوبی

نیست و از ۱۴ هزار بلیت این مبارزه تنها ۵ هزار بلیت فروش رفت



خداداد عزیزی از یک پاسدار کتک خورد

پس از شکست سه بر یک ابومسلم از پاس همدان، در رختکن ابومسلم بین پاسدار ناصر شفق، مدیر عامل ابومسلم و خداداد عزیزی سرمربی تیم ابومسلم درگیری لفظی و فیزیکی پیش آمد.

این درگیری درصداً اخراج عزیزی از مقامش را بسیار بالا برد. عزیزی راجع به ماجراهای رخ داده در رختکن، ترجیح داد صحبت را به روزهای آینده موکول کند.

خداداد عزیزی به خبرنگاران گفت: «آن قدر آن صحنه، صحنه بدی است که خجالت می کشم در مورد آن صحبت کنم. برای فوتبال ایران متأسفم که افراد غیرفوتبالی برای کسی که به قول صحبت های خودشان سرمایه و الگوی فوتبال هستند در جلو یک تیم آن چنان برخورد زبانی و فیزیکی می کنند»

علیرضا نیکبخت واحدی: هیچ گاه هواداران



استقلال را نمی بخشم

هافبک ملی پوش تیم فوتبال پرسپولیس تهران پس از تساوی دو تیم جنجالی پایتخت گفت: به شخصه از گناهی که اکثر هواداران منتسب به استقلال مرتکب شدند، نمی گذرم و آنها را فقط به خدا واگذار خواهم کرد.

علیرضا نیکبخت واحدی خاطرنشان کرد: هر کسی به ناموس خود و اعضای خانواده اش تعصب خاصی دارد و نمی تواند قبول کند که عده کثیری با یک کار برنامه ریزی شده او را به باد ناسزا بگیرند و اضافه کرد: در داری های گذشته هم چنین حرکاتی وجود داشت، اما

ناکامی هالیفیلد در مسکو



ایواندر هالیفیلد در تلاش برای تبدیل شدن به تکه ای از تاریخ سنگین وزن بوکس جهان ناکام شد. او به سلطان ابراهیموف در مسکو باخت تا بوکسور روس قهرمان سنگین وزن بوکس جهان بماند. هالیفیلد در صورت پیروزی در این مسابقه می توانست به تنها بوکسور در طول تاریخ تبدیل شود که ۵ بار موفق به گرفتن کمربند سنگین وزن شده است آن هم در حالی که هفته آینده ۴۵ ساله خواهد شد. گرچه خیلی ها عقیده داشتند هالیفیلد در مقابل بوکسوری که ۱۳ سال از خودش جوان تر است نمی تواند دوام چندانی آورده و در راندهای نخستین ناک اوت می شود اما او ۱۲ راند مقابل حریف چپ دستش در مرکز رینگ ایستاد و ضربات سنگینی را خمل کرد اما این دفاع خوب برای قانع کردن داوران کافی نبود و در پایان ۳ داور مسابقه با امتیازهای ۱۱۱-۱۱۷ و ۱۱۱-۱۱۷ و ۱۱۰-۱۱۸ به پیروزی ابراهیموف رأی دادند. هالیفیلد در اوایل مسابقه تهاجمی تر از حریفش بود و حتی در راند دوم به نظر می رسید که «جب» سریع راست او موجب ناک اوت شدن ابراهیموف می شود (درست مانند ضربه ای که هالیفیلد در سال ۱۹۹۶ با آن مایک تاپسون را ناک اوت کرد). اما جدای از ضربات پراکنده ای که هالیفیلد در طول مسابقه به ابراهیموف زد، نتوانست برای حریف روس اش مشکلی جدی ایجاد کند. در راند ۱۱ مسابقه هوک پرقدرت بوکسور شکست ناپذیر روس موجب شد هالیفیلد برای لحظه ای کوتاه تعادلش را از دست بدهد اما هالیفیلد توانست با سختی از ناک دان شدنش جلوگیری کند و در راند ۱۲ نیز گرچه هالیفیلد تا یک قدمی ناک دان کردن حریف پیش رفت اما کاملاً مشخص بود که او بیشتر از زدن حریف تلاش می کند سرپا بماند. ابراهیموف پس از مسابقه گفت: «هالیفیلد امشب ما را متعجب کرد. می دانستیم او با تجربه است اما انتظار نداشتیم ۱۲ راند دوام بیاورد. او یک حرفه ای واقعی است.» این پیروزی موجب شد رکورد شکست ناپذیری ابراهیموف (۲۲ پیروزی شامل ۱۷ ناک اوت) حفظ شود و در کنار آن ۴ میلیون دلار نیز به جیب بزند. این شکست همچنین موجب خواهد شد سر و صداها برای کناره گیری محرمانه هالیفیلد شدت بگیرد. تصمیم او برای کسب پنجمین قهرمانی و به دنبال آن بازنشستگی از دنیای بوکس تصمیمی است که عده ای از کارشناسان بوکس آن را خیلی بلندپروازانه و عده ای دیگر «سبک سرانه» بدانند. هالیفیلد پس از مسابقه گفت: «او سریع بود و این چیزی بود که وارد مبارزه کرد. شاید بتوانم بگویم او بیشتر از هر بوکسور سنگین وزنی که تاکنون مقابلم ایستاده است، مشت انداخت. او کارهای عجیب غریبی می کرد که من تا به حال ندیده بودم یک بوکسور سنگین وزن انجام دهد.»

به این ترتیب این بوکسور ۳۲ ساله که زاده داغستان است اما در حال حاضر در فلوریدا زندگی می کند توانست از عنوانش دفاع کند. این مسابقه گرچه بر سر تصاحب عنوان قهرمانی سنگین وزن جهان بود اما با استقبال چندانی مواجه نشد. بوکس در روسیه ورزش خیلی

قطع انگشتان دست : درآوردن چشم از حلقه : سنگسار : شلاق و تازیانه زدن در حضور مردم : اعدام های خیابانی و همه و همه مجموعه ای را در ساختار کنونی حکومت جمهوری اسلامی بوجود آورده است که اصل اول آن خشونت است و رژیم نشان داده است هر مشکلی تنها راه حل آن توسل به خشونت می باشد و بهمین دلیل خشونت : امروز در کل جامعه «نهادهینه» شده و در زندگی روزمره ایرانیان بعنوان امری عادی پذیرفته شده است و اکثریت فکر می کنند که دوی هر سیاسی : اجتماعی و اقتصادی با خشونت درمان خواهد شد.

صفحات حوادث در نشریات رژیم هر روزه بیانگر حوادث و اتفاقاتی است که به خوبی نشان می دهد که خشونت حتی در تمامی زوایای خانواده های ایرانی هم رسوخ کرده و خبرهایی چون کشته شدن پدر یا مادری به دست فرزندان یا مرگ فرزندان بوسیله والدین که متأسفانه تعداد چنین جنایاتی هولناک شمارشان بسیار شده است و صدها خبر وحشت آور دیگر که تمامی این جنایات تاثیر گرفته از خشونت حکومتی است که هر روز آن را با افتخار در کوچه و خیابان به نمایش درمی آورد.

طبق آمار رسمی مراکز دولتی سال گذشته متجاوز از 31 هزار قتل فقط در 2 استان ایران به وقوع پیوسته است که این فاجعه نشان می دهد که خشونت های مرگبار اولین حربه در حکومت اسلامی است چنانچه بخواهیم جامعه فعلی ایران را از دیدگاه کارشناسان امور اجتماعی و روان کاوان و محققین مورد بررسی قرار دهیم مسلماً شاهد آمار و ارقامی وحشتناک خواهیم بود که نشان می دهد بیماریهای هیستریک و روانی ناشی از زندگی در یک جامعه خشونت بار چگونه ایرانیان را به مرز جنون های خطرناک سوق داده است

کتک کاری و زد و خورد بر سر مسئله کوچکی در ایران نمادی عینی از شرایط روحی و روانی



هم ملاحظات بی مورد را در نظر بگیریم باید اسامی اینان: عکسهایشان : زد و بندهایشان و خیلی چیزهای دیگر شان را بنویسیم تا به وظائف واقعی خود عمل کرده باشیم وگرنه اینگونه به در و تخته زدن باعث زیر آبی بیشتر رفتن اینان می شود که امیدواریم این ملاحظات آبی را در سطل آشغال بریزیم و چهره های واقعی اینان را برای ثبت در حافظه جامعه معرفی نماییم

خشونت ارمغان شوم حکومت اسلامی

اولین ثمره عینی در لحظات آغازین 22 بهمن در سال 75 در ایران نمایش بالاترین درجه خشونت از سوی خمینی بود او بی مهابا با خشونت و کینه ای بی همت دستور تیر باران افراد را صادر می کرد

چاپ عکسهای تیرباران شدگان در نشریات کیهان و اطلاعات و جسد انسانهایی که صورت یا پیکرشان آماج گلوله های سربی شده بودند سنگ بنای خشونتی را در سراسر ایران به جای نهاد که هر روز ابعاد این خشونتها گسترده تر و وسیع تر شده است . متجاوز از 002 هزار اعدامی : دهها هزار نفر

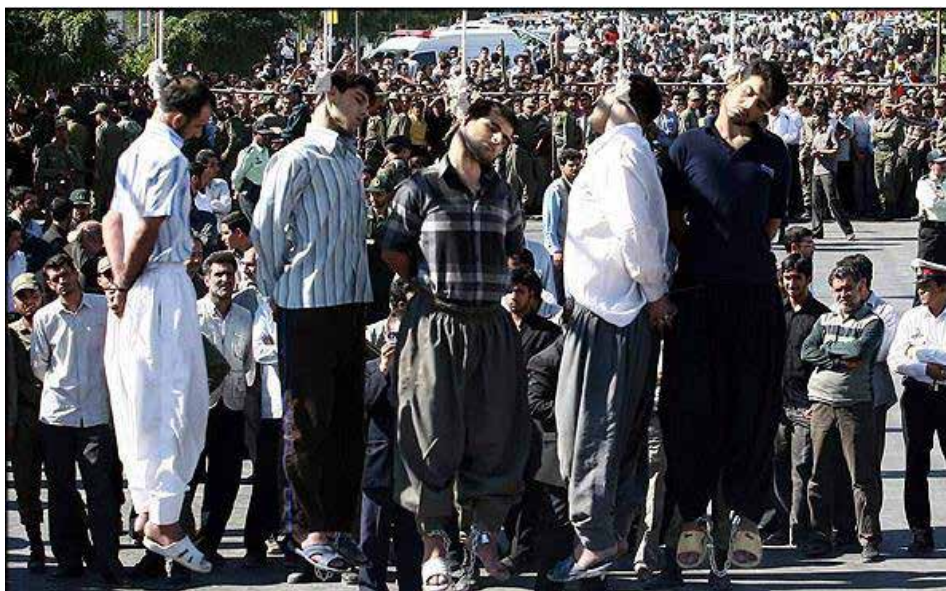
لندن شهر مرده خوران ژيگول

دوباره چند صبحی است در لندن گروهی با هم دکانی راه انداخته اند که بخاطر روابط خصوصی که فرضاً زن و شوهری جدا می شوند یا دوستانی میانشان بهم می خورد : یا بوی کبابی به مشام می رسد و یا بنده خدایی می میرد. خلاصه گروه مرده خوران حرفه ای به سرکردگی درازی دیلاق که شبها موقع خواب جیب خودش را هم میزند و پس از سالها دوباره آفتابی شده است براه افتاده اند و زیر پوشش انجمن توسی : سبز و آبی شال و کلاه می کنند رقت آور اسامی افرادی که ادعایشان چشم فلک را کور می کند چون بره های دست آموز بخاطر شبی مفت چرانی و چند کف زدن از ما بهتران . سر مبارکشان را در پیرانه سری به زیر می اندازند و قاطی این بازیهای حیرت آور می شوند

وجشنهای ختنه سوران . صد سالگی این یا مجلس عزاداری آن را رونق می بخشند و جالب اینکه پای منبر هر یک از این پهلوان پنبه های پر مدعا هم که می نشینی طوری حرف می زنند که گویی مادر گیتی فقط این اسطوره های وقاحت را پس انداخته است و هر کدام چنان آه و ناله هایی برای ایران و ایرانی می کنند که دل اسدالله لاجوردی هم در گور می لرزد و دستخوش احساس میشود

بی دلیل نیست با حضور بیش از چند میلیون ایرانی فراری در خارج از کشور نشانه ای از هویت ملی و میهنی نداریم و جنایتکاران رژیم اسلامی هر زمان که اراده می کنند زنبیل خرید خود را بدست می گیرند و از این آت و آشغالها به کمترین قیمتی معامله می کنند

وقاحت اینان هم بجایی رسیده که مدعی هستند که هر غلطی که می کنند کسی چیزی نگوید و اعتراضی نکند چون اینان تخم دو زرده کن های جامعه ورشکسته هستند متأسفانه ما هم که می نویسیم کارمان عیب دارد چون این طرز نوشتن نیست و چنانچه ما



احمدی نژاد در دانشگاه

احمدی نژاد و خاتمی از دانشجویان سیلی خوردند

دانشجویان در خیابان! بسیجی ها در سالن!

دانشگاه سمبل آزادی



دانشجویان با شعارهای کوبنده بودند احمدی نژاد چون همکار قبلی خود محمد خاتمی در برابر دانشجویان با خفت و خواری رانده شدند و سیلی محکمی از دانشجویان مبارز ایرانی خوردند چهره برافروخته دهان کف کرده و لحن تهدید آمیز خاتمی را در سال آخر ریاست جمهوری در برابر دانشجویان فراموش نکرده ایم که چگونه عریده می کشید و دانشجویان را تهدید به شکنجه و زندان می کرد و این بار هم احمدی نژاد پس از سیلی که در دانشگاه امیر کبیر خورد این بار در دانشگاه تهران هم در برابر موج معترض و مستحکم دانشجویان تو دهانی دیگری را امتحان

دانشگاه را پشت درهای بسته در خیابانهای اطراف دانشگاه زیر کنترل شدید امنیتی گرفته بودند هر چند دانشجویان دختر و پسر آزادی طلب ایرانی با فریاد شعارهای آزادیخواهانه و افشاگرانه هویت و ماهیت جلسه سخنرانی احمدی نژاد را بر ملا کردند و جلوگیری از حضور دانشجویان به داخل دانشگاه به ضد تاکتیک علیه رژیم تبدیل شد زیرا دانشجویان در بیرون از دانشگاه و خیابانهای اطراف مخاطبین بیشتری را جذب حرکت اعتراض آمیز خود نمودند دهها هزار ایرانی که در آن ساعات از آن مناطق در حال عبور و مرور بودند شاهد حضور گسترده و معترض

هموطنانمان در ایران است که بسیاری از این حالات و روحيات را در مسافران به خارج از کشور رسیده بخوبی ميشود ديد. آنچه مسلم است هر چه بر طول عمر رژيمي چنين بي رحم و خشونت پرور افزوده گردد جامعه نيز بيشتري در سقوط اخلاقي و رشد خشونت قرار خواهد گرفت و تنها بايد اميدوار به شرايط زماني خاصي بود كه ديگر مروجين خشونت حكومتي در ايران نباشند و مسئولين آينده به طرح ها و برنامه هاي علمي و پزشكي به مداوای جسم و روح بیمار جامعه بپردازند



نمایش امنیتی- اطلاعاتی محمود احمدی نژاد در دانشگاه تهران به شکست مفتضحانه ای انجامید حضور او که از هفته ها پیش با تدابیر امنیتی شدید و گسیل هزاران بسیجی اطلاعاتی تدارک دیده شده بود در روز سخنرانی او با 2 چهره کاملاً متفاوت برگزار گردید آنان که در سالن حضور داشتند عموماً از نیروهای اعزامی بسیج و سپاه بودند و دانشجویان واقعی و معترض





محمود سربابی

زمان از ضرورت‌های لازم و واجب. بخش بندی تاریخ معاصر ایران است

ولی نکته مهم و ارزشمند این است که این بررسی و شناخت تعیین و تکلیف تاریخی اولویت امروز نیست و دردی از سیاه روزی های ملت دریند امروز ایران را حل نمی کند و نتیجه مورد قبول همگان با ارائه مدارک هر چه باشد گره ای از زندگی کور و سیاه ملت را نمی گشاید این توپ بد بمن را رژیم به میدان می اندازد تا هم اپوزیسیون را سرگرم و منحرف سازد و هم نیرویی که باید صرف مبارزه یکسویه به رژیم شود خرج جنگهای داخلی اپوزیسیون می شود که شصت سال پیش حق و ناحق چگونه بوده است؟!

رژیم انگشت کثیف خود را بر نقطه حساس اپوزیسیون فشار می دهد. که نقش اصلی را برای رژیم را توده ای ها : حقوق بگیران سیاسی و ورشکسته گانی امثال خانابا تهرانها :فرخ نگهدارها؛ مجتهد زاده ها : احسان نراقی ها؛ مسعود بهنودها؛ نوری زاده ها؛ مشیریها و بعهدہ گرفته اند که در اجرای این طرح

اپوزیسیون رژیم و ...؟! ورق های همیشه برنده رژیم در مقابل اپوزیسیون

شده باشد آنچه باعث عقیم ماندن پیروزی نهایی اپوزیسیون و ملت ایران شده است درهم ریختگی پلاتفرم مبارزه علیه رژیم است و رژیم هم از همین نقطه ضعف تاثیر گذار مخالفان خود بالاترین و بیشترین بهره را برده است

پلاتفرم مبارزه علیه رژیم که اگر موردقبول واقعی و عملی اپوزیسیون قرار بگیرد بدین شکل است

سرنگونی رژیم ملایان در کلیت بدون دسته بندی های ساختگی در رژیم تعیین شورایی متشکل از نیروهای فعال و صاحب کارنامه مبارزاتی و پیشینه روشن در طی حداقل ۲۷ سال گذشته

فراهم کردن بستری در مسیر خواسته های ملی و میهنی و مردمی که ملت ایران را در تعیین حکومت آینده کشورشان یاری کند احترام عمیق و قلبی به دموکراسی و آزادی در برابر آنچه ملت ایران انتخاب می نمایند که مسلماً همین چهار بند کلی الویتهایی را در بر می گیرد که امروز گره کور مبارزاتی اپوزیسیون شده است

و رژیم هم با تردستی و مهارت با استفاده از ورق های همیشه برنده خود توانسته است به خوبی حساسیتهای خریک شونده مخالفان خود را بشناسد و به روشنی می داند تقاطع

رژیم بیست و چند سال است با چند ترند کار ساز توانسته است اپوزیسیون را به جان هم بیندازد

تفرقه بینداز و حکومت کن یکی از شیوه های متدوال در سیستم ضد مردمی و دیکتاتور پرور است که رژیم جمهوری اسلامی در ایران سرآمد همه حکومتهای دیکتاتوری در جهان است

چنین حکومت فاشیستی و ضد ایرانی که ساده ترین آمارها هم نشان می دهد چنین رژیمی تا چه اندازه در میان مردم ایران و جهان منفور است هنوز نفس می کشد و حکومت می کند چون متاسفانه در برابر این حکومت مخالفانی وجود دارند که با همه این سوابق مبارزاتی شان و تلاشها و جان فشانی های بی دریغ شان که بجزرات می توان گفت مجموعه اپوزیسیون علیه حکومت ملایان در ایران در جهان امروز بی سابقه است

رژیم مخالفانی دارد که از امکانات و مزایای استثنایی و بی نظیر مبارزاتی بهره مندند از جمله : ارتشی چند هزار نفره مخالفین چند صد هزار نفره در خارج از کشور با نمادهای پادشاهی و جمهوری بیش از صد رسانه تصویری نوشتاری و گفتاری پوشش سراسر جهانی

متجاوز از دویست هزار اعدای در رژیم ملایان که محاسبه خانواده هر کدام به تعداد ۵ نفر هم جمعیتی یک میلیون نفری عزیز از دست داده را تشکیل می دهد

حضور هزاران ایرانی مانند وکیل : پزشکی؛ استادان دانشگاه : صاحبان سرمایه های فراوان اقتصادی : متفکران و اندیشمندان مطرح علمی که در خارج از کشور دارای موقعیتی ممتاز هستند و بعنوان پتانسیل و پشتوانه قوی از جنبش ملی و میهنی می توانند نقشی تعیین کننده داشته باشند

و البته بضاعت اپوزیسیون مخالف رژیم ملایان بیشتر و فراتر از اینهاست

ولی چنانچه به همین توان هم بسنده کنیم این نیرو برای براندازی حکومتی چون جمهوری اسلامی بسیار : بسیار فراتر و بیشتر از توانایی های رژیم است

ولی متاسفانه هنوز رژیم بر جان و مال و ناموس ملت ایران حاکم است

چنین نیروها و قدرتهایی بالقوه در خارج از کشور بر سالیهای عمرشان افزوده میشود آنهم بدلیل فقدان تنها یک طرح که بر اساس الویت های مبارزاتی در میان اپوزیسیون تعیین

حوادث ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و دکتر محمد مصدق - حوادث

انقلاب ، دستگیریها و اعدامهای سال ۵۸-۱۳۵۷

سیستم سلطنتی یا جمهوری؟

فعالانه شرکت دارند

ترفند دیگر رژیم و اجرای آن به وسیله فرستادن ماموران خود به خارج تحت عنوان فراری مانند : سازگارا : نبوی : گنجی و ... اجرای طرح تفرقه برانگیز دوران انقلاب است که به وسیله آن می توان بر نقاط حساس اپوزیسیون اثر گذارد که پیروزی : دستگیریها و اعدام های سرکردگان رژیم گذشته را چه کسانی و چه نیروهایی بعهدہ داشتند و چون مدارک و اسناد مستندی نیز با ذکر شواهد وجود ندارند معیار و ملاک اظهارنظرها و نقل خاطرات است که با طراحی حساب شده ای مطرح می شود تا نقطه تضاد و انفجار حداقل دو طیف سلطنتی

هایی در تاریخ شصت ساله اخیر حوادث تاریخی ایران وجود دارد که هر یک نقطه تضادها و ایجاد تفرقه میان اپوزیسیون است مطرح کردن آنها از سوی رژیم و به وسیله پادوها و مزدورهای حقوق بگیر و بسیاری اوقات هم افراد ساده لوح و ناآگاه باعث ریختن هیزم به تنور رژیم می شود و رژیم در پناه این جنگ و دعوایی که تاریخ مصرف آن هم چند دهه است به سلامت زندگی می کند از جمله حوادث ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سرنگونی حکومت محمد مصدق

مسلماً حوادث آن روزها بخشی اجتناب ناپذیر و جدا ناشدنی از رویدادهای سیاسی و تاریخی کشور ماست و روشن شدن نقاط تاریک آن



طلبان و مجاهدین شود

با وجود حساسیت فوق العاده هر دو گروه مطرح شده، این بحث به خط و نشان کشیدن هم می‌رسد و رژیم در پس پرده از خوشحالی به آسمان می‌پرد چون نوک تیز حمله را از سمت خود به سویی دیگر منحرف کرده است

و جالب است در این خریف حوادث بازیگرانی حقوق بگیر و صد چهره چون نوری زاده و همپالگی هایش بخوبی بازی خود را بلد هستند و با مهارت می‌دانند چگونه با افکار عمومی واحساس مردم بازی کنند

یکی از نمونه های شایعی و کلاهبرداری علنی مزد بگیران رژیم در تحریک احساسات اپوزیسیون را نقل می‌کنم

نوری زاده در مجله امید ایران که خود نیز سردبیر آن بود در مقاله ای در روزهای پر التهاب انقلاب در سال ۵۷ و شبهایی که امیران ارتش شاه را اعدام می‌کردند چنین می‌نویسد: ساعات اولیه بامداد است نسیم صبحگاهی صورتم را نوازش می‌دهد احساس خوشی دارم لحظاتی پیش در بام مدرسه علوی کسانی در خاک و خون خود دست و پا می‌زدند که باعث کشته شدن هزاران جوان سرزمین من بودند!

و صاحب همین قلم سالها بعد در غربت مراسم شب ژنرالها بر پا می‌سازد و اشک تمساح بر مرگ امیران ارتش می‌ریزد و مشتی ایرانیان تشکیل دهنده اپوزیسیون نگاه خشمگین و انتقامجویانه شان از رژیم به سویی انحرافی کشیده میشود تا ندان قورچه های نفرت از رژیم به بخشی از اپوزیسیون منتقل شود

برگ تفرقه انگیز دیگری هم که رژیم با آن خوب بازی می‌کند سیستم حکومتی در آینده ایران است که رژیم با مطرح کردن شیوه حکومتی آینده ایران به شکلی حساسیت اپوزیسیون را

مشاهده شده است

هر چند بررسی و تحلیل دقیق و علمی تر اپوزیسیون نیازمند کتابی قطور است که باید اپوزیسیون را با پیشینه تاریخی، حضور مبارزاتی و روانشناسی اجتماعی؛ سیاسی بررسی کرد ولی همین مختصر بیانگر معضلات فعلی اپوزیسیون ماست که اولویت هایش را گم کرده است آدرس را دارد ولی مشخصات درهم است

تا زمانی که معیار سنجش بر اساس اولویت های ملی و میهنی و استفاده از مواهب ذاتی و باطنی دموکراسی و آزادی نباشد در بر همین پاشنه خواهد چرخید و ملت محروم و در بند اسیر ایرانی باید تاوان سنگین اپوزیسیونی را بدهد که خود اپوزیسیونها هم قربانی بازی تفرقه انگیز رژیم شده اند و اولویت هایشان را

به بازی می‌گیرد و در شرایطی که حکومت نحس آخوندی هنوز بر سر کار است با این ترفند که حکومت آینده چگونه خواهد بود؟ اپوزیسیون را به جنگی فرسایشی می‌کشد و به قولی دعوا بر سر لحاف ملا راه می‌اندازد و با مخدوش کردن اولویت های مبارزاتی اپوزیسیون آنان را به جان هم می‌اندازد

کماکان نقش بازیگردانی را پادوها و نوکران رژیم در خارج از کشور بعهدہ دارند و بخش دیگر هم از داخل رژیم ملایان ماموران وزارت اطلاعات و سپاه در قالب شنونده و بیننده در برنامه های رادیو و تلویزیونی خارج از کشور ظاهر می‌شوند و با یک ابراز نظر حساب شده خط برنامه را عوض می‌کنند و بحث را به موارد دلخواه رژیم می‌کشند که نمونه های آن هزاران بار در رادیو و تلویزیون های خارج از کشور



خدمات ارزی

پرشیا

با ۲۵ سال سابقه خدمات ارزی و بازرگانی در انگلستان و ۵۰ سال در صنعت جواهر

Tel: 020 7483 0012

Mobile: 07974 784 790

Fax: 020 7722 5673

Dubai: 0097 150 658 7062

در جواهری

Haideh's Happy Gems, 8a Northways Parade (Argos روبروی)
Finchley Road, Swiss Cottage, London NW3 5EN

با مدیریت محمد توکلی





Licence No:
1
2
1
3
7
1
3
8
0
0
0



دنیای مد و جوانان نسل دوم ایرانی در خارج از کشور

این نسل را باید اعتباری دیگر بخشید زیرا اینان درهای بسته و تعصبات خشک و استدلال های کهنه را شکسته اند و در دهکده متمدن جهانی هم طراز و هم دوش هم نسل های خود گام برداشته اند

گروهی از این چهره ها را که در دنیای مد به موفقیت هایی رسیده اند را به شما معرفی می کنیم

چنانچه شما هم دلتان می خواهد در این دنیای جذاب شرکت کنید می توانید شانس خود را آزمایش کنید و با دفتر آژانس مدلینگ حنا تماس بگیرید

دنیای مد برای جوانان جاذبه و کششی فوق العاده دارد

در دنیای مد ثروت، شهرت و محبوبیت برای ستارگان آن وجود دارد

پس از ۲۷ سال کوچ اجباری میلیون ها ایرانی به خارج از کشورشان که نسل دومی رشد کرده و از سایه پدر و مادر های فراری خود دور شده اند به تدریج در کشورهایی که زندگی می کنند استعداد، نبوغ و علائق خود را نشان می دهند در سینما؛ تئاتر؛ موزیک؛ ورزش؛ اقتصاد؛ علم و دانش و مد شاهد حضور نسل دوم ایرانی هستیم که پیشرو و راه گشای نسل های آینده میشود

Hannah
Modeling Agency

اولین آژانس رسمی ثبت شده طبق قوانین حقوقی و صنفی در انگلستان اعلام موجودیت می نماید.

کسانی که مایلند به صورت حرفه ای فعالیت داشته باشند می توانند با دفتر این آژانس تماس حاصل نمایند.

Tel: 020 760 44 266



تلویزیون رنگارنگ لندن بر بام جهان

از برنامه ورزشی تلویزیون پارس خواهد بود در زمینه هنر نیز هر هفته با حضور هنرمندان به رویدادها و خبرهای هنری در موزیک : سینما و تئاتر خواهیم پرداخت و بخشی نیز اختصاص به معرفی چهره های جدید و مستعد در هنر خواهد داشت

مدلینگ و معرفی مدل های خوش آتیه نیز در بخشی دیگر از این برنامه ها در نظر گرفته شده است

تلویزیون رنگارنگ از همه کسانی که علاقه مند هستند در زمینه های گزارشگری : بازیگری : مجری : صحنه آرایی و مدلینگ فعالیت نمایند را دعوت به همکاری می نماید این دعوت از سراسر اروپا خواهد بود
از انگلستان ۰۲۰۷۶۰۴۴۲۴۴
از اروپا ۰۰۶۶۲۰۷۶۰۴۴۲۴۴



ورزش علمی با افرادی که دارای پشتوانه حضور در تیم های ملی یا جایگاه ویژه کارشناسی دارند می توان به بالاترین سطح آگاهی و بینش و تجربه بینندگان و دست اندرکاران ورزش بیفزاید

مصاحبه ، گزارش ، خبر و تفسیر مجموعه ای

برنامه جدید تلویزیون رنگارنگ در شبکه جهانی پارس به نام «ورزش و هنر» بر اساس توافق مدیران شبکه جهانی پارس و سازمان رسانه ای رنگارنگ

هر هفته میلیون ها ایرانی در سراسر جهان شاهد برنامه ای تازه خواهند بود تحت عنوان «ورزش و هنر» که این برنامه بر پایه تجربیات و سابقه ۱۵ ساله تصویری مسئولین تلویزیون رنگارنگ و حضور محمود سرابی چهره صاحب نام ورزش ایران تهیه خواهد شد

ورزش و هنر» برنامه ای جذاب : دیدنی و پربار و متفاوت خواهد بود ورزش بعنوان پایه اصلی این برنامه هر هفته مهم ترین رویدادهای ورزشی ایران و جهان را با حضور قهرمانان و چهره های سرشناس ورزش از دیدگاه کارشناسی تقدیر و بررسی می کنند

ایرانی قرار گرفت و ایرانیان در سراسر جهان می توانند برنامه های دیدنی و جذاب و هدفمند تلویزیون پارس را با این آدرس تماشا کنند
Fq: 12207 SR:27500 3/4(H)

تلویزیون جهانی پارس که از پر بیننده ترین شبکه های تصویری در میان میلیون ها ایرانی در سراسر جهان است از ماه جولای «ژوئن» به ماهواره هات برد نقل مکان کرد و در کنار سایر کانال های تصویری

مجله رنگارنگ را در سراسر جهان از فروشگاه های معتبر ایرانی تهیه نمایید

خدمات ارزی و بازرگانی

راوندی

RAVANDI TRADE & FINANCE CO. Ltd

نامی مطمئن و آشنا

دفتر مرکزی لندن:

Tel: 020 - 7499 5455

Fax: 020 - 7629 2974

Oxford Street, 24 North Audley St
London W1K 6WD

Under New Licence No. 12113380

e-mail: jravandi@btconnect.com

دوبی:

Tel: (9714) - 22 72 765

Fax: (9714) - 22 77 920

email: ravandi@emirates.net.ae



شرکت یک و یک تقدیم می کند

بازار بزرگ امیر

جهت رفاه حال مشتریان عزیز و تهیه اجناس ارزان
با کیفیت بالا، بازار امیر عرضه کننده کلیه مواد
غذایی ایرانی و عربی افتتاح شد

دسترسی آسان به وسائل نقلیه و پارکینگ عمومی

Taunusstrasse 52-60

60329 Frankfurt am main

چند قدمی ایستگاه مرکزی راه آهن جنب موسسه مالی آی سی ام

Fon: 069/ 94948672



تولید برنامه های تلویزیونی، ویدیو کلیپ، تبلیغات
تلویزیونی، کنسرت و مجالس عروسی با دوربین
دیجیتال (HDV) و تدوین حرفه ای با سیستم AVID

عکاسی مدل، پرتره، تبلیغاتی و مجالس جشن

فیلمبردار و نورپرداز: سورنا

مشاوره، تولید و تدوین: بهرامی

0049/0162/155 43 09

0049/0174/235 82 86

www.anahitaa.de

مجله رنگارنگ را در سراسر آلمان از فروشگاههای معتبر ایرانی تهیه نمایید

PERSIAN TRADITION

GESCHMACKVOLLE WEINE & VODKA NACH PERSISCHER TRADITION

قابل توجه کلیه رستورانها و فروشگاههای سراسر اروپا

سفارشات شما را در کمترین مدت در محل به شما تحویل می دهیم



KHAYYAM



HAFEZ
SHIRAZ IMPERIAL



VODKA PAKDIS



KHAYYAM
ROYAL SHIRAZ



HAFEZ

Deutschlandvertretung:

Fon: 0049 (0)611 7164352

www.france-weine.com info@france-weine.com

آبدتک

سوپر مارکت تک در دوسلدورف



تک گارانتی اجناس خود را پس از فروش همواره به همراه دارد.

تک هر گونه سفارشات شما را از ایران به صورت مستقیم فراهم می کند.

تک همچون هر سال بنا به مناسبات هدایایی برای شما عزیزان در نظر دارد.

آماده هر گونه همکاری در زمینه مواد غذایی ایرانی می باشد.

Super Tak, Kölner Str. 41 b
40211 Düsseldorf
Tel: 0211 - 860 42 25
Mobile: 0179 - 76 49 211



سفرهای هزاران کیلومتری رنگارنگ بر بال محبت دوستان

طی این مدت که مجله رنگارنگ راهی اروپا می شود دوستان عزیز و مهربانی مدد رسان ما بوده اند که هرگز نمی توان با چند کلمه تشکر آمیز محبت های آنان را جبران کرد دوستانی که با وجود مشغله و گرفتاری های روزمره زندگی که دارند پا به پای ما کمک می کنند و بسیاری از مواقع زحمات بیشتر را آنان به دوش می کشند عزیزانی چون

بیژن آصفی و الکساندرا : محسن روحانی و خانواده محترمش ؛ حسن متقیان؛ سارا عباسی ؛ علیمردی و بهاریان؛ مهرداد ملک زاده؛ احمد نورایی؛ کامران پارسایی و همچنین دهها مدیر فروش مراکز ایرانی که هر بار با گشاده رویی و آغوش باز ما را پذیرا می شوند

صاحبان آگهی ها که دریافتند مجله رنگارنگ جایگاه ویژه در نزد ایرانیان یافته است و به تدریج آگهی های جاری خود را به مجله رنگارنگ منتقل می کنند و می دانند هزاران ایرانی پیام تبلیغاتی آنان را خواهند دید

مجله رنگارنگ هر شماره متجاوز از هزاران کیلومتر را از لندن به آلمان ؛ فرانسه ؛ هلند ؛ سوئد ؛ دانمارک ؛ بلژیک و اسپانیا طی می کند تا در دسترس هموطنان خود قرار گیرد که با هر حساب سر انگشتی چنین تلاش طاقت فرسا و سختی ها و فشارهای مالی به خاطر کسب درآمد نیست بلکه نشانه تعهد و مسئولیت و عشق به ایران است و رساندن پیامی ملی و میهنی در برابر صف طویل نوکران و مزدوران حکومت سیاه ملایان یک بار دیگر دست همه دوستان را صمیمانه می فشاریم و مقابل همه محبت هایشان سر تعظیم فرود می آوریم و

دو سال و اندی از سفر مجله رنگارنگ به اروپا می گذرد و مجموعه این سفرها که به عدد ۳۰ رسیده است کاری بوده طاقت فرسا و شاید هم غیر ممکن ، هر بار بیش از چهار صد کیلو مجله را با اتوبوس از لندن به آلمان بردن و از آنجا به بیش از هشتاد مرکز فروش ایرانی رساندن و برای سایر کشورها نیز ارسال نمودن

رسالت و تعهد یک مجله ملی و مستقل که هویت زندگی ایرانیان امروز را داشته باشد بسیاری از مشکلات نفس گیر را قابل تحمل می کند . چون صفحات مجله رنگارنگ متعلق به هر ایرانی است که داغ وطن دارد و از شرایط امروز هموطنان خود رنج می برد و به دنبال تریبونی است که مدافع ایران و ایرانی باشد و چون مرده شوران عمل نکند

مجله رنگارنگ امروز ثابت کرده است که حرف اول مطبوعات ایرانیان را در خارج از کشور می زند و دلیل اثبات آن هم حمایت و پشتیبانی هموطنانمان است که با خرید این مجله به همگان نشان داده اند که ادعای ما واقعی است در روزگاری که حراج ورق پاره های مجانی به نام روزنامه و مجله بیداد می کند مجله رنگارنگ را ایرانیان می خرند و به منازل خود می برند و آرشیو می کنند

هزاران نسخه از مجله رنگارنگ چند شماره اخیر به یک ماه هم نمی رسد که تمام میشود . این را می توان از صدها مرکز فروش ایرانی در اروپا پرسید و هر روز تقاضای دریافت مجله بیشتر به دفتر مجله می رسد که همه این موفقیتها و استقبال ثمره صداقت و رو راستی با هموطنانمان می باشد

دروغ چرا ... تا قبر آ... آ
قیمتهای این مغازه از همه جا مناسب تره

Dusseldorfer Str. 12 ,
60329 Frankfurt

Tel & Fax: +49 (0) 69 / 52 27 62

www.maschghasem.com



بقالی مش قاسم

در قلب فرانکفورت (مدمتری ایستگاه مرکزی راه آهن)



جنبه‌های مختلف بحث ممنوعیت حجاب در آلمان و کشورهای مشابه



اصل موضوع ندارد و مسلمان به عنوان مسلمان در برابر آنها مسئول نیست. پرسیده می‌شود: پس حجاب چیست؟ پاسخ معمول این است که فرمان خداست. همین و بس! این پاسخ دینی مسئله را حل نمی‌کند. چون پاسخی که از درون یک دین می‌آید. در نهایت برای گروندگان به آن دین قانع‌کننده است

موضوع را نمی‌توان فراتر برد. یعنی از پاسخی درون-دینی یک پاسخ الهیاتی عمومی درست کرد که مثلاً اروپایی مسیحی را نیز قانع کند. پاسخ الهیاتی معمولاً ارجاع دادن به یک تصور «متعالی» است. نه دستوراتی دخالتگر در امور ساده دنیوی. دستوراتی در باب پوشش و آرایش. پس بحث از طریق دینی و الهیاتی آن به جایی نمی‌رسد

رواداری و حقوق بشر

گفته می‌شود که مسئله را بایستی در چارچوب بحث رواداری پیش برد. یعنی گفت: رواست که هر کس هر چه خواست بپوشد. با استفاده از درک عمومی از حقوق بشر نیز به همین سان در این مورد نظر داده می‌شود: حق پوشش. حق است در چارچوب آزادی‌های فردی و هر گونه خمیلی در این مورد. زیر پا گذاشتن یک حق بشری است

به این نحوه نگرش به موضوع دو اشکال می‌گیرند: ۱- مسئله در اصل مسئله آزادی‌های فردی نیست. بلکه حالت نمادینی است که یک پوشش یافته است: پوششی که جدا می‌کند. فرق می‌گذارد و سیاستی مبلغ آن است که برای فرق‌گذاری به سرکوب و تروریسم هم متوسل می‌شود. ۲- با حکم رواداری نمی‌توان به آن جریانی میدان عمل داد که خودش روادار نیست

اساس این گونه اشکال‌گیری‌ها این است که اگر کسی چیزی را خود قبول ندارد. روا نیست آن را مبنا بگذرد تا با توسل به آن حق را شامل حال خود کند. منظور چیست؟ در ایران. حجاب اجباری است. یک نماینده سیاست رسمی حکومت اسلامی روا نیست بگوید که در آلمان بایستی آن آزادی در پوشش برقرار باشد که زن مسلمان به عنوان آموزگار نیز حق داشته باشد با حجاب در محل کار خود حاضر شود. روا نیست وی چنین سخنی بگوید. چون به حق عمومی آزادی پوشش توسل می‌جوید؛ اما این حق است که خود او به آن باور ندارد. او اگر در مقابل بگوید. که صحبت بر سر حق عمومی پوشش نیست. بلکه حق یک اقلیت در یک محیط بیگانه است. باید آماده باشد. این پاسخ را بشنود: چرا درست با توسل به حق اقلیت از تحمل حجاب به اقلیت‌های مذهبی و نیز به زنان خارجی‌ای که به عنوان گردشگر به ایران می‌آیند. دست بر نمی‌دارید؟

«موضوع را سیاسی نکنیم»

نزدیک به یک دهه است که این بحث در آلمان جریان دارد. که آیا بانوان مسلمانی که کارمندان دولت هستند. مجازند با حجاب اسلامی در محل کار خود حضور یابند. این موضوع از زاویه‌های مختلف حقوقی، اخلاقی، سیاسی، فرهنگ‌شناختی، الهیاتی و فلسفی بررسی شده است. در برخی کشورهای دیگر اروپایی نیز. خاصه فرانسه. در این مورد بحث‌های مشابهی جریان داشته است. فشرده‌ای از بحث‌ها. با نظر به آنچه در رسانه‌های آلمان انتشار یافته. از این قرار است

خصلت نمادین حجاب

هیچ پوشش‌شنی. پوشش محض نیست. هر لباسی با خود پیامی دارد. یعنی چیزی می‌گوید در مورد سلیقه و گرایش و موقعیت اجتماعی و فرهنگی پوشنده‌ی خود. به این اعتبار خصلتی نمادین دارد. این خصلت نمادین در برخی پوشش‌ها و آرایش‌ها آشکارا و عمداً برجسته هستند. اونیفورم. یعنی لباس متحدالشکلی که اعضای صنف‌ها و دسته‌های خاص می‌پوشند. این ویژگی بارز را دارد. برخی پوشش‌ها ممکن است در جایی و زمانی عادی باشند. اما در جایی و زمانی دیگر خصلت «اونیفورمی» بیابند. چه برای پوشنده. چه برای محیط. پوشنده می‌خواهد با تأکیدی خاص تعلقش را به صنفی یا گروهی نمایش دهد. و حتا اگر چنین تأکیدی نداشته باشد. به دلیل جو فکری زمانه ممکن است محیط این برداشت را کند که قضیه فردی نیست و فرد دارد با پوشش خود به جریانی خاص اشاره می‌کند

حجاب اسلامی اکنون دارای خصلت نمادین بارزی شده است. یعنی جنسیتی اونیفورمی یافته است. پیشتر توجه چندانی به خصلت نمادین این پوشش نمی‌شد. چه در کشوری اسلامی چون ایران. چه در اروپا. در ایران. در اصل پس از انقلاب ۱۳۵۷ و تشکیل حکومت اسلامی بود که حجاب. بار سیاسی آشکاری یافت و دولت دینی از آن پرچم و نماد ساخت این گونه سیاسی شدن از مرزهای کشورهای اسلامی فراتر رفت و در کشورهای دیگر نیز به موضوع جنبه‌ای سیاسی داد. حجاب نماد شد. نماد یک سیاست. یک طرز زندگی. نوعی خاص از رابطه‌گیری با جهان. نوعی خاص از رابطه‌ی دو جنس انسانی با هم. نوعی تلقی فرهنگی

تأکید خشن بر دیگربودگی

اونیفورم به خودی خود مسئله‌ای نیست. اما اگر با آن دیگربودگی‌ای به نمایش درآید که درآمیخته با خشونت باشد. آن پوشش نمادین. دیگر فقط تعلق صنفی و گروهی را نمی‌رساند و همچون یک تهدید ادراک می‌شود. تداعی‌ای صورت می‌گیرد که در ساده‌ترین شکلش مثلاً به صورت یادآوری تصویرهایی است که در تلویزیون دیده می‌شوند: انفجار. تظاهرات خشن و همانندهای اینها

حجاب اکنون چنین باری یافته است. در خود کشوری چون ایران نیز لفظ «حجاب» در زنجیره‌ای از مفهومی‌ها قرار می‌گیرد که باعث می‌شوند. واژه فقط به یک تکه پارچه اشاره نداشته باشد. گشت. زندان. اسیدپاشی. یاروسری یا تو سری. بسیج. اخراج از مدرسه و محل کار... این‌ها لفظ‌های همجوار «حجاب» هستند: آنها به «حجاب» معنای امروزش را می‌دهند

در کشوری چون آلمان نیز حجاب فقط حجاب نیست: با آن به لحاظ معنایی چیزهایی همراه می‌شوند که شاید یک حجاب‌دار مشخص هیچ سنخیتی به لحاظ اخلاقی و شخصیتی با آنها نداشته باشد. چیزهایی چون تروریسم. جنگ. بی‌حقوقی زنان در جامعه‌های اسلامی. و شیوخ عرب. با آن داستان‌هایی که در مورد آنان می‌گویند

استدلال الهیاتی

مکن است یک مؤمن مسلمان اعتراض کند و بگوید که این چیزهایی که بر حجاب بار می‌شود و به آن معنای دیگری می‌دهد. هیچ ربطی به

در غرب زنان و مردان مسلمان تحصیل کرده‌ای هستند که در بحث حجاب با این موضع وارد شده‌اند که: ما تفسیر خودمان را داریم. مخالف تبعیض هستیم. مخالف مردسالاری هستیم. مخالف بنیادگرایی و تروریسم هستیم. اما در عین حال از حجاب دفاع می‌کنیم. آنان بر این روال به رسانه‌ها انتقاد می‌کنند که چرا شکی عمومی برمی‌انگیزند. علیه مردان ریش‌و و زنان حجاب‌دار. پاسخ معمولاً این بوده است که: صحبت بر سر تفسیر خوب و بد نیست؛ اما این را می‌دانیم که تفسیری خاص. اثرگذار شده و به اسلام چهره‌ی خاصی داده است. مسلمانی که با این تفسیر مخالف است، باید رو به آن. انتقادهایش را مطرح کند. نه این که به نام تفسیر فردی یا گروهی خودش. خواهان آن باشد که دیگران پندار و رفتار او را معیار بگذارند

در غرب به مسلمانان مصلح این انتقاد می‌شود که خودتان در برابر بنیادگرایان کوتاه آمدید. تا آنان صحنه‌گردان شدند؛ اگر می‌خواهید تصور از شما عوض شود. باید خود پیشقدم شوید. آن هم نه با تعریف و توصیف از خوبی‌های خود. بلکه با انتقاد از بنیادگرایی و دیانت خمیلی و خمیل‌گر

موضوع انتگراسیون

مخالفان حجاب در آلمان و کشورهای مشابه آن از زاویه‌ی انتگراسیون نیز به موضوع می‌نگرند. انتگراسیون به معنای جذب مهاجران در جامعه است. به گونه‌ای که آنان بتوانند به مثابه شهروندان تمام‌عیار کار و زندگی کنند. تأکید می‌شود که حجاب مانع انتگراسیون است. آمار و بررسی‌های مختلف اجتماعی این موضوع را ثابت می‌کنند. زنانی که حجاب دارند. عموماً از شانس کمتری برای انتگراسیون برخوردار می‌شوند. استثناهای موجود نه تنها این قاعده را نقض نمی‌کنند. بلکه نشان می‌دهند برای استثنا بودن چه نیروی عظیمی را باید به کار برد. چیزی که از همه‌ی انسانها نمی‌توان انتظار داشت

عده‌ای از موافقان حجاب هم پا در بحث انتگراسیون گذاشته و استدلال کرده‌اند. اگر حجاب برای کارمندان ممنوع شود. از عده‌ای از زنان. که به



گفته می‌شود که: موضوع را سیاسی نکنیم. بار سیاسی حجاب. محصول سه-چهار دهه‌ی اخیر است؛ بهتر است سیاست را کنار بگذاریم. تا بتوانیم موضوعی را. که فرهنگی-اجتماعی است. بهتر بررسی کنیم. اگر چنین نیز شود. باز حجاب در متن معنایی‌ای قرار نمی‌گیرد که با بی‌تفاوتی بتوان گفت این یک امر فردی است. موضوع حجاب به مسئله‌ی زنان و تبعیض در مورد آنان گره خورده است. کسی که از حجاب دفاع می‌کند. نمی‌تواند بگوید این موضوع به مسئله‌ی حقوق زن بی‌ربط است

آگاهی‌ای که امروز در مورد حقوق بایسته‌ی زنان و تبعیضی که در حق زن روا داشته شده است. وجود دارد. امروز چنان گسترده و رشدیافته است. که برای نگرشی که ذره‌ای هم بوی تبعیض و خمیل دهد. این شانس وجود ندارد که با بی‌تفاوتی مواجه شود. مسئله‌ی زن در کشورهای اسلامی مسئله‌ای بارز است. بر آن هیچ حجابی نمی‌توان افکند و از هیچ کس نمی‌توان خواست که با بی‌تفاوتی به آن بنگرد

تفسیرهای مختلف دینی

سوپر مارکت و قصابی آسیا



عرضه کننده اجناس ایرانی و افغانی با کیفیت عالی و قیمت مناسب
توزیع کننده مرغوب ترین گوشت تازه حلال با ذبح اسلامی ،
کله و پاچه و جگر - انواع میوه و سبزیجات تازه روز
شیرینی های ایرانی - بستنی سنتی و فالوده - انواع برنج های
باسماتی ایرانی ، افغانی و حبوبات و ترشیجات

Munchenerstr. 11 (nahe Hauptbahnhof)

Frankfurt am main

Mobile: 0176/21872038

&

0178/8353940

فروشگاه ایران



فروشگاهی در قلب شهر دوسلدورف

عرضه کلیه اجناس ایرانی مورد نیاز خانواده ها
با کیفیت بالا و قیمت مناسب

IRAN SHOP

Kölner Str.54 - Düsseldorf 40211

TEL: 0211 16346242

HANDY: 0179 9064856



حجاب پابند هستند. شناس انتگراسیون گرفته می‌شود. به آنان این پاسخ را می‌دهند: موضوع بر سر هر کارمندی نیست. بلکه کارمند دولت است. کارمند دولت نایبستی نمادهای دینی را به جلوه درآورد. و از این رو روا نیست با پوششی در محل کار خود حاضر شود که تعصبی دینی را می‌رساند. با ممنوعیت حجاب برای کارمندان دولتی راه کار کردن برای باحجابان بسته نمی‌شود. زیرا آنان می‌توانند شغلی غیردولتی بیابند. شناس آنان ولی همواره کم است. انتگراسیون از دو طرف با مانع مواجه می‌شود: جامعه لیبرال پذیرای نمادهای نشان‌دهنده تعصب دینی نیست و کسی که با آن نمادها در سطح جامعه حاضر می‌شود. در عمل می‌گوید که هنجارهای لیبرال را نمی‌پذیرد

قاعده‌ی عمومی

گفته می‌شود: کسی که خود به حقوق بشر باور ندارد. روا نیست با استفاده از حقوق عمومی بشر خود را برخوردار از حق کند که در اصل ناحق است. این استدلال را نباید به گونه‌ای به کار برد که کسانی را. به دلیل این یا آن پندار و کردارشان. از شمول حقوق انسانی خارج کند. برای این که این خطر پیش نیاید. موضوع را بایستی تا حد امکان صوری کرد. یعنی چنان عمومی کرد که به محتوای خاصی در زمانی خاصی اشاره نداشته باشد. به سخن دیگر بایستی به یک قاعده رسید تا شامل همه شود و این برداشت پیش نیاید که در حق کسی. به هر دلیل و با هر انگیزه‌ای. تبعیض روا داشته می‌شود

قاعده‌ی عمومی در مورد موضوع محیط‌های کاری دولتی این است: همه‌ی نمادهای مذهبی بایستی در این محیطها ممنوع باشند

گروهی در اروپا به این قاعده اعتراض می‌کنند که نمادهای مسیحی. خشونت را تداعی نمی‌کنند. پس قاعده نباید شامل این نمادها شوند. در مقابل آنان گفته‌اند که نمادی چون عیسیای مصلوب نیز خشونت را تصویر می‌کند

آشکار است که چنین بحثهایی پایان ندارند. چون با تفسیر و برداشت همراه‌اند

دولت سکولار

حقوق دموکراتیک به قاعده‌ای عمومی نیاز دارد. این موضوع به خوبی در بحثهای حقوقی در مورد ممنوعیت حجاب بارز است. در فرانسه در اوایل قرن بیست قاعده‌ی عمومی ممنوعیت حضور دین در نهادهای دولتی با صراحت تقریر شده است. به این جهت فرانسه به اصطلاح کشوری «لائیک» خوانده می‌شود. آلمان. کشوری با نظام سیاسی سکولار است. یعنی در آن جدایی عمومی دین و دولت برقرار است. اما لائیسته‌ی مصرحی ندارد. نظام بایستی مورد به مورد از سکولار بودن خود دفاع کند. یک مورد همین موضوع حجاب است. نظام دموکراتیک به لحاظ حقوقی فقط با تکیه بر سرشت سکولار خود می‌تواند در برابر یک رفتار دینی بایستد. نه از موضعی که با ش بهی تبعیض علیه یک دین به نفع دین دیگر همراه باشد. بحث اسلام در اروپا. بحثهای مربوط به سکولاریزاسیون نظام سیاسی را احیا کرده است



می‌بخور، منبر بسوزان، مردم آزاری نکن

شراب ناب ایرانی باب ذائقه هر ایرانی

شراب خوب مسکنی آرامبخش مفید برای عروق و قلب و تسکین دهنده روح و روان است .

فقط کافیست شما نیز چون هزاران هموطن دیگر در سراسر اروپا یکبار شرابه‌ای ما را امتحان کنید مطمئن هستیم شما نیز آن را به دوستان خود معرفی خواهید کرد

شراب های ما را از مراکز فروش ایرانی یا مستقیم در منزل خود تحویل بگیرید

12 بطر شراب خالص و بی نظیر را فقط با قیمت 60 پوند یا 100 یورو بعد از سفارش 4 روزه در محل سفارش خود تحویل بگیرید

قیمت های باور نکردنی سرویس عالی و شراب ناب ایرانی

مجالس ازدواج : تولد و جشنها و میهمانیهای خود را با شراب ایرانی خاطره انگیز تر سازید

به دوستان ایرانی و غیر ایرانی خود شراب را بعنوان بهترین هدیه بدهید.

مجموعه 12 بطری شامل 4 نوع شراب و از هر نوع سه بطری به نام



شراب خيام اروميه شراب خيام شيراز شراب حافظ شراب شيراز

020 760 44 266

از سراسر اروپا نماینده فعال می پذیریم



رنگارنگ فراتر از این حرفهاست

مجله رنگارنگ را در پاریس صدها ایرانی می‌خرند و مطالعه می‌کنند و استقبال هموطنانمان در پاریس گواه این امر است. نشریه ای که ۲۰ سال منتشر می‌شود و بیش از هزار شماره منتشر کرده است دیگر خیلی مضحک و خنده دار است که بتوان بر آن برچسب حزبی و سازمانی زد

آنچه دیگران را وادار به چنین جو سازیهای بچه گانه و احمقانه ای می‌کند حسادت و تنگ نظری است. بعضی‌ها هم بخاطر به خطر افتادن منافع شان نگران افشاء گری‌های مجله رنگارنگ هستند

صفحات و تصاویر مجله رنگارنگ نمایانگر عشق به ایران و ایرانی است و نگران و دلواپس حال و آینده ایران است. وگرنه ما هم مانند سایرین مرده شور می‌شدیم و فقط به کسب درآمد از هر راهی فکر می‌کردیم صاحب عقل و شعور هم هستیم و بازار را هم خوب می‌شناسیم ولی پول برابمان تعیین کننده شرف؛ وجدان و اخلاق نیست با چنگ و دندان می‌جنگیم و با مشکلات و ندریها مبارزه می‌کنیم تا

نشریه ای سالم و مستقل و ملی باشیم

مجله رنگارنگ را منتسب به مجاهدین یا سلطنت طلبان وائود کردن همانقدر احمقانه است که ما را وابسته به جمهوری اسلامی معرفی نمایند مجله رنگارنگ منعکس کننده مسائلی است که در جامعه برون مرزی وجود دارد و همین نکته باعث افتخار و مباهات ماست و خط سانسور دیگران در مجله رنگارنگ جایی ندارد و به همین دلیل از سلطنت طلبان یا مجاهدین یا جبهه ملی و نیروهای چپ بر اساس عملکرد شان خواهیم نوشت و ساده ترین مثال هم اینکه خیلی احمقانه خواهد بود که کسی فکر کند سلطنت طلبان به نشریه ای کمک مالی کنند که در باره مجاهدین هم بنویسد و یا مجاهدین به نشریه ای کمک مالی می‌کنند که عکس‌هایی از خانواده پهلوی را چاپ کند مشکل اساسی در نزد حسودان و مزدوران خارج نشین است که قدر مسلم آنان خوب می‌دانند که ما آنان را رها نخواهیم کرد هر چند از این مزخرفات تولید کنند

ارتش گشته اند و هرگز خت اوامر ملوکانه صدها دستمال یزدی پاره نکرده اند! و گماشته وار در خدمت مافوق خود نبوده اند

علاف دیگری بادیگارد می‌گیرد که مبادا پشه ای به او لگد بزند و نگران است که مبادا سیاست جهانی بر سر جان او معامله کنند و در فرصتی مناسب با گوجه فرنگی ترورش کنند

تئوریسین قرن با سر و ریش درویشی چون خیابانگردان در خیابان ۱۵ پاریس هر روزه به سطل‌های آشغال خیابان سر می‌زند که فرانسویان چیزی را حرام نکرده باشند و برکت خدا از بین نرود چون احسان خدا ابتدا از نراق آمده است و باید تفکر و اندیشه را با نرخ مناسب فروخت

خلاصه پاریس عروس شهرهای جهان هر روزه آبستن مردان حکومتگر خیالی ایران است! مالیخولیای رویاهای خود بزرگ بینی باعث یک بیماری مسری در میان ایرانیان مدعی رهبری فکری یا سیاسی برای ملت دربند ایران شده است

پاریس شهر رهبران تک نفره

فرانسه کشوری است که به آزادی و دموکراسی خود می‌نازد و ایرانیان ندید : بدید آزادی در این کشور احساس مور؛ مور می‌کنند البته نه همه؛ بعضی ها. همین بضی‌ها هر یک مدعی حکومت آینده ایران هستند و پای منبر هر یک که می‌نشینن چنان شعور را به حراج و فهم را به اجاره داده است که پنداری همه را به شکل خویش می‌بینند همه اینان صبحانه را با سر کوزی : ناهار را با کوشش و شام را با شیراک می‌خورند هر کدام کاغذ پاره‌هایی فتوکپی شده را مانیفیست حزبی خود کرده اند مشتکی آزدان سایه نشین پاریسی به گذشته می‌نازند و خط به رژیم کنونی می‌دهند و چنان از خود بی خود شده اند که انگاری درجات سرهنگی : سرتیپی و ژنرالی خود را از سید آقا علی گدا گرفته اند و در سلسله مراتب ارتشی رژیم گذشته به شاه و دستگاه حکومتی حمله می‌کرده اند و به پاس مبارزاتشان مفتخر به امیری

سوپر سپید SEPIDE

نان و شیرینی؛ خشکبار، ادویه جات، سبزیجات تازه و خشک شده، حبوبات و انواع برنج، لبنیات ایرانی، عرقیات ایرانی انواع کنسروها، تن و خورش‌های فریز شده هر روز نان بربری داغ

از پنج پس از نیمروز، شنبه و یکشنبه از ساعت دو پس از نیمروز

نان خامه ای و رولت سفارش پذیرفته میشود

62 TER RUE DES ENTREPRENEURS

75015-PARIS

TEL: 01 45 78 13 24

FAX: 01 45 78 05 15

سخنی با هموطنان وطن پرست و دلسوخته ایران در پاریس

حاشیه بردن ایرانیان است برای نمونه آقایی که خود را رئیس جامعه ایرانیان مقیم فرانسه معرفی می کند و هر بار بعنوان مدافع حقوق رژیم جمهوری اسلامی بساطی چند نفره راه می اندازد و مصاحبه و عکسها و تفسیرهای برنامه های ایشان در رسانه های وزارت اطلاعاتی رژیم چون بازتاب و ایرنا و انعکاس می یابد و مصاحبه های اختصاصی ایشان با رسانه های زیر کنترل رژیم انجام میشود مسلما چون آقای راست بین و تعدادی دیگر از ایرانیان چون ایشان فکر می کنند که دموکراسی و آزادی یعنی همین ما هم بعنوان یک نشریه که بهره مند از همین دموکراسی و آزادی هستیم منعکس کننده فعالیتها و رفتار و شیوه کردار این گونه افراد در پاریس خواهیم بود تا هدیه مقدس آزادی فقط سهم اسلامی ها نباشد

کرده است ایرانیان آگاه و دلسوخته وطن با حمایتهای خود باعث تداوم و استمرار این نشریه ملی و میهنی بوده اند پاریس از مراکز مورد توجه ایرانیان است. شهری که عنوان سیاسی ترین شهر جهان را یدک می کشد و در این میان گروهی از ایرانیان که در این شهر زندگی می کنند در کنار زندگی روز مره خود بامسائل سیاسی نیز سرو کار دارند ولی آنچه مربوط به کشورمان میشود مانند بسیاری از کشورهای دیگر که ایرانیان ساکن هستند بازار شارلاتانها و پادوهای رژیم اسلامی البته در لباس تبعیدی است. پولهای ملت در بند ایران در اروپا چون باقلوا در دهان مزدوران رژیم خورده میشود و این مزدوران هر یک در شکل و قیافه ای متفاوت و طرح ها و برنامه هایی مختلف سنگ رژیم را با ژست و ادای مضحک به سینه می زنند در پاریس چند سازمان و جامعه و حزب تک نفره یا خانوادگی وجود دارد که هر یک داعیه رهبری و نیابت ایرانیان ساکن فرانسه را به خود اختصاص داده اند و معلوم هم نیست این وکالت را از چه کسانی گرفته اند؟ و این القاب را چه کسانی به اینان اهداء کرده است هر کدام رئیس و دبیر کل هستند و تلاششان به

مجله رنگارنگ بعنوان نشریه ای که متأثر از شرایط فعلی کشورمان می باشد در خارج از کشور منتشر می شود . مجله رنگارنگ شناسنامه هویت ایرانیانی است که داغ وطن را بر دل و روح و جانیشان دارند و به دلیل اینکه مسبب همه بدبختی ها و جنایات و فساد را بخوبی می شناسند و می دانند رژیم جمهوری اسلامی در همه ابعاد و کلیات باعث و بانی این فاجعه بزرگ تاریخی است مرز بندی و خط کشی مشخصی در همه ابعاد با این رژیم جنایتکار دارند

طی ۲۰ سال انتشار در مجله رنگارنگ همیشه همین گونه نوشته ایم و گزارشگر ملی مردمان سرزمینمان بوده ایم . طی این سالها بارها و بارها از سوی رژیم و دلالان آنان با پیشنهادات مالی زیادی شده ایم ؛ تهدید شده ایم ، جو و شایعه ساخته اند و با اینکه رژیم هر ترفند کثیفی که با همپالگی هایش بکار برده اند مجله رنگارنگ کماکان حرف اول مطبوعات ایرانیان برون مرزی را زده و خواهد زد در شرایط فعلی که رژیم با حمایت های بی دریغ مالی خود بازار کاذب مطبوعاتی به راه انداخته است و دهها مجله و روزنامه مجانی با قیمت آگهی های در حد مجانی را وارد بازار

آقای راست بین خجالت بکش

روز یکشنبه ۲۳ سپتامبر تظاهراتی از سوی جامعه ایرانیان مقیم فرانسه که مسئول آن شخصی به نام راست بین است برگزار شد اینکه چنین تظاهراتی از سوی راست بین و محجبه های سفارتی هر از گاهی برگزار میشود کار تازه ای نیست ولی این بار بارکشی تبلیغاتی برای رژیم محتوایش کثیف تر از همیشه بود این پالان بدوشان بی آبرو که مدعی حفظ و حراست منافع اربابان خود هستند این بار نقش دلقکان بی مشتری را پیدا کردند چون قرار بود راست بین و محجبه های سفارتی علیه سخنان کوشز وزیر امور خارجه فرانسه تظاهرات نمایند و معترض باشند که چرا کوشنر به حکومتگران تهران نشین تشر زده و دل نازک راست بین ها را جریحه دار ساخته است

در اطلاعیه شان شعارهای انسانی و حقوق بشری داده اند که حرفهای آقای کوشنر مغایر موازین انسانی و سیاسی است که البته چند روز قبل از برگزاری این تظاهرات پیوندی میان پناهندگان و سفارت چی ها به مدیریت راست بین آقای کوشنر حرفهایش را پس گرفته بود ! ولی گویا راست بین و محجبه های سفارتی و پناهندگان آبکی از رو نرفتند و دیدند حیف است در یک روز آفتابی و مطبوع جلوی برج ایفل جمع نشوند و عکس یادگاری برای بایگانی فعالیتهای سفارت بگیرند! که هم مزد اخروی دارد هم پاداش دنیوی

آنچه می ماند سوالاتی است از امثال راست بین ها که واقعا خجالت نمی کشید شما ذره ای وجدان و حس انسانیت در وجودتان هست ؟ شما نگران ملت ایران هستید؟ آقای راست بین شما و همپالگی هایتان نگران حمله اجنبی به ایران نباشید که می ترسید مبادا خونی از دماغ ایرانیان اسیر در ایران بریزد و خدای ناکرده به ساحت منفعت ساز آخوندی برای حمال های پالان بدوش پاریس نشین خدشه ای وارد آید . اگر انسان بودید حداقل طی دو ماه گذشته که بیش از صدها انسان ایرانی را بر جرثقیل به رقص مرگ کشاندند امثال شماییان را اندک غم و اندوهی فرا می گرفت ؟

یک بار هم تظاهراتی علیه ارباب تهران نشین بر پا می کردید که جرم این زنان و مردانی که هر روزه در کوچه و خیابان بر دارها آویزان هستند چه بوده است ؟ آیا اینان انسان نبوده اند؟ آیا اینان حق و حقوقی انسانی نداشته اند؟ ولی مرگ هر روزه این قربانیان جنایت آخوندی مسئله شما نیست چون منفعت و سودی در اعتراض به چنین جنایاتی نصیب تان نمی شود پس همان بهتر با محجبه های اسلامی در پای برج ایفل عکس های تبلیغاتی بیندازید و خیال کنید خیلی ز رنگ هستید و دیگران را رنگ کرده اید

فروشگاه اسکان

**خاویار، زولیا بامیه
شیرینی های متنوع
نان لواش ؛ میوه فصل
بستنی و فالوده
انواع خشکبار و آجیل
سبزیجات خشک
مرباجات و انواع ترشی**

ESKAN

EPICERIE FINE

**62, BIS RUE DES
ENTREPRENEURS**

75015-PARIS

METRO: CHARLES MICHEL

TEL:

0145770616

محبت خریدنی نیست

برد هر 3 یا 4 سال برای دیدن خانواده به ایران سفر می کند و هر بار حدود 2 ماه آنجا می ماند و همیشه حدود 100 کیلو سوغات می برد هنگامیکه علتش را پرسیدم جواب داد اگر من این سوغات را برای آنها نبرم در آن مدت 2 ماه که آنجا هستم مورد محبت و احترام قرار نمی گیرم در واقع می توانم اعتراف کنم که محبت موقتی را با بردن این سوغات و متحمل شدن هزینه و اضافه بار برای خودم می خرم واقعا باعث تاسف است و این شخص غافل از اینکه عشق و محبت واقعی فراتر از از همه اینهاست و برای ساختن مهر و محبت باید قلب افراد غبار روبی شود نه چشمهایشان مطمئنا شما هم مثل من تعجب کردید ولی واقعیتی است که در اطراف همگان می چرخد به طریقه های مختلف و کم و زیاد به هر حال وجود دارد و جزئی از زندگی محسوب می شود و اینجاست که آن جمله زیبای هر چه از دوست رسد نیکوست دیگر معنائی ندارد

به راستی محبت واقعی دو جانبه خواهد بود اگر خالصانه باشد و هیچ جای خالی نخواهد گذاشت البته نه با این معنا که ترازو بگذارید و سبک و سنگین کنید چون به این صورت همان داد و ستد می شود محبتی که به دیگران می کنید باید بدون چشم داشت باشد اگر برای ذره ای از محبت به دیگران ارزانی می کنید بخواهید منت بگذارید و یا همان اندازه و یا بیشتر از آن را طلب کنید بهتر است اصلا انجام ندهید چون ارزش معنوی خودش را از دست می دهد و به قول معروف آب در هاون کوبیدن است ارزش گذاشتن به روح و روان باعث می شود آرامش درون داشته باشید و این زیبایی را به دیگران منتقل کنید نه تا آن حدی که دیگران بخواهند از آن سوء استفاده کنند

است که قلبهای پاک و شفاف می توانند آن را هدیه کنند و یا بپذیرند البته اگر کمی صبور باشید و وقت بگذارید می توانید قلبهای غبار آلود را هم شفاف کنید چون عده ای متاسفانه بر اثر مشکلات خانوادگی که از قبل داشتند و نتوانستند در جامعه حل کنند عینک دودی جلوی چشم و قلبشان گذاشتند و به همه چیز بد بین هستند و اگر مورد احترام و مهر و محبت قرار بگیرند برداشتی منفی از این دارند و سناریوئی جدا از همه محبت ها می سازند و مسلما حق هم خواهند داشت جالب است که یک موردی را متذکر شوم قبل از اینکه محبت واقعی را بیشتر درک کنیم یکی از دوستان که سالهاست در غربت به سر می



همکارمان سارا عباسی از پاریس

یک عده فکر می کنند برای مورد محبت قرار گرفتن باید هزینه های هنگفتی را متحمل شوند تا بتوانند در قلب دیگران جایی پیدا کنند ولی غافل از این هستند که مهر و محبت کالایی نیست که مورد خرید و فروش قرار بگیرد هر چند این روزها پول حرف اول را می زند و عده ای بر این باورند که هر چقدر پول بدهی آش می خوری ولی به این مسئله توجه ندارند که پول و مادیات هم زمانی به پایان می رسد ولی چیزی که ماندگار خواهد بود محبت واقعی و قلب پاک است البته باید به این مسئله هم توجه داشت که محبت کردن هم حد و اندازه ای دارد و نیز شناخت در مورد کسانی که می خواهیم مورد محبت قرار دهیم چون همه اینها به هم ارتباط دارد محبت بیش از اندازه به کسی که ظرفیت و گنجایش ندارد باعث میشود او را گدا بار بباوریم و به قولی متوقع و طلبکار شود همانطور که در مقاله های پیشین اشاره شد افراد نیازمند اجتماع و اجتماع نیازمند افراد هست و هر شخصی می تواند روانکاو خود و طرف مقابلش باشد که بتواند تشخیص دهد چگونه و به چه کسانی محبت کند و نیز چطور مهر و محبت دیگران را پذیرا باشد مهر و محبت واقعی نیروئی درونی

پیام تجاری خود را با پشتوانه ۲۰ ساله انتشار

مجله رنگارنگ آشنای چشم همگان سازید

۰۲۰۷۶۰۴۴۲۶۶

شوخی ، جدی

سرهنک محمد جناب - پاریس



فاصله دارند راننده های ارتش این اندازه نیستند که بتوانند کامیونها را راه بیندازند و قطعات برداشته شده پنهان یا گم شده اند . بدکی به اندازه کافی موجود نیست بار روی بار در بارانداز ها خوابیده فروشگاه ها خالی و خواربار نایاب می گردد تصور بفرومائید که رژیم چند مدت می تواند مقاومت کند ؟ اثر این اعتصاب به سرعت آشکار می شود . دهان به دهان پخش می گردد رانندگان شهری می پیوندند. توده گرسنه ها خبر ندارند. از فردا غارت مغازه ها و خانه ها شروع می شود . سرشناس ها امان نمی دهند وقتی ملتی در مقابل حکومت به مبارزه برخیزد ارتش هند و چین هم کار ساز نیست گناهکاران به دنبال سوراخ موشی می گردند و پولداران برای وصول پولشان بانک ها را چپاول می کنند آیا رژیم می تواند مقاومت کند؟ شاید یک روز شاید دو روز حداکثر یک هفته. اثری از وجود رژیم آخوندی بر جای نمی ماند.

آقایان سیاسیون من آنچه شرط بلاغ است می گویم اندکی به آن بیندیشید به بن بست رسیده ایم اگر باز هم به امید دیگران چشم بدوزیم به قول ایرج میرزا روز بدتر از این هم را می بینیم خود دانید اشتباه نشود کار بدین سادگی ها نیست

یک مثقال غیرت و دو مثقال همت و مشتی دلار فراموش نشود اجرای طرح با شماسست بنظر محترم این پیشنهاد شوخی است یا

پای آنها را شکسته قادر به حرکت نیستند ؛ وقتی ما از دولتی به دور هستیم فریاد شیون بلند می کنیم و از ظلم و ستم می نالیم اما وقتی اعدام ها را به صف می بینیم رفتار چماقداران را می ایستیم و این نمایش تهوع آور را نظاره می کنیم .

حتی شاهزاده پهلوی هم شرط شرکت در مبارزه را تنها پیوستگی جمعی می دانند افسوس و هزار افسوس سوراخ دعا را گم کرده ایم؟

راه حل ها ساده : اعتراضات درست : اما تکروی ها تاکنون فایده نداشته و در آینده هم نخواهد داشت در میان این دستجات پراکنده کم تعداد و گرانبها را از نظر دور داشته ایم در حال و روز امروز شیشده عمر رژیم در دست این گروه زحمت کش و کم توقع است که به نظر بنده با یک مثقال غیرت : دو مثقال همت و مشتی دلار ناچیز دمار از روزگار رژیم با تمام ارتش و بسیجی و پاسداری که دارد در می آورد این گروه کم ارزش وجودی خود را در تاریخ معاصر که خیلی هم دور نیست نشان داده است منظورم کامیون داران و رانندگان بیابانی است که در شیلی در مدتی کوتاه رژیم حاکم را سرنگون کرد و ژنرال پینوشه را به جای آن نشانده : فلفل نبین چه تیزه. تجسم بفرومائید یک روز صبح که از خواب بیدار شویم در هزار و ششصد کیلومتر مربع پراکنده و دور از هم کامیونهای ده تن : بیست تن : و بیشتر در کنار جاده ها لابلای درختان دست از کار کشیده چکش های برق یا قطعه خاص دیگری را از روی موتور برداشته و هر یک به گوشه ای

و بزرگترین دشواری را برای نظام به وجود آوردند برای مامورین پیدا کردن همه راننده ها مقدور نیست آنها در یک جا گرد هم نیامده اند که چماقداران بتوانند آنها را بازداشت و زندانی کنند کامیونها بیش از پنجاه کیلومتر از هم

در یکی از شماره های گذشته از هنرنمایی ژنرال آمریکایی سخن رفته بود که صد البته جنبه شوخی داشت پیشنهاد ژنرال برای مبارزه با زیر دریایی های جنگی آلمان بر این پایه بود که درجه حرارت آب را در اقیانوس به بالاتر از یک صد برسانند ولی خود در اجراء طرح شانه خالی کردند پیشنهادات باید راه عملی داشته باشد صلاحیت مجریان طرح مسئله مهم و قابل توجهی است

ارائه طرح روی کاغذ یا در عالم خیال کار آسانی است ولی مردانی که توانائی اجراء داشته باشند انگشت شمار و یا نادر هستند

بنی صدر از اقتصاد چیزی نمی دانست ولی هر روز طرح تازه ای به جای طرح دیروز که غیر قابل اجراء مانده بود ارائه می داد و نام اقتصاد دینی هم روی آنها گذاشته بود (لعنت خدا بر او و استاد شیطان که کنار دست او نشسته بود و به او تعلیم می داد ما از این ورشکسته سیاسی بس زیان دیده ایم) تهیه طرح سه مسئولیت لیست اجرائی دارد نه بازخواست . تهیه زنگوله برای موش ها دشوار نبود موشی لازم بود که زنگ را به گردن گریه بیندازد.

آنچه بنده می خواهم ارائه بدهم و بسیار هم جدی هست هم شانس موفقیت دارد و هم خسارت و تلفات ناچیز. ضامن آن هم قسم حضرت عباس است اذم خروس ایراد بگیریم تهیه سوگندها دم خروس دارند وگرنه نیاز به سوگند نداشتند.

فراری ها در مدت 28 سال پیوسته دم از سقوط رژیم می زنند و دنبال چاره بوده اند از مردمی که مطلقا اهل اتحاد و پیوستگی نیستند خواسته ایم به فلان اعتصاب ده بیست نفری پیوندند یا زیر فلان طومار را امضاء کنند و تاکنون پاسخی ندیده ایم از کارگران شرکت نفت می خواهیم به طرفداری از رانندگان شهری به پا خیزند غافل از آنکه نظام اسلامی

پندار نیک

کردار نیک

گفتار نیک



PERSPOLIS
EPICERIE FINE

**57, RUE DES
ENTREPRENEURS
75015 PARIS**

TEL: 01 40 59 44 13

فروشگاه پرسپولیس

عرضه کننده مرغوب ترین و تازه ترین مواد خوراکی

فروشگاه پرسپولیس بهترین خشکبار، برنج، حبوبات، ترشیجات، محصولات

یک و یک ، مهیار، ساناژ، مهنام، گلستان، گلباران و ... را خواهید یافت

خاویار ایران: تن ماهی: شیرینی های ایرانی: بستنی و پالوده شیرازی

صنایع دستی: سماور پلان، پلوپز پارس خزر و سایر محصولات کمیاب ایرانی

پرسپولیس فروشنده کارت های تلفن برای تماس با سایر کشورهای جهان

گیاه درمانی ؛ هموپاتی زیر نظر برجسته ترین عطاران ایران

طشت رسوایی نوریزاده بدجوری صدا کرد

سالهاست نقاب از چهره مزدوران و حقوق بگیران رژیم بر می داریم و در این تلاش ملی با جبهه گیرهای مختلفی روبرو بوده ایم ولی خوشبختانه پرده های ابهامات کنار میرود به مصداق شعر اندک اندک جمع یاران میرسند دوستان دیگری هم ملاحظات و تعارف را کنار میگذارند و واقعیت های عملکرد و کارنامه نقاب یر چهره زده ها را نشان می دهند که در این شماره به چند مورد اکتفا کردیم تا خوانندگان عزیز مجله رنگارنگ بدانند هیچکس نمیتواند همیشه سر مردم را کلاه بگذارد و از توبره و آخور تغذیه نماید مطالب زیر را با هم میخوانیم وایکاش همه ایرانیان شریف و نگران وطن مصلحت روابط را کنار بگذارند و به سرنوشت ملتی درین فکر کنند

شعارده « ما پیروزیم چون حق با ماست! » و نوری زاده و امثالهم

سایه سعیدی سیرجانی

اند.

مردم بیدارند و به درستی درد را می شناسند. از نکبت جمهوری اسلامی بیزار است و این گرد و خاک راه انداختن منتظران فرصت حکمران گشتن را هم خوب می بیند و از همه اینان دلسرد می شود

می بیند که هجوم نسلی بی ارزش و سودجو برنامه جمهوری اسلامی بوده و می داند برگ بازی جمهوری اسلامی دیگر این و آن آخوندک نیست. چنان نوچه هایی را پروراند که با فرمول «پول» باد آورده به بقای خودش ادامه می دهد. چه غم گر دیگر نام و نشانی از آزادی ایرانی مطرح نشود

این نام و نشان و دکترای افتخاری جمع کردن و معیار پول داری را نشان افتخار دیدن با « ایران» و « ایرانی» در تضاد است. نه دست درازی آخوند جیره خوار خمس و زکات و وعده و توبیخ بهشت و جهنم اش و نه این آدم ناهای تهی از ارزشی که به سرعت با ضعف دنیای غرب ترکیب شده اند و این سودا را بر فرق من و تو ایرانی می خواهند سوار کنند

هنگام ، هنگام خاستن صداهایی است که « ارزش» ها را به جامعه از هر سمت مورد هجوم قرار گرفته « ایران» بازگرداند

ایران و ایرانی تنها به آزادی خاسته از خرد و اندیشه اش می تواند افتخار کند. به ایستادگی رو راستان و مبارزان با ریا و سالوس قدرت پیشگان ؛ می تواند قدرت بگیرد. این همه نکبت که بر سر این سرزمین آمد از آنجا برخاست که خرد را از مردمان دریغ کردند. صدای آزادگان را دهه هاست در گلوها خفه کردند تا این وضع را به انجام برسانند. آخر کار هم: این وضع چنان ناخوانی با اصل ایرانی دارد که همان ایرانی بدست خودش این قالب مصنوعی پر ریا را می شکند. این صدای شکستن را در نگاه آزاده ای می بینم که :احمدو ها؛ اکبرو ها؛ سید انگلیسی لاریجانی ها؛ جارچی منم شاه عباس بلبل ایران ها! همه را به یک شکل می بیند و با همان سکوت و خشم در نگاهش دکان اینان را جمع می کند. با بی تفاوتی به این خوش رقصان

اسلامی را جز « فریب» می توان نامی نهاد؟ جمهوری اسلامی از آخوندهایش هم گذشته است. سرگرم سرمایه گذاری بر نسل دوم اش است. نسلی که نه قبل از به مقام ریاست جمهوری اسلامی گشتن خاتمی ؛ به ایران بر نگشتند اما گیرنده هایشان دقیقاً بعد از رنگ و لعاب خاتمی موج سود را گرفت و به همه کشورها گسیل گشتند از جمله ایران ارقام سرمایه گذاری های دویی: انگلستان ؛ کانادا و آمریکا نجومی گشت. این ده سال اینها با برنامه رفتار کردند و امروز خوشه چینی اشان است

یادت می آید آن لایه لایه بودن سیستم جمهوری اسلامی را؟ هر روز به باب بازار صورتکی علم می شود. اصل کجاست؟ «سود» و «سود». به دور از هر ارزشی. از همه ارزشها سر موقع اش استفاده می کنند برای توجیه . از ایران برای می گویند: از حق بشر می گویند: از فضا نورد برای می گویند از دایره المعارف تشویق کننده سرمایه گذاران همگن جمهوری اسلامی در مالک دور می گویند

این تهاجم است در همه ابعادش. اینجا این رادیو تلویزیون های خارج نشین هم سخت سرگرم « شو» درست کردن هستند تا حواس ها را پرت کنند. این گروه هم دست کمی از « سودجویان» جمهوری اسلامی ندارند. یکی هستند. دیکتاتور هایی که با شعار آزادی چنان چماقی بر پای آزاده می زنند که دیده و حس کرده ای. اینها هم محصول محیط استبداد هستند و بس. سرگرم شو شدن؛ طبل تو خالی کوفتن؛ پول جمع کردن و مدعی شدن ها. دست درازی در همه اینها خصوصیت مشترک است. از همان شاهزاده رضا پهلوی بگیر تا جماعت بسیاری از همه دکانداران مثلاً سیاسی را. اینجا سخن از « حق » و «حق خود» نیست. همه وکیل و وصی اند و منتظر فرصت تا مدعی شوند. دریغ از « از خود گذشتهگی» و نشان گرفتن اصل درد

این میان: در غلغله شعار دهندگان و دکانداران « مبارزه منفی» این خود « مردم ایران » هستند که با جواب ندادن به همه این شلوغ کاران اصل مبارزه منفی را به نمایش گذاشته



سرش گنبد مسجد:

منبر رییس شعار ده:

بلندگو مقیم خارج

قربان برم پول رو

دلار و ین و یورو رو

این جماعت زیر ماسک عبا و عمامه و مذهب و شعار رشد کرده اند. اینها تنازع بقا کرده اند. نه در جهت ارزش های مثبت بل در جهت عکس آن. به هر طنابی خود را آویزان کرده بودند و با دیدن همه شکست ها زندگی انگلی را پیشه گرفتند. هفت خط و خال گشته اند. به هر ستون « نمادین» خود را وصل کرده اند. به هر مکتب مرسوم و هر شعار نوینی خود را می چسبانند هر چند به شیوه ظاهری. یاد گرفته اند با شعار آنکه پیروز است حق با اوست: حق را که کاملاً در تضاد با وجود اینان است را از آن خود گردانند

نه کمونیستند نه مسلمان مرگ بر سرمایه می گویند و خود چرخاننده بازی کاپیتالیستی کاپیتالیستی اند

بلند گوهایشان هم سخت مشغول توجیه کردن و رنگ کردن این نکبت هستند. کی؟ مثل نوری زاده. چه؟ علم کردن نشان الله ی حالا امروز به نام بروجردی. آخرش چه؟ تلف کردن زمان ما مردم. یعنی نادیده گرفتن صداهای هم اکنون آزاده ای که از هر حجر فکری گذشته اند. با دنیایی سفسطه و توجیه به تقیه می پردازند. می پرسی اگر آخوند ملایم! داریم که گیرم داشته باشیم این صد و هشتاد سال کجا بودند. این بیست و هفت سال چه کردند؟ اینها می توانند « تغییر» را رقم زنند؟! جل الخالق! اینها اگر می توانستند مشیت رسوای همان خمینی را باز کنند این بیست و هفت سال کجا بودند؟ این اشتباه انداختن مردم از چهره واقعی جماعتی با عنوان جمهوری

توضیحاتی در باب اختلافات من

پس نگرفت! همراهانش هم همین نظرات مشفقانه و مصلحانه را داشتند. گفتم که به هر حال من بسیاری از این اختلافها و دعوایها را اگر مقدس نمدانم، برای این است که هیچ چیز برایم تقدس ندارد. پس - اما - مثبت و سازنده میدانمشان

دوستان بگذارند «ماها» (اگر ماهائی در کار باشد) منتقدان و مچگیران همدیگر باشیم. نترسید. مردم ضرر نمیکند! مردم وقتی ضرر میکنند که ماها به همدیگر باج بدهیم. مردم وقتی ضرر میکنند که خیال کنند من هادی خرسندی چیزی غیر از، یا بیش از، یک هفتاد میلیونیم خودشانم، یا خیال کنند من و دکتر نوری زاده اگر همدست شویم، آنها را از نکبت این رژیم راحت میکنیم! شاید دکترنوری زاده به تنهایی - یا همراه با آنها که همه جور اسناد و مدارک در اختیارش میگذارند - از عهدهی این کار برآید اما من - یک لاقبای منفردی که در به در، هر شب در هفت آسمان یک شهر اروپائی دنبال یک ستاره برای خودم میگردم (دیشب در استکهلم بودم، امشب در هلیسنکی، فرداشب در اسپالا....). اگر با آقای دکترنوری زاده همکاری و همدست شوم والله کار او را هم خراب میکنم. بالله خات ایران عقب میافتد! پس بگذارید یکی از آن هفتاد هشتاد میلیون این گوشه بنشیند ماست خودش را بخورد و گاهی یک شعری، مقاله ای، مصاحبه ای داشته باشد و نقی بزند که تفسیر سیاسی را با حرفهای خاله زنی قاطی نکنید و مردم را گمراه نکنید و سرپوش روی مسائل اصلی نگذارید و در خدمت هیچکدام از جناحهای رژیم نباشید و نعل وارو نزنید و خایه ی بوش را نمالید و پیروزی تیم فوتبال عراق را به فرماندهی نیروی متجاوز و ویرانگر تیریک نگوئید و از چشمهای نمناک و ترس خورده ی کودکان عراقی که تانکهای آمریکائی و انگلیسی را در کوچه های بن بست خانهای مادری و سرزمین پدریشان می بینند، حیا کنید. اگر حیا سرتان میشود و اگر استیکتان را در روغن آدمیزاد سرخ نمیکند

«شماها»؟. مگر هرکس خارج کشور بود یا هرکس با جمهوری اسلامی مخالف بود جزو یک «ما» یا مشمول یک «شماها» میشود؟ حالا در اینکه در خارج هستیم، کسی شکی ندارد و مولای درزش نمی رود، اما در مورد مخالفت با رژیم، گاهی لایش زیاد باز است. تازه تیمسار نصیری هم اگر الآن زنده میبود، با رژیم حاضر مخالف بود و داشت برضدش فعالیت میکرد، اما چه ربطی به من میداشت؟

فرید آمد حرفی دیگر بزند، مگر من گذاشتم و مگر من کنجکاو بودم چه میخواهد بگوید! همان سالهای اول من در نشریه ی اصغراقا که تنها نشریه یی بود که درمیآمد (منظورم البته نه این است که تنها نشریه ی دنیا بود) در مورد دعوائی که شده بود و یک ایرانی از ایرانی دیگر به دادگاه شکایت کرده بود و یک عده توی سرشان میزدند و مویه میکردند که «ای داد بیداد، ایرانی از ایرانی به دادگاه انگلیس شکایت میکند؛ ای داد بیداد که ما آمده ایم به خارجه ولی اینجا هم با همدیگر اختلاف داریم....». نوشتیم از کی تا حالا مراجعه به قانون و قاضی و دادگستری زشتی یافته و قبیح شده و مگر آدم دعوی لندن را میتواند به دادسرای خور و بیابانک ببرد؟

مرحوم احمد انواری روزنامه نگار قدیمی که بعد از ۲۸ مرداد در اصفهان «پر خاش» را در میآورد؛ بیست سی سال پیش، در لندن نشریه ای به نام «جبهه» منتشر میکرد. من کاریکاتوری کشیدم از او و مطلبی نوشتم؛ رفت وکیل گرفت و از من شکایت کرد، از کارش، هم خنده ام گرفت. هم ترسیدم، هم خوشم آمد. برادرش که عمرش دراز باد دکتر عبدالکریم انواری که نایب رئیس کانون وکلای دادگستری و از ملیون بسیار خوشنام است آمد ما را آشتی داد. اولین حرفم بعد از آشتی به آن مرحوم همین بود که خوشم آمد از پناه بردنت به قانون یادم رفت چي داشتم میگفتم. فرید طلائی حق را به من داد اما حرف خودش را هم



هادی خرسندی

این بار آمده بود با دو همراه و همسخنش که «درگیری شما و آقای نوری زاده لطمه به مبارزه میزند و مردم در داخل ایران وقتی می بینند شماها خودتان با هم اختلاف دارید، دلسرد میشوند و.....». باقی در دنباله ی مطلب

فرید طلائی جوانی پرمایه و نامجوسست از نسل جوان تحصیل کرده ای که از وطن - در واقع - اخراج شده اند! گاهی در صدای آمریکا و سایت های اینترنتی درباره ی طرح های امنیتی و درگیری های نظامی و مسائلی که من سر ازش در نیآورم مصاحبه و مقاله دارد، هر از چندی در لندن به من سر میزند

این بار آمده بود با دو همراه و همسخنش و از جمله میگفت که «درگیری شما و آقای نوری زاده لطمه به مبارزه میزند و مردم در داخل ایران وقتی می بینند شماها خودتان با هم اختلاف دارید، دلسرد میشوند

با این سخنان آشنا بودم و یکی دوتا ایمیل هم در همین مایه رسیده بود و سالهاست که در هر کشمکش و اختلافی این تذکر و افسوس هست. پس حرفش را قطع کردم و گفتم پسرجان، مگر ما پشت سر مردم ایران با همدیگر تباری و زدوبندی داریم که حالا مایوسشان میکنیم؟ کدام «ما»؟. کدام

نظرات بعضی از خوانندگان به نقل از سایت اصغراقا

آقای خرسندی برای روزنامه نخوانهای نوری زاده شناس بگوئید که چطور نوری زاده

از ساواک به خمینی از خمینی به قطب زاده به قطب زاده به علی امینی از امینی به بختیار

از بختیار به رضا پهلوی از پهلوی به رفسنجانی از رفسنجانی به خاتمی از خاتمی به جورج بوش رسید

در این وسط با تار و پولهای طبیب و طاهر خامنه ای رقصید

با از ماورای چپ تا ماورای راست هم دوست بوده و پالوده میخورده

حالا خودتون انصاف بدید لقب مزدور اجاره ای

کمش است یا زیادش؟

سلام آقای خرسندی . خیلی خوشحال شدم وقتی دیدم همراهی گروهی در داخل ایران با دکتر نوری زاده _ که همه جور اسناد و مدارک در اختیارش میگذارند و حتی از زیر عبای رهبر هم خبرش میروسانند! _ برایتان سوال برانگیز و ناباور است. مدتهاست به سهم خودم گلویم را پاره کرده ام که: «آخه آدم عاقل که میشینی پای تلویزیون و به به و چه چه میکنی... به دقیقه فکر کن (نمیخواه به خودت زیاد فشار هم بیاری!) آخه این جماعت بدوی که برای چهار کلمه حرف که یارو تو وبلاگش زده یا استاد دانشگاهی که به خر رهبر گفته بابو! میگیرن چوب تو آستینش میکنن چطور به این سوپرمن هایی که برای این آقا خبر میارن و احتمالاً میبرن! کاری ندارند؟! فکر نکن در اون دستگاه نمیتونن فرق خودی رو از ناخودی تشخیص بدن. دست کم نگیریمشون که هیچ دشمنی رو نباید دست کم گرفت خلاصه اینکه کم کم داشتیم به صحت نظریه ام شک میکردم که

هموطنم، حداقل بعنوان یک نظاره گر آلوده نشو

پنجره ای به لانه مزدوران هزار چهره

آنچه به نام شرف و اخلاق یا هر چه اسمش را تعیین کنید معیار مرز بندی و فاصله گرفتن از حکومت : حکومتگران و مزدوران آنان است ۲۹ سال است رژیم منفور و ضد ایرانی جمهوری اسلامی کشتار می کند و جوانان سلحشور سرزمین مقدس کشور ما را به هولناک ترین شکلی می کشد . هموطن خوم شما که زحمت جستجو و پیگیری حوادث کشور را به خود نداده اید و صادقانه و معصومانه نمی دانید که در کشورتان چه گذشته است آلوده و شریک جرم حکومت و مزدوران خارج از کشور نشین این رژیم نشوید

هموطن خوم: عکسی که می بینید ساختگی نیست مربوط به جنگ های صدها سال پیش نیست جنایتی است که حکومت سیاه ملایان هر روز با جوانان من و تو می کند و امثال نوری زاده ها این جنایات را توجیه می نمایند تجزیه طلبی چماقی شده است که مزدوران برای خریک احساسات ملی و میهنی ایرانیان بکار می برند و این در حالیست که همه گاه این قوم ها و ملیتهای ایرانی مانند خوزستانی ها : کردها: بلوچ ها : خراسانی ها و ترکها بوده اند که در حوادث تاریخی ایران و هجوم بیگانگان از تمامیت ارضی ایران دفاع کرده اند و اجازه نداده اند وجبی از خاک مقدس کشورشان به دست بیگانه بیفتد

برای اینکه تو هموطن خوم به حداقل آگاهی ها بررسی و اسیر شیرین زبانی و خریفات وقایع ایران از سوی مزدوران رژیم نشوید مقاله ای از یک ایرانی : حقیقی و حقوقی که در تمام جریانات جنایات این رژیم بوده ومخاطب او همین نوری زاده است را برایتان چاپ می کنیم تا حداقل به خاطر ذره ای معرفت آلوده اینان نشوید

هزار چهره ها تجزیه خواهند شد

پاسخی به علیرضا نوری زاده

در این سرزمین انسانهای معمولی اغلب شنونده اند. باید رویدادی بسیار خارق العاده و دور از معمول اتفاق بیافتد تا انسانی چون من که نه اهل قلم هستم و نه ادعایی بر ایده و تفکر دارم دست به قلم برده و بکوشم. برای یکبار هم که شده تنها شنونده نباشم

چند روز قبل بیننده یکی از برنامه های تلویزیونی صدای آمریکا به نام میزگردی با شما بودم. میهمان برنامه آقای علیرضا نوری زاده بود و بحث بر سر مسایل مختلف مطرح در ایران . یکی از این مباحث رویدادهای اخیر کردستان و درگیری های سپاه پاسداران و گریلاهای پژاک و حمله سپاه به مناطق مرزی کردستان عراق بود. آقای نوری زاده پس از یک نطق غرا و احساسی در مورد حقوق اقوام و بخصوص قوم کرد درگیری های اخیر را نتیجه سیاست غلط رژیم مبنی بر تأسیس پژاک و تعلیم اعضاء آن در پادگانی در ارومیه بر ضد حزب دمکرات کردستان نمود و اینکه این پژاک اکنون از کنترل دولت خارج شده است

آنچه مرا خریک به نوشتن این سطور کرده همان چیزی است که آقای نوری زاده از آن به عنوان قوم و حقوق قومی یاد می کند. ایشان در مورد من کرد و حقوق من سخن می رانند یا به عبارتی تعیین تکلیف می کنند پس این بار من نیز چیزهایی برای گفتن دارم و ایشان برای یک بار هم که شده شنونده باشند

آقای نوری زاده! با شما از حقوق نخواهم گفت. از مباحث هویت، شهروندی و سیستم غیر متمرکز دمکراتیک نیز بحثی به میان نخواهم آورد. از آنچه که باید باشد نه، از آنچه که هست. از واقعیات با شما خواهم گفت. واقعیاتی که آنچنان از آنها دور و بیگانه اید که هنگام صحبت از حقوق من تصویری کمدی تراژیک که دیوانه ام می کند از آب در می آید

شما که این همه به جزئیات و دنگ و فنگها مشتاقید چند تابلوی امروزی از زندگیمان را برایتان توضیح می دهم. چند کوچه انطرف منزل من زنی زندگی می کند که تنها فرزندش که پیشمرگه بود در سال ۶۰ هنگام مقاومت در برابر نیروهای رژیم در زیر یک پل به محاصره در آمد و پاسداران با ریختن بنزین بر روی آب زنده زنده در آتش سوزاندندش. این مادر جنازه پسرش را هرگز ندید. آن زمان ایرانیان «غیوری» مثل شما خودشان نیامدند اما سربازان را قسم دادند تا نابودی کامل «تجزیه طلبان» بند

پوتین هایشان را باز نکنند در همان حوالی زن دیگری زندگی می کند که پسرش که گریلا پژاک بود بهمن ماه پارسال در یک درگیری شهید شد. چنان مقاومت کرده بود که جاشها و پاسدارها بعد از شهادت سر از بدنش جدا کردند. این مادر هم هرگز جنازه فرزندش را ندید. از پسرش بگویم. با هم در یک دانشگاه تحصیل می کردیم دوره و رشته مان یکی نبود اما چنان فعال و صادق و دوست داشتنی بود که محبوب همه بود. یک سوسیالیست واقعی بود با اعتقادی بی همپا به انسان و در عمل نه در گفتار. بعد از شهادت «مانی» (یوسف پیروتی) دولت از او به عنوان شورور، تروریست و تجزیه طلب نام برد. اما با شهادت او چندین دانشجوی در سطوح فوق لیسانس و دکترا در رشته های مختلف به پژاک پیوستند

مانی در همه اعتراضات دانشجویی یا دستگیر می شد یا با سر و دست شکسته (و البته با لبخندی که خاص خودش بود) به میان ما باز می گشت. در همان شهر ارومیه که شما وقیحانه ادعا دارید در پادگانی آنها را آموزش می دادند آنها در زندان در زیر شکنجه و یا در زیر چوب و چماق دوستان شما که «تمامیت ارضی» را حفظ می کنند آموزش ایمان و مقاومت دیدند

از زیلان برایتان می گویم. در یک جلسه بحث معمولی دانشجویی دختری که بیشتر ما برای اولین بار می دیدیمش رشته کلام را در دست گرفت. آن هیاو و جدلهای پراکنده دانشجویی به یک آن به بحثی جدی و حتی یک سمینار بدل شد. زیلان برایمان از آزادی گفت. از اینکه اقتدار و آزادی چقدر ناهمگونند. از زن برایمان گفت از اینکه خلقها و زنها شبیه هم هستند و اصلا زنها یک خلقتند. از هویت و از مبارزه برای اعتلای آن برایمان سخن گفت. زیلان آنچه را که پدرانمان، دولتها، احزاب و مردانی چون شما در ذهنمان از همه اینها ساخته بودند به یکباره فرو ریخت



شهید شد و از مسئولین درجه یک حزب پژاک بود فرزند یکی از شهدای حزب دمکرات بود. و دهها نمونه از این دست. ما مبارزین خود را تجزیه نمی‌کنیم. چه کسی و با چه نامی که مبارزه کند ما مردم کرد با او هستیم. امروز چشممان به عزیزانمان و بر روی کوههاست اما همه‌مان در دل کوهستانی پر از گریلا داریم. از آنها که می‌گویید از عشق. از امید و از فرهنگ یک مردم سخن می‌رانید. بی حرمتی به عشق و امیدهایمان را بر نمی‌تابیم می‌خواهیم حسامان را با شما تصفیه کنیم. شما یک جبهه‌اید و ما یک جبهه. شما در دور دستهایید و ما اینجا بر روی خاک سرزمینمان. شما زبان منافع آن دولت و آن کشور و آن فرهنگ دوردستید و ما زبان حال این مردم و این درها. شما از نقشه می‌گویید و ما از خاک. شما از قدرت می‌گویید و ما از مردم. شما هزاران دهان و هزاران چهره و هزاران کانال تلویزیونی و هزاران جیب انباشته از واحدهای پولی مختلف اما ما یک دهان یک درد و یک فریاد و یک چهره و یک جیب خالی داریم. شما بازتاب. بی بی سی و رادیو امریکا هستید و ما فریاد قیام مردمی که پژاک‌ها به آن سرهلدان می‌گویند

شما اهل تبعیض و تجزیه‌اید پس تجزیه‌پذیرید و تجزیه خواهید شد چون واحدهایمان مشخص است شما را با متر با کیلو. با ریال و سنت و دینار می‌شود سنجید اما ما همچون خاک. همچون انسان. همچون زن. همچون مادر. همچون مبارز و شهید قابل سنجش نیستیم رک به شما بگویم هویتمان با هم نمی‌آمیزد و زبان مادریتان چه می‌خواهد باشد. کرد یا فارس یا ترک بودنمان هیچ اهمیتی ندارد همینکه ازجبهه تجزیه‌پذیرید برایمان بس است از اینکه در کنار شما ایرانی باشیم احساس حقارت و نفرت داریم. می‌خواهیم در کنار فلان مبارز بلوچ. عرب. ترکمن. آذری و فارس ایرانی باشیم

به هموطن بودن به هم خاک بودن با گلسرخی و بهرنگی و مانی و زیلان افتخار می‌کنم. به هزار یکصدائیشان به تجزیه ناپذیریشان. به هزار چهره‌ای که بر روی کانالهای متعدد خارجی

بهتر است هرگز خود را نشان آنها ندهد آنها مادر همه‌اند. برای یک مادر فرزند هرگز نمی‌میرد و نباید که بمیرد. مادرها مرز می‌شناسند. اصلاً همه مادرها یک خلقند. مادرها هم تجزیه‌پذیر نیستند. تجزیه‌طلب هم نمی‌توانند باشند اما شما تجزیه‌طلبید. چون می‌خواهید همیشه سرور باشید. خود را پشت تاریخ مذهب و هزاران ادله مخفی می‌کنید. آقای نوری زاده نمی‌دانم شما چه پسوند و یا پیشوندی دارید. عالیجناب. اعلی حضرت. میرزا. فلان الدوله. آیت‌الله. حاج آقا. سردار سپاه و ... هر چه باشد فرقی نمی‌کند. شما که همه سر و ته یک کرباسید. برای شما من که «قوم» و «ایلات» یا «مرزبانان غیور». «برادر مسلمان» هستم همیشه یک خطر بالقوه‌ام. برای همین حقیرم می‌کنید. تبعیض می‌گذارید. حق‌طلبی‌هایتان برای من با آن لهجه نئوکولونیالیستی از درد سیلی بازپرس اداره اطلاعات دردناکتر و حقارت بارتر است. شما ما را تجزیه می‌کنید. به کرد خوب و کرد بد. کرد شرور و کرد نازنین. برای شما همه مبارزین تروریست و شرور هستید. همین حزب دمکراتی که امروز سنگش را به سینه می‌زند تا زمانی که در میدان مبارزه بود و پیش‌مرگ‌هایش در زیر پلها در آتش می‌سوختند. تروریست. شرور و تجزیه‌طلب بود محله ما اوایل انقلاب منطقه درگیری بود و بر روی درهای همه خانه‌های محل جای دست پیش‌مرگ‌های زخمی در آخرین لحظه زندگی وجود داشت. اما شما از اینها چه می‌دانید هر چه باشد آن زمان هم از تمامیت ارضی حفاظت می‌شد. تماس شما با کردها در سالن لابیینگ هتل‌ها آن هم با مسئولینی مثل آقای شرفی و پچ پچی در گوش که «آقا ما دیگر خطر ساز نیستیم. از ما خطرناک‌ترها آمده‌اند» و برخی مقولات مالی و پولی و

می‌دانید مادر آن پیش‌مرگ که زیر پل زنده زنده در آتش سوخت امروز پژاک است. چرا که انتقام فرزندش را آنها می‌گیرد. اصلاً خود اعضای پژاک مگر از کجا آمده‌اند

عاکف» (خضر خرننگه) که پاییز پارسال

هیچکدام از ما نمی‌دانستیم او کادر پژاک است. اما همه ما آرزو داشتیم که او باشیم. ترکیبی بود از لبخند و خشم. اراده و آرامش. یک جدیت زیبای ستایش‌آور زنانه تابستان پارسال زیلان (لطیفه سلامت) بعد از یک نبرد قهرمانانه زخمی بدست «پاسداران تمامیت مرز و بوم» افتاد. او را بایک وانت سپاه پاسداران ساعتها در جاده‌های خاکی مریوان بر روی زمین کشیدند. او هم جزو اشرار. تروریستها و تجزیه‌طلبان بود. مادر او هم هرگز جنازه فرزند خود را ندید

زیلان متولد ارومیه بود. اما آموزش خود را نه در پادگان کاذب شما که در کشیده شدن بر روی خاک و سنگ سرزمینش تمام کرد آنها همه از خاک می‌گفتند. اما خاک برایشان «قطعه زمین» نبود. ملکیت‌پذیر نبود دولت‌پذیر و حاکمیت‌پذیر هم نبود. در زبان مادری ما به فرهنگ «چاند» می‌گویند. یعنی کاشتن یعنی روئیدن در خاک. ریشه داشتن و ریشه دواندن. خاک برای آنها فرهنگ. زندگی. پابندی و اصالت بود. برای آنها خاک را نمی‌شود خط کشی و تجزیه کرد. همانطور که فرهنگ‌ها. انسان و خلقتها را. خاک نقطه اشتراک است. تجزیه‌پذیر نیست چرا که خود زندگی است. اما شما که در هیچ خاکی ریشه ندارید از چه تجزیه‌ای سخن می‌گویید. این خاک را. این فرهنگ را سالهاست که شما در دکان این و آن به حراج گذاشته‌اید. این خاک از آن شما نیست. وطن مورد معامله و شعارگونه شما تکه کاغذی بر روی دیوار است و بس. موردی برای حرافی است نه بیشتر

مادران این عزیزان زنان عزادار معمولی نیستند. آنها عزاستیزند. آنها خود را «مادران آشتی» نام نهاده‌اند. می‌گویند در این ملکیت دیگر عزای بس است. برای خاتمه عزاها باید مبارزه کرد. مبارزه فرزندانشان را مقدس می‌دانند چرا که خود نیز مبارز شده‌اند. اما مرگ فرزندان را نمی‌خواهند. دوست دارند فرزندانشان بدون تهدید به مرگ مبارزه کنند. با آنها از پژاک که بگویی با چنان عشق مادرانه‌ای سخن می‌گویند که خریف کنندگانی چون شما

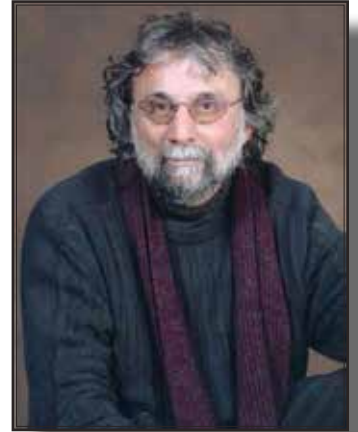
مجله رنگارنگ همیشه زبانزد همگان است

پیام تبلیغاتی خود را در معرض دید اکثریت ایرانیان قرار دهید

02087319333

یک نوشتار تخیلی

نامه ی یک دختر ایرانی به آزاده پورزند



بصیر نصیبی

آزاده پورزند گرامی

در آغاز سلام و درود مرا بپذیر
من می دانه که تو دختر سیامک
پورزند و مهر انگیز کار هستی.
پدرت، که در دوران شاه خبرنگار
سینمایی بود در همین رژیم در دوران
خامی شکنجه و به اعترافات بی
اعتبار تلویزیونی کشانده شد
و مادرت مهر انگیز کار که او هم
دل به اصلاحات خامی سپرده بود
متواری و به امریکایی که قبلا
جهانخوار ارزیابی می شد پناه
برد. شما آزاده خانم هم به همراه
مادر در همان کشور مقیم شده
ای. من اگر جای شما بودم از مامان
مهری سؤال می کردم چرا زخم
خورده ای چون او، یارانش را از میان
باورمندان، همین رژیم انتخاب
می کنی؟ آخر مگر رژیم مافیایی
بخش خوب و بد دارد؟

مامان که وکیل کارکشته
است حتما خوب می داند که
این جمهوری اسلامی بود که
او را زندانی کرد و زجر داد و این ج.
اسلامی بود که بابا سیامک را
شکنجه کرد و به شوی تلویزیونی
کشاند آن هم در دوران خامی
اما مامان مهری خودش را به روز
اون لاین وصل کرده است. سایتی
که چرخانندگان هم کتمان نمی
کنند که حامی جمهوری اسلامی
و خواستار بقای رژیم ولایت فقیه
هستند. سایتی که ۳۰ سال،
قتل و جنایت حکومت مافیایی
جمهوری اسلامی را به حساب
احمدی نژاد این دلقک بارگاه
خامنه ای و اریزمی کند. تا شاید
بار دیگر هاشمی رفسنجانی
این دزد سرگردنه و این تروریست
بین المللی و این عنصر فاسد

جمهوری اسلامی ویا یکی دیگر
از پیوستگان جدید ائتلاف خامی.
کروبی، رفسنجانی را به میدان
بیاورند. همان طور که همه
وعده های خامی و دولتش به مردم
فریبی بیش نبود و خلاصه شد در
چند سانتیمتر عقب گرد روسری
زنان که این حد خول! و ترقی! را
هم دولت بعدی میخواهد پس
بگیرد. که با مقاومت زنان مواجه
شده است

حتما تصاویر صورت های خون آلود
زنانی را که گناهیشان پوششی
است که با مجوز خود رژیم بر تن
داشتند رادیده ای؟

البته دارودسته خامی
میخواهند این توهم را جا بیاورند
که این دولت احمدی نژاد است که
نمی تواند آزادی های اهدایی خامی
را تحمل کند. بله دارند زمینه
چینی می کنند که اگر باند خامی
را بار دیگر به داخل گود بیاورند. ۲۰
سانتیمتر عقب گرد لچک هارا
بار دیگر به زنان ایران باز خواهند
گرداند

ملاحظه می کنی که همه
آرزوهای سرکوب شده یک ملت
درد کشیده را خلاصه کرده اند به
رویت چند سانتیمتر موی زنان
نخستین بخش نامه شما به
عمو مسعود برمی گردد به
مراسم وداع با احمد شاملو
یک تکه از نوشته ات را تکرار
می کنم: «مامان مهری شب
قبلش به من گفته بود که دیگر
موقعش رسیده که من کم کم
با مفهوم مرگ آشنا شوم و به
من اجازه داده بود تا با او و بابا
سیامک در مراسم روز بعد، یعنی
مراسم تشییع جنازه شاعر مورد
علاقه ام، شاعر «پریا»، که پسر
خاله پدرم هم می شد، شرکت
کنم

مامان مهری وقتی دانست که
تو دیگر به سنی رسیده ای که
مناسب است با مفهوم مرگ
آشنا شوی تو را به چنان مراسمی
برد
اما من کودک خردسالی بودم
که به اطاقک تنگ و تاریکی برده

شدم که بعدا فهمیدم نامش
زندان بوده است. من نمی دانستم
چرا آنجا هستم؟ نمی دانستم چرا
نمی توانم در خانه خودمان باشم؟
چرا خاله وعمو، مادر بزرگم را
نمی بینم؟ پدرم کجاست؟ مادرم
می گفت پدرت هم با ماست اما
یک اطاق دیگر است. نمی توانده
این اطاق بیاید. نکند بیمار است
؟ خب من به اطاق پدر می روم. نه
من باید پیش مادر می ماندم. اما
توی فضای کوچکی که زندگی
جدید من آغاز شده بود چرا فقط
زنان سکونت داشتند؟ آنها خیلی
هم به من مهربانی می کردند.
اینها راهم خاله صدا می کردم.
اما از عمو ودایی در آنجا خبری نبود.
مامان مهری تو را در سنی که
خود تشخیص داد سن مناسبی
است با مرگ آشنا کرد. اما من ۲
ساله بودم که زندانی شده بودم.
کودکان دیگری هم آنجا بودند
ما با هم بازی میکردیم اما بازی
کودکانه ما با تو آزاده عزیز و هم
سالهایت فرق داشت. بازی ما از
دیده های پیرامونمان تاثیر گرفته
بود ما با هم چشم بند بازی
می کردیم. آخر ما چیزی ندیده
بودیم جزء مادرهایمان و خاله
هایمان را که زنی سیاه پوش که
فقط چشمان ترسناکش رویت
می شد. به چشمانشان چشم
بد میزد و از اطاق ما می برشان
وبعد از چند ساعت با چشمان
باد کرده و سر باند پیچی شده و
با آه و ناله به اطاق برمی گرداند.
من نمی فهمیدم که چرا باید
من و مادرم و این همه خاله ها در
یک چنین فضای بسته ای با هم
باشیم؟ دیگر کم. کم این تصور
در ذهن من شکل گرفته بود که
همه مردم دنیا مثل ما زندگی
می کنند. اما چرا هر روز یکی از
خاله ها را می بردند؟ وقتی برش
می گردانند. دیگر قدرت حرکت
نداشت. زجر می کشید. درد می
کشید و فریاد. خاله های دیگر
به دورش جمع می شدند و سعی
میکردند آرامش کنند. یک روز
مامان من را هم بردند من گریه

میکردم. خاله های دیگر دلداریم
می دادند. چند ساعت بعد مامان
من را برگرداندند. اما مامان چه
حالی داشت؟ وقتی خواستم
به آغوشش بکشم آغوشش
را برایم گشود اما دردد چهره
اش عیان تر شد. ولی تحمل کرد
و بعدها دانستم که بدنش زیر
شکنجه له شده بود. بله من
ازد آغوش فشردن او لذت می بردم
امادریغ که نمیدانستم که با این
رفتارم درد بدن زخمی او را افزایش
می دهم

مامان مهری چه خانم فهمیده
ایست و خوب درک می کند که
کودک در چه سنی قدرت هضم
معنای مرگ را دارد و با شرکت
دادن تو در مراسم وداع با احمد
شاملو میخواهد با این واقعیت
آشنایت کند

اما من در ۴ سالگی، سنی که
تو سرگرم بازی های کودکانه
ات بودی. کجا بودم؟ من زندانی
بودم. خاله های سیاسی تو
شهادت شرکت. و شیرین عبادی و..
کوشش هایشان تنها در جهت
حفظ این حکومت واستحاله
آن است و آنهم به دست خود
حکومت و با قبضه کردن امور
به دست حامیان باند خامی و نه
بیش. اما مادر و پدر من به زندان
افتادند و شکنجه شدند. چون این
رژیم را در کلیت آن نمی پذیرفتند.
آیا برای مادر من این امکان بود که
مرا در سنی که خود درست می
داند با مفهوم مرگ آشنا کند؟
نه من دورانی که باید در بازی
های کودکانه به گونه تو شرکت
کنم. گوشم با صدای تیرهایی
آشنا شد که مبارزانی مقاوم را
نشانه گرفته بود

برگردیم به مراسم وداع با شاملو
در این مراسم هم تو با عمو ها
و خاله های سیاسی ات آشنا می
شوی

خودت می گویی: چه روز عجیبی
بود آن روز! مامان مهری، خاله
شهادت (شهادت لاهیجی) و خاله
شیرین (شیرین عبادی) تازه از
زندان آزاد شده بودند

ومیل شده است جوابی بدهند

جای دیگر از نامه تو به عمو مسعود آمده است: از جمعیت دور شدم و به طرف درخت کهنسال آمدم. دست مامان مهری را گرفتم و زیر لب از او پرسیدم: «این آقا خوش تپیه که این قدر پیپ می کشه کیه؟» مامان بلند بلند خندید. رو به شما کرد و گفت: «ایشان آقای مسعود بهنود هستند». بعد من دوباره آرام گفتم: «خیلی معروفه که!»؟

خانم آزاده عزیز. این آقا خوش تپیه را مامان خیلی خوب می شناسد اما به تو همه اطلاعاتی را که در باره او دارد منتقل نمی کند. این آقا خوش تپیه در زمانی که شما چشم به دنیا نگشوده بودی و در زمان شاه، مشاور هویدا بود و در سازمان رادیو تلویزیون هم در بخش خبر با جعفریان و نیکخواه کار می کرد اما به محض شنیدن بوی کباب اسلامی، شیفته خمینی شد بعد به انقلاب اسلامی پیوست و علیه جعفریان و نیکخواه که هر دو را رژیم جمهوری اسلامی تیر باران کرد اعلام جرم نمود و فقط آنها را عامل سانسور در تلویزیون دانست (چرا هیچگاه علیه سانسورچیان حکومت خمینی اعلام جرم نکرد؟) و با بهره از خوش تیپی اش در یک فیلم به قصد تطهیر خویش بازی کرد (خانه عنکبوت) بعد هم مشاور رفسنجانی شد

فرج سرکوهی ادعا کرده است که همین آقای خوش تپپ در دوران ریاست جمهوری رفسنجانی، ماموریت داشت تا مراقب رفتار ماهنامه آدینه باشد. ادعایی که هیچگاه مسعود بهنود علیه آن اعلام جرم نکرد. همین آقا خوش تپیه البته یک مدتی هم زندان بود (زندانی از جنس زندان خاله هاله اسفندیاری که مینوی غذا را جلوی زندانی میگذارند تا برحسب ذائقه اش غذایش را انتخاب کند) بعد هم در روز روشن، جلوی چشم مامورین جمهوری اسلامی در حالیکه پرونده اش مفتوح بود از مرز رسمی، خارج شد و اینجا به یمن زندان چند ماهه اش موقعیش خیلی بهتر از داخل کشور است از همین جا با مطبوعات جمهوری اسلامی همکاری مداوم دارد. عضو همان دارو دسته ایست که قرار است با آوردن رفسنجانی بار دیگر چند سانتیمتر موی خانم ها عیان تر شود. البته اینجا هم محبوب است. حتی بخشی از اپوزیسیون ضد رژیم از او به

نیکی یاد می کنند چرا که خوش تپپ است با این حساب. بد تیپی، مشکل عمده احمدی نژاد است که اگر با شکل و شمایل نظیر بهنود دنیا چشم گشوده بود، خیلی هم نازنین و دوست داشتنی بود. البته می شد یک پیپ خوش تراش هم. از بودجه دفتر ریاست جمهوری برایش فراهم کرد. تا آبرویی که ما با خاتمی و براساس تشخیص دکتر! ع. نوری زاده کسب کرده بودیم بر باد نرود (راستی این علیرضا خان هم برای عمویی بد نیست دست

من میدانم که خاله شهلا چه مدت در زندان بود اما این را خوب میدانم که خاله شیرینت چند روزی بیشتر در زندان بسر نبرد. مامان مهری وکیل است از من خیلی بهتر می داند که زندان در جمهوری اسلامی یک شکل و شیوه اعمال نمی شود. بله جمهوری اسلامی گاه صلاح می داند که خودی ها و حامیان را هم به زندان بفرستد. اما نه دلیل زندان رفتن آنان با دلایل برای زندان بردن غیر خودی برابر است نه عاقبت این گونه زندان های نمایشی هیچ ربطی با عاقبت زندانیانی که این رژیم را در کلیت آن پس می زنند دارد. همین خاله شیرینت هم واقعا زندان بوده؟ اصلا در جمهوری اسلامی بازداشت موقت گاه یک سال به طول می انجامد چه برسد به زندان. شما چنان از زندان خاله شیرین صحبت می کنید که انگار خاله جان سالها در زندان بوده. شکنجه شده. او را در تابوت های حاج داود خوابانده اند. آنها حتی برای شکستن شخصیت زندانی؛ به زنان حتی مردان تجاوز می کنند. کم نبوده اند زندانیانی که بعد از تجاوز دست به خودکشی زده اند. نه آزاده خانم، خاله شیرین در ارتباط با پرونده امیر فرشاد ابراهیمی، پاسداری که عضو گروه ترور ج. اسلامی بود چند روزی برای ادای توضیحات و دریافت فرامین دفتر کارش را به اوین منتقل کرد. این توقف چند روزه در زندان برای تکمیل کارنامه حقوق بشری اش و اهدا جایزه صلح نوبل خیلی موثر بود اگر بگویم برای بسیاری از آن جمله خاله شیرینت، حضور جمهوری اسلامی نعمت و برکت به ارمغان آورده. سخنی به گزافه نگفته ام. آخر حتی اگر ایشان وکیل صادق هم بودند و از حقوق موکلانشان دفاع هم می کردند، خوب این که می شود وظایف اولیه یک وکیل، برای وکیل که به وظایفش عمل می کند دیگر، یک میلیون و نیم یورو دستخوش نمی دهند

این خانم در این سالها چه کرده است؟ جزء چاپلوسی برای خاتمی، جزء وقت بقا خریدن برای حکومت؟ جزء اعتراض های نیم بند رژیم پسند، که در نتیجه چهره حکومت را دمکرات و انتقاد پذیر مینمایاند

اگر میخواهی نتیجه اقدامات این بزرگ بانو! را در یابی. پای درد دل اشتفان کاظمی فرزند زیبا کاظمی بنشین. که با صراحت می گوید که خاله خاتمتان از موقعیت بدست آمده برای افزایش محبوبیت خودش بهره برده است و هیچ کاری در جهت شفاف شدن پرونده قتل فجیع مادرش انجام نداده است و بارفتارهایش به آخوندها کمک کرده تا پرونده قتل او را ماست مالی کنند. (نقل به معنا)

از خاله خانم سؤال کنید که پول هنگفت جمع شده برای زلزله زدگان بم چه سرنوشتی پیدا کرد؟ نمیخواهند جواب ما را بدهند؟ مسئله ای نیست. لااقل به سایت رضایی (بازتاب) که مدعی است پول ها در دفتر خانم نوبلی حیف

کمی از عمو مسعود ندارد

نمیدانم مامان مهری برایت خلاصه ای از تاریخچه جنایت های این رژیم را بازگو کرده است یا نه؟ من به هرحال چند سطر از نامه ام را به اینگونه مسایل ربط می دهم رژیم جمهوری اسلامی در طول عمر نکبت بار خود جنایت های بسیاری را مرتکب شده اما سه دوره مشخص دست به قتل عام زده است. اوایل انقلاب که علاوه بر اعدام بدون محاکمه سران گرفتار آمده رژیم پیشین، در کردستان و خوزستان و ترکمن صحرا دست به سرکوب خونین زد؛ و بعد در سالهای ۶۰ و ۶۷ دامنه جنایتش را گسترش داد. و سال ۶۷ هزاران نفر را در مدتی محدود کشت و پیکر این مبارزان را به شیوه نازیست ها در گور های دسته جمعی قرار داد. مامان مهری و خاله شیرین هر دو وکیل بودند آیا هیچگاه به روند محاکمه ی اوایل انقلاب حتی اعدام سران رژیم پیشین بدون برخورداری از وکیل مدافع بدون رعایت موازین انسانی اعتراض کرده اند؟

مامان مهری میدانند که این جنایت هایی که برشمردم قبل از تقسیم شدن رژیم به دو بخش خوب و بد رخ داده است و بیشتر آنها که الان ماسک ریاکارانه اصلاح طلبی به چهره زده اند در همه این جنایت ها سهیم هستند از آغاز این حکومت در سپاه پاسداران، در بسیج در حوزه هنری، در واواک و دیگر نهاد های سرکوبگر آدمکش رژیم خدمت می کردند. اینها چرا باید، عمو ها و خاله های سیاسی تو باشند؟

یعنی مامان مهری یک دوست و یک همراه ندارد که رژیم وابسته و ضد بشری خمینی را در کلیت آن نپذیرد؟ بله آقا خوش تپیه با پیپ قشنگش به مراسم وداع با شاملو خواهد آمد اما همان جا هم حاضر نیست که همراه مشتاقان راستین احمد شاملو در یک صف بایستد در زیر سایه درختی کهنسال مراسم را نظاره می کند تا پوست لطیفش را آفتاب سوزان صدمه نزند! اینها در این مراسم حضور پیدا می کنند چون میخواهند خودشان هم اندیشه شاملوبنیانند

اما چرا عمو مسعود و خاله شیرین به گلستان خاوران هرگز نمی گذارند؟ جایی که هزاران جوان در آن خفته اند و خانواده های داغ دیده آنان هر سال یاد عزیزانشان را با شهادت و بی اعتنا به خشم رژیم گرامی می دارند. شاید بگویند آخر آن جا که درختی نیست که عمو مسعود زیر سایه آن بایستد! آیا مامان مهری هیچگاه توربا خودش به گلستان خاوران برد؟ جایی که رژیم به آن لعنت آباد می گوید- تا هم با مفهوم مرگ آشنا شویی و هم سند جنایت جمهوری اسلامی و در کلیت آنرا بهتر و عریان تر حس کنی؟

آزاده خانم نوشته ای: همه از روزنامه روز آنلاین، رادیو فردا، رادیو زمانه و چندین رسانه دیگر تعریف می کنند، ولی راستش را بخواهید



کوروشم اگه با انتری نژاد
نسبیتی داشته باشم

خدایا این احمدی نژاد دیگه کجا بود ؟



تجاوز غیر انسانی



با انرژی هسته ای دمپایی صلح امیز تولید کرده ایم



جدی نگیرید واسه خندس

با زیون خوش می‌توننی بری؟

غضنفر داشته کیسه های سنگین سیمان رو کولش حمل می کرده، یکی ازش می پرسه چرا از فرغون استفاده نمی کنی؟ غضنفر جواب می ده والا از فرغون هم استفاده کردم ولی چرخاش پشتتم زخم می کنه

غضنفر رو برای اولین بار می برند توی هلی کوپتر توی آسمان از نفر سمت چپی اش میپرسه : ببخشید ، شما گرمتونه ؟ طرف میگه : نه از سمت راستی میپرسه : شما گرمتونه ؟ اون یکی هم میگه : نه

بعد غضنفر بلند میگه : آقای خلبان هیچ کس گرمش نیست . قریون دستت . اون پنکه سقفی رو خاموشش کن

از دیوانه ای پرسیدند: «چرا تو را به دیوانه خانه آوردند؟»

دیوانه پاسخ داد: «من فکر می کردم همه مردم دنیا دیوانه هستند و همه مردم دنیا هم فکر می کردند من دیوانه ام. بالاخره اکثریت برنده شدند

یک نفر می خواهد برود خارج و با خودش سه کیلو قند می برد. از او می پرسند: « اینها را کجا می بری؟ می گوید:» آخر شنیده ام غربت تلخ است

آخوندی میره بالا منبر میگه: از حسین بگم، دلتون میسوزه، از زهرا بگم، جیگرتون میسوزه، ام ا یک چیز بگم، کونتون بسوزه، حسینیّه امشب شام نمیدند

به غضنفر میگن با رضا جمله بساز، میگه: من و حسن و حسین رفتیم پارک، میگن: پس

غضنفر میخواستسته یک کبریت سوخته رو روشن کنه، هرچی میزنه کبریت مادرمرده روشن نمیشده. رفیقش بهش میگه: بابا خوب شاید کبریتش خرابه! غضنفر میگه: نه بابا، همین پنج دقیقه پیش روشن شد

غضنفر با زنش میره خارج از شهر برای تفریح. خلاصه بین راه میگه: همین وسط جاده بشینیم! هر چی زنش میگه بریم کنار اون درخته جا بنذازم بشینیم غضنفر قبول نمی کنه. بعد از مدتی به تریلی با سرعت به اونها نزدیک میشه-راننده بدبخت ترمز میگیره و محکم میزنه به درخت کنار جاده غضنفر خوشحال و خندان میگه: خانم جان، دیدی گفتم وسط جاده امن تره!! اگر رفته بودیم کنار درخته الان تریلی ما رو له کرده بود

مشتی داشت خاطره تعریف میکرد. میگفت: ما سال چهل و نه با دو نفر دعوامون شد. البته سال چهل و نه دو نفر خیلی بود

یک روز یک نفر روی دیوار یک نقطه آبی می بیند. می ره جلو می بیند مورچه شلوار (لی) پوشیده

به غضنفر میگن: چند تا حیوون نام ببر که پرواز کنه. میگه: کبوتر، کلاغ، خر بهش میگن: بابا خر که پرواز نمیکنه میگه: بابا خره دیگه، بهو دیدی پرواز کرد

می دونی چجوری می شه غضنفر رو تا ابد سر کار گذاشت!؟

به کاغذ بردار و دو طرفش بنویس : بچرخونش غضنفر بادکنک فروشی باز کرد. اما بعد ازمدتی ورشکست شد. چون بادکنک هایش را به شرط چاقو می فروخت

غضنفر وارد کابین خلبان شد و گفت: زود برو فرانسه. خلبان نگاهي کرد وگفت: ولي تو كه اسلحه نداری. غضنفر گفت: خاك برسرتون، شما همیشه باید اسلحه بالاي سرتون باشه.

چگونه زن ذلیل خوبی باشیم

برای اینکه زن ذلیل خوبی باشیم کافی است به قوانین زیر که ساخته و پرداخته ذهن زنان است توجه نموده و آنها را به دقت رعایت کنیم زن همیشه قوانین را وضع نموده و تصویب کند قوانین ممکن است بدون اطلاع قبلی تغییر کند امکان ندارد مردی تمام قوانین را بداند چنانچه زن شک ببرد که مرد تمام یا برخی از قوانین را میداند. می‌تواند بلافاصله قوانین را تغییر دهد زن هرگز اشتباه نمی‌کند چنانچه به نظر آید که زن در اشتباه است. علت آن است که مرد حرفی بیجا و اشتباه بر زبان آورده یا کاری اشتباه کرده که باعث سوء تفاهمی آشکار و در نتیجه، اشتباه زن شده است

چنانچه مورد بالا اتفاق افتاد، مرد باید بلافاصله معذرت بخواهد، چرا که او باعث سوء تفاهم شده است زن می‌تواند هر زمان که اراده کند، تصمیم خود را عوض کند

مرد هرگز نباید بدون رضایت صریح زن، تصمیم خود را عوض کند زن حق دارد در هر زمان عصبانی یا مشوش باشد مرد باید در تمامی اوقات آرام باشد. مگر اینکه زن از او بخواهد عصبانی شود

زن ممکن است از مرد بخواهد که عصبانی باشد یا عصبانی نباشد. اما حق هیچ شرایطی نباید او را از نیت خود آگاه سازد مرد مکلف است، در تمامی اوقات ذهن زن را بخواند در تمامی اوقات و در هر زمان و مکان آنچه مهم است این است که منظور زن چه بود، نه اینکه چه گفت چنانچه مرد هر زمان که تصور میکند درست میگوید کافی است به بند ۵ مراجعه نماید

نگاه مشترک فاطمه ی زهرا بزرگ بانوی تاریخ بشریت، رهبر معظم اسلامی و نویسنده ی غرب نشین ما



گیسو شاکری سوئد/ استکهلم

چنین رژیم عوام فریب و سیاه اندیشه و ضد انسانی و سنتی و عقب افتاده ای که ماهیتا منافعش با منافع طبقات زحمتکش در تضاد است، همه چیز پذیرفتنی ست. به شرط آن که با پذیرش این رژیم و اندیشه و حفظ قدرتش در تضاد نباشد. پیچیدن همه ی قوانین ضد انسانی اسلامی، در ظاهری عوام فریبانه برای مشروعیت دادن به رژیم و حفظ قدرتش. از عنصرهای انکار ناپذیر این حکومت است. آن چه در این میانه تاسف انگیز است. نگاه ساده لوحانه ی یک نویسنده ی حرفه ای و مطرح تبعیدی است. نویسنده ای که از او انتظار می رود به عنوان یک زن که تجربه های تلخی را نیز پشت سر دارد. مسائل را بهتر و عمیق تر ببیند و درک و مطرح کند. وظیفه ی یک نویسنده. جدی تر از این هاست. جدی تر از این ها باید باشد. از نگاه خانم شهرنوش پارسسی پور چند همسری نیز با چنین توجیه و نفسیلهایی پذیرفتنی ست

به راستی چه عواملی مسئول چنین نگاه غیر انسانی به مساله ی زن است؟ چه عواملی سبب ساز نگاه ضد انسانی ما به جامعه و شرایط سیاسی و اجتماعی و فرهنگی است؟ با وجود چنین باورهای ساده لوحانه ای از سوی برخی از روشنفکران، چه کسان یا عواملی را باید محکوم کرد؟ مگر نه این که ما باید و وظیفه داریم که عمیقاً ببینیم؟ عمیق تر این گونه مسائل را درک کنیم و جدی تر از این به داوری مشکلات و مسایل اجتماعی مان بنشینیم؟ به راستی مشکل در کجاست؟

۱- خبرگزاری انتخاب پنجشنبه ۱۴ تیر ماه ۱۳۸۶:
«رهبر انقلاب: نگاه غلط غربی تلاش می کند زنان را به کپی مردان تبدیل کند
آ- نگاه کنید به شهرزاد نیوز: «گفتگو با شهرنوش

باز می کنند. زنجیر پاره می کنند نخست آن که. به روشنی پیداست که خانم پارسسی پور. روسپی گری را که همان تن فروشی ست و یک حرفه است. با رابطه ی آزاد به یک مفهوم می گیرد و دیگر آن که درک درستی از صیغه. که یک پدیده ی اسلامی برای همان اصطلاح تن فروشی ست. ندارد. به این ترتیب آن چه که خانم پارسسی پور نمی بیند آن که صیغه گری ربطی به «پاره کردن زنجیر» و «شکستن تابو» و «باز کردن خود» و آزادی و ارتباط آزاد ندارد که به ظاهر خانم پارسسی پور. در این جا به این مفاهیم. یعنی رابطه ی آزاد اشاره دارد. البته ممکن است در حرفه ی تن فروشی هم. چون هر حرفه ی دیگری استثنائاتی هم وجود داشته باشد اما. این ها واقعیت های شکل گیری این پدیده را درست تر شرایط اجتماعی. نمی پوشانند. مساله ی آن کس که به ارتباط آزاد معتقد است و یا به دلیل شرایط فیزیکی و یا روانی و یا هر دلیل دیگری به آن عمل می کند. بحث دیگری ست. اما. تن فروشی. یک پدیده ی اجتماعی است که به زنان ختمیل می شود. پدیده ای ست ضد زن. ضد انسان و ضد ارزش های انسانی. حاصل فقر و نیاز مادی و ناگزیری اجتماعی ست. حاصل شرایطی ست که زن به آن تن می دهد تا زنده بماند تا جایی که کاری که به آن به ناگزیر تن داده. به یک حرفه برای درآمد روزانه تبدیل می شود. پدیده ی صیغه نیز در همین محدوده قابل طرح است. صیغه یک نام شرعی ست بر تن فروشی که با مراسمی اسلامی همراه می شود تا آن را از مفهوم واقعی خالی کند و شکلی پذیرفتنی به آن بدهد. آن هم از سوی رژیمی که روسپی گری را محکوم و روسپی را محکوم به مرگ می کند. در واقع. از نگاه

از زنان نخبه ی [!] جمهوری اسلامی. مستور در چادر و چاقچور. که در روز میلاد با سعادت بانوی بزرگ تاریخ بش... ریت [!] حضرت فاطمه ی زهرا. در بیت رهبری. چهار زانو نشسته اند. و سر لوحه ی شعارشان کلمات گ... ه... بار آن بانوی بزرگ تاریخ بشریت [!] در باره ی لذت شیرین صیغه گری است. انتظاری بیش از این نمی رود که پس از یاهو گویی های رهبر معظم شان. در باره ی نقش زن و خیانت غرب به مساوی انگاشتن زنان با مردان. چفیه ی آقا را. در نقش توپ مروارید دوران حکومت جمهوری اسلامی. دور ه بچرخانند و دست و تن به آن بالند تا تبرک و بارور شوند و برکت به جان و مالشان برسد و آرزوهایشان با چنین تماس پر برکتی. بر آورده شود. این گروه به اصطلاح خبرگان. بخشی از حکومت زن ستیز و عقب افتاده و سیاه رژیم جمهوری اسلامی هستند که منافع شان با منافع حکومت گره خورده است و وجود و مقام و موقعیت شان به وجود و موقعیت این حکومت. وابسته است

اما. از شهرنوش پارسسی پور. نویسنده ای که خواسته و یا ناخواسته مقیم غرب است و آشنا به مفاهیم انسانی و آزادی و دموکراسی. انتظار نمی رود که همان نگاهی را به مسایل زنان داشته باشد که آن زنان و یا مقام رهبری شان دارند

خانم پارسسی پور از سویی می گوید: «من با این مسئله مخالفت دارم و فکر می کنم که زن روسپی. مفهومی است که باید از بین بره و در چند جمله پایین تر اضافه می کند: «من با صیغه موافقت دارم. [...] پس صیغه بیشتر از آن چه ما فکر کنیم یک قانونی به نفع زن هاست» سپس زنان را به دو گروه بخش می کند. «دسته ای که خودشان را می پوشانند و دسته ای که برعکس. در مقابل تابویی که آن ها را اذیت می کند. خودشان را



نامه ی سرکشاده به آلیدا گوارا



هیچ ایرانی وجود ندارد
شگفت انگیز است تماشای تصویر تو با
یدک کشیدن نام ارنستو چه گوارا در پوشش
اسلامی !!!

رژیمی که میزبان تو بود، فرزند خلف
امپریالیسم جهانی است و خود، امپریالیسم
دیگری است که مردم ترک و کرد و بلوچ و عرب
و ترکمن و دیگر ملیت ها را در همان محدوده ی
جغرافیایی، کشتار و استثمار می کند و رویای
تبدیل شدن به امپریالیسم بزرگ اسلامی را
در سر دارد تا بر بخش بزرگی از جهان حکومت
کند

این رژیم است که در اختیار سازمان های بین
المللی و حقوق بشر قرار دارد

نه! تو فرزند چه نیستی! فرزندان چه به
هیچ روی به هیچ یک از اشکال دیکتاتوری که
با هزار رنگ و چهره ی عوام فریبانه در جهان
پراکنده است، تن نمی دهند و علیرغم تمام
سختی های توان فرسا برای دگرگونی جهان و
آزادی و برابری حقوق انسان ها بی امان مبارز
می کنند، آن ها همنشین دیکتاتورهای نمی
شوند که با اسلحه و ترور و کشتار و ایجاد
ترس و وحشت حکومت می کنند، فرزندان
چه به ذلت و خواری تن نمی دهند و منافع
حکومت های ارجایی، کور و کرشان نمی کنند.
آن ها برای سوسیالیسم و مردم سالاری می
جنگند

تو گفته ای که چه گوارا، تنها یک پیامبر
داشت و آن فیدل کاسترو بود، تو برای رهبران
خون خوار میزبانان شیرین زبانی کرده ای که
واژه ی پیامبر را در سخنانیت به کار برده ای.
چه گوارا پیامبر نداشت، او معتقد به هیچ
پیامبری نبود، چه گوارا رفیق داشت، فیدل،
رفیق چه بود

همه می دانند که چه گوارا از حکومتیان
خونخوار که با زور اسلحه و عوام فریبی بر
مردم فرمان می راندند، با آن ها که روی خون
مردم ستم دیده و زحمتکش نشسته بودند و
خون و مال و جان مردم را قربانی قدرت خود می
کردند و منابع طبیعی آن ها را به غارت می
بردند، نفرت داشت، بی گمان اگر زنده بود به
فرزندان واقعی خود می پیوست و به همراه آن
ها، فقط برای سرنگونی چنین حکومتی، به
ایران سفر می کرد، همان کاری که در سفر به
بولیوی کرد، او مرد عمل بود، او می خواست
شاهد وجود جهانی باشد که مردم، خود بر
خود حکومت می کنند و در آن جا از ستم در
هیچ شکلی خبری نیست

آن حکومتیان جانی، درسالن سخنرانی که در
آن کشور برایت تدارک دیده بودند، در حضور تو
شعار می دادند «چه مثل چمران
توبا سفرت به ایران چنین بستری را فراهم
آورده بودی که ارنستو چه گوارا انقلابی با
چمران مقایسه و همطراز شود
میدانی چمران کیست؟ می دانی سالها پیش
چه شعاری را فرزندان چه دسته جمعی وبا
خشتم در خیابان های شهرهای ایران فریاد
می زدند؟

چمران
جلاد تل زعتر
جلاد خلق ما شد

نه! تو فرزند چه نیستی
من تردید ندارم که فرزندان چه به
سفری این گونه تن نمی دهند، چشم و گوش
بسته هیچ دعوتی را این گونه نمی پذیرند،
همرنگ و همراه و همنشین قاتلان انسان نمی
شوند، سفرشان سفری برای دگرگونی ست
نه کر و کور تن دادن به هر پلیدی

نه! تو فرزند چه نیستی! فرزندان چه در
سراسر جهان پراکنده اند، در همین ایران تا
کنون هزاران تن از فرزندان چه به دار آویخته
شده یا به جوخه های مرگ سپرده شده اند،
فقط در تابستان سال ۱۳۶۷ در طول چند هفته،
هزاران نفر از فرزندان چه، یعنی مبارزان،
کمونیست ها، مجاهدان و آزادیخواهان در
زندان های جمهوری اسلامی ایران، یا در همان
کشوری که میزبان تو بود و با همان رژیمی که
تو را دعوت کرده بود و تو با آغوش باز دعوتش
را پذیرفته بودی، در زندان ها و دسته دسته، به
دستور مستقیم و کتبی رهبرش، سر به دار
شدند، نام و نشان بیش از پنج هزارتن از این
فرزندان چه که در همان چند هفته اعدام
شدند، تا کنون با یاری دیگر فرزندان چه،
جمع آوری شده و از جمله اسناد جنایت های

آن شب سرد زمستانی را که در استکهلم -
سوئد بودی، به یاد می آوری؟
یازده فوریه دو هزار و ششش بود، تو در
استکهلم بودی، آن شب همه جا سرد و یخ
زده بود، من با هیجان و اشتیاق به دیدارت آمدم،
به دیدارت آدم تا درد مشترک مردم را با تو
قسمت کنم، وضع اسفبار مردم، بخصوص
زنان ایران را برایت شرح دادم، از اعدام ها گفتم
از سانسارو فقر و فحشا و بیکاری و اعتیاد
گفتم، از حرکت «کارزار زنان» گفتم و تلاش
های خستگی ناپذیر جنبش زنان را بر علیه هر
گونه ظلم و ستم و نابرابری

آن روزها کارزار زنان در حال تدارک نخستین
راهپیمایی اعتراضی اش بود، از تو خواستم
که با زنان ایران و راهپیمایی کارزار، با امضایت
ابراز همبستگی کنی، تو از همبستگی ات با
کارزار خود داری کردی، شعار آن سال کارزار زنان
«کارزار علیه کلیه ی قوانین نابرابر و مجازات
های اسلامی» بود، این شعار از حد اقل حقوق
انسانی حرف می زد

کارزار زنان با شرکت بسیاری از زنان و مردان
و هنرمندان مترقی و مبارز ملیت های سراسر
جهان با شور و عشق و اعتقاد و اعتماد نه
تنها آن سال به پنج روز راهپیمایی در شهرهای
مختلف اروپا با نمایش های خیابانی پرداخت و
فریادهای معترضان ی خود را بر علیه کلیت
رژیم و ستم مدام بر زنان سر داد، بلکه سال
بعد هم همچنان با شعار «نه، به امپریالیسم
و نه، به جمهوری اسلامی» پرچم سرخ آزادی
را برافراشته نگه داشت و همچنان چون
نیروی پر توان در برابر هر گونه ستم به زنان،
چون خاری کارساز در مقابل رژیم خون و مرگ
جمهوری اسلامی ایستاده است و تا سرنگونی
آن رژیم از پای نخواهد نشست

آن سال با عدم ابراز همبستگی ات که در واقع
همدردی ساده ای بیش نبود، دیوارهای باور مرا
در هم ریختی و این روزها تبلور تصویر کامل
تری از آن اندیشه را با سفرت به ایران می بینم

آیا پیش از آن که به این سفر بروی و دعوت
دولت حاکم را بپذیری نگاهی به سایت های
مربوط به ایران کرده بودی، که این روزها به
راحتی در دسترس همگان است و اعدام ها و
اعتراضات و شرایط ضد انسانی این کشور را
به روشنی بیان می کند؟

تو حتی برای همرنگ شدن با عوامل جمهوری
اسلامی و با اشاره و خواست آن ها چادر مذلت
به سر کشیدی تا ثابت کرده باشی که در زور
گویی عوامل رژیم در دیکته ی پوشش اجباری،

بازگشت شاعرانه

ضبط وانت روشننه و عباس قادری با صدایی بدتر از صدای اصلی خودش می خونه خوش به حالت تکه سنگ که نداری دل تنگ حسودیم میشه به تویی صدایی و یه رنگ

هوا دم کرده و کثیفه راننده وانت هم یه پیرمرد بد اخلاقه که کل هیکلش به شدت بوی عرق می ده

دستشویی حموم نم داده پایین ، صبح خبردار شدم ساعت هشت صبح پشت در همسایه خبر می ده که سقف سرویس بهداشتیشون داره چکه می کنه ازم عذر خواهی می کنه که تو همچین شرایطی اومده سراغم اما خب حق داره اگه دنیا واسه من نموم شده دلیل نمیشه که بذارم توالتم نم پس بده و اونا واسه ابراز همدردی همین جور بشینن تا سقف خونه شون بریزه رو سرشون سقف خونه شون؟ دست کم سقف دستشویی توالتشون

بعدش لوله کش میاد بالا به نگاه کارشناسانه می اندازه باید کف دستشویی و حموم رو برداری قیر گونی کنی کاسه توالت هم رو مجبوریم بشکنیم دوپست تومنی برات در میاد بعد آدرس کاشی سرامیک فروشی با انصافی که از بخت خوش من کاسه توالت هم داره بهم می ده

انبار کاشی سرامیک فروشی ته یه کوچه بن بست و باریک تو خیابون بنی هاشمه وانت تو نمی ره مجبور می شم از ته کوچه کاسه توالت رو بگیرم روی پشتم و کاشی و سرامیکا رو زیر بغلم و تا سر کوچه به هر زحمتی هست خودم رو برسونم سعی می کنم تا وقتی کاسه توالت پشتمه به تو فکر نکنم که نمی شه؛ احساس بدی دارم که هیچ کاریش هم نمی تونم بکنم سر ظهر می رسم خونه لوله کش دو تا کارگر افغانی واسه کندن کاشی های کف دستشویی حموم فرستاده در حالی که اونا با پتک و دیلم مشغول کندن هستن می شنیم و فیلم عجیب تر از قصه رو می دارم (تلفظ اسم انگلیسی اش میشه استر نگردن فیکشن یه همچین چیزایی) مال مارک فارستر کارگردان در جست و جوی نورلند اما متاسفانه نه جایی دپ توش بازی می کنه نه کیت وینسلت (که دیدنش منو بد جور یاد تو می اندازه) ویل فارل هنرپیشه فیلم افسونگر (همون فیلم بی مزه ای که نیکل کید من توش جادوگر بود) یه کارمند اداره دارائیه که زندگی یکنواخت و کسل کننده ای داره تا اینکه یه روز متوجه صدایی تو گوشش میشه یه صدایی که داره کوچکترین حرکات اونو جزء به جزء تشریح می کنه از مسواک زدن و لباس پوشیدن تا کارای دیگه صدای راوی یه لحظه ولش نمی کنه و وقتی بهش خبر می ده که از عمرش دو سه روز بیشتر باقی نمونده دیگه حسابی کلافه اش می کنه می ره پیش یه روانپزشک که چون نمی تونه متقاعدش کنه که دیوونه اس حواله اش می ده به یه استاد ادبیات که نقشش رو داستین هافمن بازی می کنه استاد ادبیات اولش فکر می کرد که این کارمند یه آدم خیالاف بیکاره اما کم کم متقاعد میشه که اون

داره راست میگه و بر حسب تصادف تبدیل به قهرمان قصه یه نویسنده شده استاد ادبیات می خواد بدونه که او قهرمان چه جور داستانی به داستان جنایی درام ؛ کمدهی یا تراژدی بالاخره می فهمه که او شخصیت اول داستان خانم نویسنده ای با بازی اما تامپسن شده که بدون استثنا تو کتاب های قبلیش آخر داستان قهرمان مرد ماجرا رو یه جوری سر به نیست کرده

در فاصله دو سه روزی که تا آخر عمر کارمند مونده اون باید نویسنده رو که سخت تو فکر اینه که قهرمان این یکی کتابش رو چه جوری بکشه پیدا کنه و متقاعدش کنه که این بار تو پایان بندی داستانش تجدید نظر کنه

با صدای زنگ در فیلم رو نگه می دارم و می بینم که همسایه بغلی با قیافه شاکی پشت دره ؛ تعمیرات این قصرتون کی تموم میشه؟ این صدای پتک کارگرای شما نمی ذاره ما ظهر پنجشنبه ای یه اسراحتی کنیم می خوام بهش توصیه کنم که بشینه فیلم نگاه کنه تا مثل من صدای پتک رو نشنوه اما به قیافه اش نمی خوره که با شنیدن این جواب واکنش مطبوعی از خودش نشون بده ازش عذر خواهی می کنم و دعا می کنم که پتک و دیلم کارگرا هر چه زودتر به هدف نهایی شون برسه می شنیم و بقیه فیلمو می دارم کارمند قصه با یه زن نونوای بیوه آشنا میشه که مالیاتش رو سر موقع پرداخت نکرده رابطه شون به همون شیوه سنتی و کلیشه ای با نفرت شروع می شه و به عشق مشترک می رسه کارمند هم دست آخر نویسنده رو درست موقع تایپ کردن فصل آخر داستانش پیدا می کنه و ماجرا رو براش تعریف می کنه

نویسنده حاضر می شده از کشتن مرد در فصل آخر داستانش صرف نظر کنه و دست نویس اولیه کتاب رو به کارمند می ده تا بده اون استاد ادبیات درباره اش نظر بده از بخت بد کارمند استاد ادبیات بعد از خوندن متن اولیه کتاب بهش خبر می ده که این کتاب می تونه بهترین اثر نویسنده و شاهکار اون باشه تنها به شرط اینکه داستان با مرگ قهرمان ماجرا یعنی مرد کارمند تموم بشه بنابر این او باید برای به ثمر نشستن این تلاش ادبی ایثار کنه و از جون خودش بگذره کارمند با عصبانیت از پیش استاد ادبیات می ره اما وقتی خودش دست نویس رو می خونه متقاعد می شه که برای کامل شدن کتاب از جون خودش بگذره و در فصل آخر زندگی خودش و کتاب با پریدن جلوی اتوبوس شرکت واحد نیویورک یه بچه رو به قیمت از دست دادن جون خودش نجات می ده

پایان این فیلم احمقانه است مرد این فداکاری رو می کنه و فقط مجروح میشه چون نویسنده دلش نمیداد که پایان اولیه رو تایپ کنه کارگردان به قیمت تموم شدن فیلمش با بادا بدا مبارک بادا و وصلت کارمند زن نونوای بیوه با ایده بکر اثرش کار زشت و بدی می کنه از اون کار است که می گی اجزاش خوبه اما مرده شور

ترکیبش رو ببرن

بعد یاد داستان خودم و خودت می افتم و فکر می کنم اگر نویسنده اش رو به موقع پیدا می کردم ؛ تلفن زنگ می زنه مامانه امیر حسین میگه نمی دونی امروز هفته ... همه منتظر هستن و هی سراغت رو می گیرن می زنم از خونه بیرون تو شلوغی مجلس هفت معذبم کاش تو قبرستون بودم فقط خدا خدا می کنم بتونم زود بزمن بیرون خوشبختانه شهاب زود می رسه با حالت پریشون میاد و بهم خبر می ده که خسرو تصادف کرده و تو بیمارستانه با تاسف یکی می گویم به پیشونیم و از حضار عذر خواهی می کنم که باید برم بیمارستان دیدن رفیق مجروحم

نگاه ها کمی سرزنش آمیزه اما شهاب اضافه می کنه حالش خیلی وخیمه می گن مردنیه نگاه ها کمی ملایم تر می شه اونها هم مثل من خسرو رو نمی شناسن اما بر خلاف من که می دونم ماجرا خالی بندیه فکر می کنن که واقعا یکی از دوستای صمیمیم داره می میره و بابت اینکه دارم از مجلس هفت می رم به بالین یه آدم دم مرگ دیگه خیلی منو قابل سرزنش نمی دونن داخل ماشین شهاب اول از همه می پرسه بی خوابیت چطوره؟ جواب می دم خوبه سلام می رسونه و هر شب بیدارتر و سر حال تر از شب قبله

توضیح نمی دم که مایه های مازوخیستی شدید واسه شب زنده داری پیدا کردم و می پرسم کجا می ریم؟ دنده رو عوض می کنه نمایش خصوصی اورفه ژان کوکتو واسه دانشجویهای سینما یاد خون شاعرش می افتم که با هم دیدیم و یه شب تا صبح زیر بارون شدید محمود آباد تو بالکن مثل شهر قصه نشستیم و درباره اش حرف زدیم حیف اینقدر نموندی که اورفه رو هم بتونیم با هم ببینیم داشبورد ماشین رو باز می کنم غیر از دستمال کاغذی که به شدت بهش احتیاج دارم کتاب افسانه های چینی چند تا نوار و یه دی وی دی اونجاست به بهانه گرفتن آب بینی اشکم رو پاک می کنم و می پرسم این دی وی دی چیه؟

از فیلمای مورد علاقه آرش خوشخو که نیست ؟ می خندد نه بابا تا وقتی که آوای انسانی ما را بیدار می کند، یه فیلم استرالیایی

می پرسم رمانتیکه؟

می گه یه پسر جوون عاشق یه دختر فلج می شه اشتباه پسر تو مواظبت از دختر باعث می شه که اون گم بشه و جسدش هیچ وقت پیدا نشه بیست سال بعد پسر که حالا یه دکتر روانپزشک شده برای شرکت تو مراسم ختم باباش بر می گرده اونجا و یه زنی رو از داخل همون رودخونه نجات می ده و بعد می فهمه که اون روح همون دختر فلجه که برای کاستن از عذاب وجدانش دوباره به این دنیا برگشته یه عاشقونه آروم

دی وی دی رو داخل داشبورد می دارم فعلا حوصله دیدن عاشقانه های آرومو ندارم اما بدم

نمیاد این کتاب افسانه های چینی رو بخونم
برای دیدن فیلم سی چهل نفری اومدن تا اونجا که یادمه
داستان اورفه یکی از افسانه قدیمی یونانیه در مورد یه
نوازنده چیره دسته که مرگ زنش رو با خودش می بره
و وقتی اورفه واسه برگردون زنش به عالم زیرین می ره
مرگ به شرطی حاضر به این کار می شه که تا خروجی
قلمرو مرگ اورفه به زنش نگاه نکنه که البته اورفه
موفق نمی شه و زنش رو واسه همیشه از دست می ده
اول فیلم یه نوشته میاد یکی از امتیازات افسانه فرازمانی
بودن آن است کوکتو از افسانه یونانی یه اقتباس مدرن
و مشخصی کرده خیلی ها می گن حدیث نفس خود
کوکتوست من تقریبا یه نویسنده ام یعنی شاعرم کسی
که می نویسه اما نویسنده نیست این جمله رو اورفه
شخصیت اول فیلم بعد از اینکه از طریق آینه وارد دنیای
مردگان می شه به قاضی های دادگاهش می گه بعد
که می فهمه مرگ عاشق اش شده ازش می پرسه چرا
نمای با هم فرار کنیم اونا که نمی تونن مرگ رو بکشن؟
و مرگ حرف اصلی فیلم رو می گه چیزیای خلی بدتری
از مرگ هم وجود داره بعد اورفه می پرسه تو از کی
دستور می گیری؟ او کجاست؟ و مرگ جواب می

ده هیچ کس نمی دونه اون کجاست بعضی ها می
گن اون یکی از تصورات ماست بعضی ها می گن ما
جزء تصورات اون هستیم یکی از رویاهایش نه یکی از
کابوس هاش اورفه کوکتو شاعریه که دورانش به سر
رسیده دیگه کسی شعراش رو نمی خوانه بیشتر از اینکه
مرگ به دنبال اون باشه به نظر می رسه که اون دنبال
مرگ باشه این وسط ماجرای زن تورفه دیگه یه داستان
فرعیه و بی اهمیت. اورفه بعد از مرگ زنش از آینه
که حد فاصل جهان زنده ها و مرده هاست گذر می
کنه اما همه می دونیم که اون دنبال زنش نیست دنبال
مرگه که یه بانوی سیاه پوش غمگینه دست آخر مرگ
با کشتن اورفه در دیار مردگان به اون زندگی جاودانی
می ده و به خاطر این خود سری و نافرمانی مجازات
می شه این بار تو روایت شخصی کوکتو نه اورفه و نه
زنش اوریدیس که خود مرگ قربونی می شه تا نشون
بده عشق بعضی وقتا فراتر و دورتر از جاودانیه
از سالن که بیرون می زنیم می ریم کنار ماشین می بینم
شهاب تو حال خودش نیست یه آشنا دیده؟
می گن تو جاهای شلوغ گذشته آدمای زود پیدا می شه
کمکش می کنم چیزی جا گذاشتی؟

وقتی دروغ می گه خوب می فهمم آره یه پاکت تو
جیب کتم بود نیست فکر کنم افتاده تو سالن تو برو
بنشین تو ماشین یکی ثانیه اومدم
می شنیم داخل ماشین کتاب افسانه های چینی رو
باز می کنم در زیر مطلبی با عنوان مردم؛ آینه؛ نوشته
در روزگار باستان بر خلاف امروز جهان آینه و انسان
از هم جدا نبود آنها کاملا متفاوت از یکدیگر اما در
کنار هم بودند موجودات رنگ ها و اشکال آنها یکی
نبود هر دو دنیا جهان آینه و انسان در تقارن با یکدیگر
می زیستند انسان می توانست از میان آینه آمد و شد
کند شبی مردم آینه به زمین حمله کردند امپراتور آنها
را شکست داد و آنان را در آینه خود محبوس کرد و
همچون یک رویا وظیفه پر ملال تکرار اعمال انسان را
به عهده آنها گذاشت امپراتور مهاجمان را از قدرت و
شکل انداخت و آنها را به موجوداتی تبدیل کرد که جز
انعکاس هایی برده وار چیز دیگری نبودند
کتاب رو می بندم شهاب بر می گرده و انگار دنیا براش
کمی قابل تحمل تر از پنج دقیقه پیش شده ضبط ماشین
رو روشن می کنم

نقل به معنا) وضعیت عمو هوشنگت راهم که دیگر نیاز نیست. من
برایت تشریح کنم خودت اگر از رهنمود های مامان مهری کمی فراتر
بروی و دیگر ساییت ها راهم سر بکشی در میایی که ایرج مصداقی که
دهسال در رژیم جمهوری اسلامی در زندان اسیر بود با صراحت رفتار
او را از دورانی که توده ای بود وبعدهد رژیم خمینی تا دوران خاتمی به
دقت شکافت وبررسی کرد. عمو طنازات (ابراهیم نبوی) هم که بی
نیاز از تعریف و توصیف است او که از دل این حکومت زائیده شده .
در انقلاب فرهنگی چماقدار سرروش بود. این را هم من نمی گویم آقای
سیاوش فرجی فعال سیاسی که خود شاهد این رفتار عمو نبوی ات
بوده این بخش از کارنامه عمو ابی را شفاف کرد. البته این مطالب رادر
سایت هایی که به توصیه مامان مهری سر میرنی نخواهی یافت. اگر
میخواهی در رهایی مردم اسیر ایران سهمی داشته باشی. اگر میخواهی
با وجدانی آسوده زندگی کنی .خودت را از تفکر این خاله وعموهایی که
نمونه هایی از میان آنها را نام برده ای جدا کن. تو جوانی. سن تو سن
پاکی وصادقت است وراستگویی. این عمو وخاله ها وابسته به باندهای
یک رژیم سرکوب گر هستند. خودت را از این دام خطرناک رها کن.برای
هم نسل های مامان تو وآنها که شبه اصلاحات قلبی رژیم را باور کرده
بودند. سخت است که از این توهم مسموم رها شوند اما توچی؟
برای مامان مهری احترام قابل هستی؟ بسیار کار شایسته ای می
کنی اما راه سیاسی ات از تفکر او وهم فکرنش جدا کن . زمانه دیگر
زمانه ای نیست که بشود افکار ارجاعی قرنهای های پیش را بزک کرد
وزیر عنوان اصلاحات گام به گام به جامعه ای در سال ۲۰۰۷ تزریق کرد.
تو باید به گونه هم نسلان جوانت که در جوامع امروزی رشد می کنند
بندیشی. حکومت های دینی را در کلیت آن طرد کنی و آزادی را بدون
قید وشراط و اما واگر و برای همگان پاس بداری. تا این حکومت ساقط
نشود. تا جانایان وقاتلان وهم راهانشان و آنها که در بقای این حکومت
سرکوبگر نقش داشته اند در دادگاه عادلانه وبا برخورداری از وکیلان
مستقل .حت نظارت سازمان های مترقی محاکمه نشوند وعقوبت
نبینند. دریچه ای بسوی روشنائی گشوده نخواهد شد
آئروز تو از مامان مهری سئوال نخواهی کرد که چرا همه خاله ها و
عموهایی که با تو آشنایشان کرد اسمشان در لیست متهمینی قرارداد
که باید در انتظار نتیجه رای دادگاه وسرنوشتشان بمانی؟

با بهتری آرزوها. یک دختر هم سن وسال تو

این نامه را براساس کتابها وفیلمهایی که در ارتباط با زندان وشکنجه*
ساخته ونوشته شده تنظیم کرده ام .نامه آزاده پورزند به مسعود

عمو مسعود. حتی باز کردن صفحه اول روز آنلاین مرا ناراحت می کند.
مقاله های خاله نوشابه را که می بینم. یادم به صدایش در کارتون هایی
می افتد که در ایران با آن ها بزرگ شده ام. چه صدای قشنگی دارد!

بقیه در صفحه ۶۱
ادامه از صفحه ۵۳

چه فارسی شیرینی! حالا نمی دایم با زبان فرانسه چه کار می کند؟
مقاله های عمو هوشنگ (هوشنگ اسدی) را که می خوانم. دلم برای
شوخی هایش و آپارتمانش در تهران تنگ می شود
آزاده خاتم شما می نویسید همه از روز آنلاین. رادیو زمانه.وچند رسانه
دیگر تعریف می کنند.آخر واژه همه معنا دارد. این نظر شما براساس
کدام نظر سنجی شکل گرفته است؟
من خودم وقتی میخواهم نظرباند دوم خردادرا در باره هر مسئله ای در
یابم به چند سایت حتما سر میزنم
بازتاب رضایی(که فعلا متوقف است) سایت انتخاب (هر دو روزی
نامه های داخلی هستند)وروز آنلاین محبوب شما وپیک نت .بلندگوی
توده ای های اصیل ودو آتشه. اما ایا مراجعه من به این سایت ها را می
شودتعریف من از این سایت ها تعبیر کرد؟ هرچند در این دوره وزمانه ی
بی پرنسیپی .خیلی ها دیگر حساسیتی به رژیم واعمالش ندارند اما
دیگر اوضاع واحوال انقدر دردناک نشده است که همه وبدون استثنا
شیفته روز آنلاین باشند

در باره رادیو زمانه بهتر است بخش کوتاهی از مطلبی که درنشریه
هلندی فولکس کرانت در باره این رادیو نقل شده راعینابانویسی کنم:
در تکمیل فرستنده های اپوزیسیونی میبایست رادیو زمانه اهداف خود
را بر روزنامه نگاری مستقل بنا میکرد؛ ولی بنا بر گفته منتقدین این
رادیو در ابراز نظریات سیاسی بسیار یکجانبه گراست و همجهت با
سیاستهای رژیم جمهوری اسلامی عمل میکند
رادیو زمانه. و روز آنلاین از همان بودجه ۱۵ ملیون یورویی وزارت امور خارجه
هلند تغذیه می کنندوبه گفته نشریه فولکس کرانت همجهت با
سیاست های جمهوری اسلامی حرکت مینمایند. آزاده خاتم حالا که
دانستی . آن رادیو واین سایت چه اهدافی را دنبال می کنند باز هم می
پذیری مبلغ خط ومشی آنها باشی؟(اصل خبر را می توانی در سایت
اخبار روز در مطلبی با عنوان اینجا رادیو تهران است بخوانی
امادر باره دیگر عموو خاله هایت هم چند کلمه ای بنویسم
خاله نوشابه ات که حتا به حمایت ازخاتمی کذاب هم پسند نمیکند
ودر ستاد انتخاباتی رخشان بنی اعتماد فریاد زد چرا همه از خاتمی حرف
میزنند ونقش خمینی کبیر را در ایجاد این نظام مقدس از یاد برده اند؟)

نوشته های ملک

نخستین گزارش بنیاد عاطفه رجبی
«بنیاد ریا ستیزی»



در یکی از نوشته های اخیرم - که نمی دانه به چاپ خواهد رسید یا خیر- «ایده» بر پا داشتن بنیاد ریا ستیزی را ارائه داده ام به یاد «عاطفه رجبی» و قتل شرعی او به دست شرع فروشان شرور و نیم وجبی. در واقع بار مسئولیت قتل آن نوباوه شانزده ساله را همه ما مشترکا به دوش می کشیم. مگر نه این است که عاطفه و عاطفه ها قربانی و قربانیان جامعه ای هستند که کپک ریا و دروغ و پنهانکاری آن را از درون و بیرون پوسانده است؟

بنیاد عاطفه» یا «بنیاد ریا ستیزی» دارای محل ویژه و دفتر و دستک نیست و قرارگاهش درون وجدان تک تک داوطلبان پیوستن به آن است به عنوان ارائه دهنده «ایده» اعلام می دارم که حاضرم به هر گونه پرسش؛ چه در باره زندگی حرفه ای و اجتماعی و یا در رابطه با زندگی خصوصی و خانواده گیم پاسخ های روشن و صادقانه بدهم حتی اگر آن پاسخ ها علیه خودم به کار روند. از دیدگاه من هیچ تفاوتی میان زندگی اجتماعی و خصوصی افراد وجود ندارد «حریم زندگی خصوصی» ابداعیست که فقط به کار کسانی می آید که مرتکب «ناکردنی ها» می شوند

وجوه مشترک زندگی خصوصی و اجتماعی افراد هر جامعه نیز واقعییتی است غیر قابل انکار «استثناء ها حکم بر قاعده می دهند» به عبارت روشن تر اگر بنا بود که هر فرد به اعتبار متفاوت بودنش با دیگری بخواهد وارد زندگی اجتماعی شود و در همه زمینه «تفاوت» هایش را بریزد (اعمال کند) اصلا جامعه ای شکل نمی گرفت

سخن کوتاه: با ریا ورزی و دروغ و پنهانکاری و تملق گویی و تملق پذیری بستییزم

تظاهر به Pouritanism عفاف

گرائی) جامعه مان را به حد افراط پوسانده و به اعماق نکبت گرائی - گنبدیده پرستی) در غلتانده

بخش نخست: تملق

تملق پذیران بدانند یا ندانند برده و گروگان تملق گویان می شوند شخص متملق در واقع موجودیست ضعیف النفس نابکار و چشم انتظار که یا به حرص و آز مادی و مالی مبتلاست و یا با نثار تملق سکوت شاهان تبهکاری هایش را می خرد یعنی وجدان آنان را می دزد. «سمبل» تملق گوئی و قرشمالی در جامعه معاصر ایرانی درون مرزی یا بیرونی موجودکی است که این قلم عارش می آید از نوشتن نامش. پس لقب برازنده او را یادآوری می کنند. : علیرضا کناس مشهدی مشهور به مبال موبایل

آقای رحیم شریفی: صاحب امتیاز گاهنامه سهند

روی سخنم با شماست! می دانید که محترمتان می دارم با حفظ فاصله دیدگاه سیاسی و اجتماعیم از آن سرکار. اگر به یاد داشته باشید حدود بیست سال پیش یک یاروی ایرانی ساکن امریکا مدعی شده بود که به عنوان کارمند عالیرتبه ساواک اسناد و مدارکی در دست دارد اثبات کننده روابط مقعدی میان شاه فقید و امیر اسدالله علم! نشریه روزگار نو گوئی موهبتی آسمانی(!) به دامانش افتاده باشد بساط جشن و شادی پهن نمود و پهن زادگان را به پیروی از کناس خانه پدری - مبال موبایل- به رقص و پایکوبی واداشت همان زمان در دو مقاله چاپ شده در نشریه خوشنام اعدام! به سرخور دبیری علی حاجیلولو! به نقش تاریخی مقعد در ایران اسلامزده اشاراتی داشتم (نگاه کنید به مآختنامه و دنباله اش زیر عنوان ما خت ها برای که به صدا در می آیند!) که با استقبال و تشویق سرکار روبه روشد! از آن پس هر بار دیداری با شما داشتم ام به گونه ای ابراز نارضایتی نموده اید که چرا دست از سر کناس بر نمی دارم! نه به دفاع از او بلکه گویا چنین برداشت نموده اید که اگر کناس نبود من نیز بهانه و دلیلی برای نوشتن نمی توانستم داشت آقای شریفی گرامی و شریف! چرا اجازه داده اید به گروگان آن یارو تبدیل گردید؟ برای پرهیز از پرگوئی میروم سراغ اصل مطلب: چهار سال پیش در جلسه ای حضور یافتم البته بدون دعوت: شما بودید حسین ملک بود هوشنگ

معین زاده تیمسار سیدی سرهنگ یوسف حسن زاده و ناصر خالسی. با «هجمه» من به آن نشست: ادب و متانت سرجایش نشست و طبعاً مسیر گفتگو ها عوض گردید و راهی کناسخانه شدیم! یارو مدعی شده بود که زمان نخست وزیری بختیار در جلسه معارفه با روزنامه نگاران حضور داشت و حتی تصویر را هم روی میز کار یا تریبون نخست وزیر قرار داده (تازه گیها ادعای مضحک تری را مطرح ساخته در باره گزینش وزرای کابینه با صلاحدید خودش! از جمله انتخاب سیروس آموزگار به عنوان وزیر اطلاعات: شاپور بختیار گفت «سیروس آموزگار برای این مقام چطورست؟» گفتم عالیست!) (کناس خانه پدری در ستون مخروبه یک هفته با سر خر) شما آقای شریفی منکر شده توضیح دادید که مسئولیت برگزاری جلسه و دعوت از مدعوین بر عهده سرکار بوده و افزودید تنها کسی که در آن نشست حضور نیافت کناس بود. پرسیدیم چرا واقعیت را نمی نویسید؟ پاسخ روشنی دریافت نکردم انگاه موضوع دیگری را خود شما به میان آوردید در باره کلاهبرداری های وی به شرح زیر

چند روزی بود که کناس از لندن تلفن می کرد و اصرار داشت به حضور شاپور بختیار برسد بختیار که مرد بسیار مودبی بود سرانجام از کوره در رفت و گفت این مردک چه از جان من می خواهد؟ دست به سرش کنید کناس ولی از رو نمی رفت بختیار پذیرفت وی را ببیند یارو می آید به پاریس و به حضور بختیار می رسد و می گوید اگر امکانات مالی در اختیارش بگذارند نشریه ای منتشر خواهد کرد مختص ایشان که زمینه را برای ریاست جمهوری وی آماده می سازد و به سقوط حکومت فعلی سرعت بخشد بختیار پاسخ منفی می دهد اما آقای عبدالرحمن برومند که بلند پروازی های سیاسی داشت موقعیت را می قاپد و یک صد هزار فرانک به کناس می پردازد تا نشریه به خود وی و ریاست جمهوری آینده اش اختصاص یابد

دو سال می گذرد نه از نشریه خبری می شود و نه از ریاست جمهوری آقای برومند حکومت هم که سر جایش مانده و سرگرم حذف فیزیکی مخالفان در داخل و خارج است «در ادامه افزودید به مناسبتی من و حسین ملک سفری به لندن داشته باشیم آقای برومند از ما خواست سراغ کناس برویم و ببرسیم چرا از نشریه موعود خبری نشد همینکه در دفترش حضور یافتیم در برابرمان زانو زد و بغض به گلو انداخت و گفت «مرا ببخشید! همه پول را در کازینو باخته ام جبران می کنم!» و هنوز که هنوز است از جبران خبری نیست به شما گفتم آقای شریفی! این مسائل هیچ ربطی به زندگی خصوصی طرف و «حریم» آن ندارد یارو قلمفروشی می کند نقد دریافت می

به زندگی خود عشق بورزید



برد و برای امور روزمره نیازمند کمک است اما هرگز اجازه نداده است که این مشکلات او را از اهداف خود باز دارد و با ز به گفته حافظ شیراز

مکن ز غصه شکایت که در طریق طلب
براحی نیست آنکه زحمتی نکشید

سوورنا هدف زندگی خود را تشویق مردم به منظور عشق به زندگی و حداکثر استفاده از آن تعیین کرده است

او در زندگی خود موفقیت‌های بیشماری داشته است و مایل است تجربیات خود را مشوق شنونده ها و خواننده های کتاب خود قرار دهد سوورنا واثقی دارای لیسانس علمی در امور اداری و تجاری است با گرایش بازار یابی از دانشگاه جنوب کالیفرنیا می باشد تجربه کاری او مشاوره با مدیران از راه در اختیار قرار دادن تجربیات خود و در نهایت نگارش کتاب به زندگی عشق بورزید و زندگی به شما پاسخ مثبت خواهد داد می باشد

LOVE YOUR LIFE

(AND IT WILL LOVE YOU BACK)

سوورنا مصمم شد که سرنوشت خواهان است که او تجربیات خود را با دیگران در میان بگذارد کتاب به زندگی عشق بورزید با همکاری و سرپرستی کمترین مشهور آقای فرانک میلکس نگارش یافته است

این کتاب از چند طریق اقدام به راهنمایی افراد جهت موفقیت در مورد اهدافشان می نماید **کلید های موفقیت:** محدودیتها در زندگی علامات توقف ممنوع نیستند بلکه نشانه هایی هستند که افراد را به مسیر های مختلفی رهنمون می شود غبطه خوردن به کسانی که در اهداف خود

دست و پنجه نرم کردن با بیماری مادرزادی مغزی به راستی استثنائی است

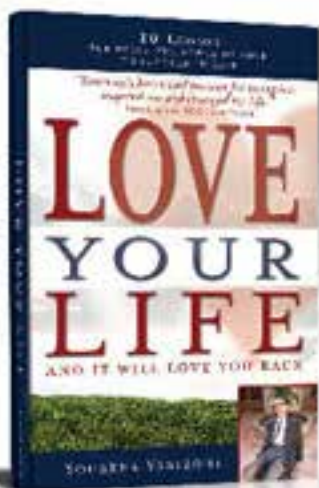
او با اثبات توانائی ذهنی خود تحصیلات عالی را از سر گذراند و هرگز حاضر نشد به مدارس مخصوص این نوع بیماران (مفلوج) بروید خواهه شوریده حافظ شیرازی از زبان انسانهایی مانند سوورنا واثقی سروده بود که

زمانه گر بزند آتشم به خرمن عمر
بگو بسوز که بر من ببرگ کاهی نیست

سوورنا زمانی که تحصیلات متوسطه خود را به پایان رساند خود را برای رفتن به کالج با دیگر هم شاگردان خود آماده نمود و دوره چهار ساله لیسانس را با موفقیت بی سابقه ای به پایان برد

در روز جشن فارغ التحصیلی دانشگاه یو - ۱ - سی صدها نفر از همکلاسان و خانواده هایشان با حضور اساتید آن دانشگاه با ایستادن و کف زدن او را مورد تشویق و تحسین بیسابقه ای قرار دادند و آن دقایق برای او بیاد ماندنی و افتخار آمیز است زیرا که سرانجام تلاش های او به ثمر رسید

سوورنا اعتراف می کند که زندگی به راستی او را به مبارزه طلبیده است و او همچنان پا بر جا و محکم و استوار معتقد به پیگیری اهداف



خود می باشد او باور دارد که هر یک از ما مسئول ساختن زندگی خود هستیم او در سخنانش درگیریهایی عاطفی خود را منتج به مثبت اندیشیدن به زندگی بازگو می کند و از این طریق شنوندگان خود را ترغیب به پیگیری اهداف بالا می نماید هر چند سوورنا گرفتار زندگی در صندلی چرخدار است و از لکنت زبان زیادی هم رنج می

حرف تازه

فرخ فروزین

ادر شماره قبل یادآور شدیم که به اتفاق پسریم (فرزین) که او را بسیار دوست می دارم و وجودش برایم افتخار آمیز است سفری خوش و خاطره انگیزی در اسپانیا داشتیم اما یک برنامه ۴۸ ساعت مرا در برزخ فکر و روح قرار داد و اگر پسریم با ابتکار خود جوش خود به کمک همت نمی کرد یقیناً تمامی روزهای سفر را از گرداب آشفته روحی خلاصی نداشتیم

یکی از مکانهای دیدنی مادرید که چندان شوقی به تماشای آن نداشتیم سنت دیرینه ملت اسپانیاست یعنی استادیوم نمایش جدال و کشتن گاوهای بی زبان توسط آقایان ماتادورها . _ (که بی شباهت به کشتار ملت ایران بدست ابلیس جماران نبود

برنامه از ۵ قسمت تشکیل میشد که قسمت اول برنامه با آقای ماتادور جوان مبتدی و نوآموز شروع می شد که بیشتر جنبه نمایشی داشت البته از نظر خودشان و تا قسمت پنجم به ترتیب ماتادورهای حرفه ای نمایش را به پایان می رساندند و هر برنامه حدوداً نیم ساعت بطول می انجامید

در پایان نیم ساعت اول با حالتی غیر طبیعی و نشناخته همراه با انزجاری بی سابقه محوطه استادیوم را ترک کرده و برای بجا آوردن حال نزارم به اولین میخانه کنار خیابان پناه بردم و ضعف و سستی خود را کاهشی خفیف دادم اما انرژی از دست شده دو روزی باز نگشت شب بعد به پیشنهاد همسفر عزیزم به دیدن نمایش رقص زیبا و جذاب فلامینگو رفتیم تا توانستیم بیش از نیمی انرژی روحی از جان رفته را باز یابیم اما زیباترین دقایق روح نواز این روزهای پایانی سفر را فرزین با بیان واقعی و نادر جانی دیگر بخشید که مرا منون خویش کرد او در کالیفرنیا دوستی دارد به نام سوورنا واثقی که با وجود ابتلا به بیماری مادرزادی (فلجی) حقیقتاً انسانی استثنائی است

او تعریف کرد: سوورنا واثقی از حرکت و سخن گفتن محروم است و از صندلی چرخدار مخصوص اینگونه بیماران استفاده می نماید سوورنا سی سال دارد و از پدر و مادر ایرانی در ایران متولد شده است زبان فارسی را به خوبی می داند لیکن قادر به تکلم بطور واضح و قابل فهم نمی باشد

این انسان جالب و ارزشمند و قابل تحسین نه تنها بخاطر موقعیتهای خود بلکه به لحاظ

مسئولیت بپذیرید

جواب منفی پایان کار نیست بلکه بسادگی به معنای آنست که راه صحیح خود را پیدا بنمائید
وقتی اهداف پویا باشند امکانات فراوان و غیر قابل محاسبه ای ظهور بنماید

شما عشق خود را در زندگی با تواناییهای خود به دست می آورید و نه با نا توانیها و به همین دلیل ناتوانیها در دراز مدت اهمیتی ندارد
هرگز تواناییهای خود را دست کم نگیرید و در عین حال بیش از اندازه آنها را بزرگ نکنید

ترس چیز خوبی است به شرط آنکه مشوق تغییر در شما نباشد
مهم است که پیش بینی شما در مورد اینکه چه موقع تغییر لازم است صحیح باشد هر چند که ایجاد این تغییر بظاهر مشکل بنماید
از اینکه به ندای درونی خود توجه کنید هراسان نباشید

وقتی دل خوشبین و امیدواری داشته باشید می توانید از اقبالی که به شما رو می کند حداکثر استفاده را بنمائید و حتی برای خود چنین اقبالی را خلق کنید

هرگز به موقعیت بد عادت نکنید و نسبت به آن بی اعتنا باشید و از این

طریق شما بخت بیشتری را برای تغییر آن خواهید داشت
اگر به خود عشق می ورزید و بگذاردید رویاهایتان جریان پیدا کند زندگی هم انتخابی غیر از جواب گوئی مثبت نخواهد داشت
سورنا واثقی سه آرزو داشت
اول : از بهترین دانشگاه های امریکا لیسانس بگیرد

دوم : شغلی آزاد و علمی برای خود داشته باشد

سوم: ازدواج کند و تشکیل خانواده بدهد

آقای سورنا واثقی این انسان برگزیده ی به حق استثنائی که حیرت همگان را برانگیخته است با این شرایط و در این سن به دو آرزوی اول خود که با اراده ای آهنین و پشتکاری باور نکردنی رسیده است من شخصاً با اعتقاد و باور از صمیم قلب آرزومندم و امیدوارم او به آرزوی سومش که همانا تشکیل خانواده است دست یابد و دست خواهد یافت

سورنا مطمئناً مصداق این شعر است که می گوید

گر چرخ بکام ما نگیرد

کاری بکنیم تا نگیرد

در پنجه اقتدار مردان

دارد و حواله به نسخه می دهد

ادامه در صفحه ۶۴

ادامه از صفحه ۶۴

اینها به جهنم اما سکوت امثال شما
محترمان امثال او را جری تر و وقیحتر می سازد تا آنجا که به خود اجازه دهند دیگران را قلمفروش بخوانند و معرفی کنند چرا واقعیات را نمی نویسید؟ فرمودید آخر چه کنم؟ هر وقت می آید به پاریس تا از دور مرا می بیند آغوش می گشاید و فریاد می زند استاد جان استاد عزیز خب آدم در رودریاستی قرار می گیرد

این به خودتان مربوط است که محترم شمرده شدن از سوی نامحترمان و قالتان را تحمل آورید اما مسئولیت اجتماعیتان واکنش متفاوتی را ضروری می سازد که به آن اشاره شد
من هرگز از عباس پهلوان نخواهم خواست در باره ادعای مکرر کناس که «جان وجهانش» را مدیون او می داند - ماجرای ماموران ساواک و آبدار باشی دفتر مجله فردوسی که به اشاره پهلوان می رفته سر کوچه به کناس بگوید

آفتابی نشود زیرا ساواک برای دستگیریش آمده . دست به تکذیب بزند نه عباس پهلوان و نه امثال ملا صدر الدین فاکس الهی و امثالهم . اینها همه از یک تیره تار و کدر هستند و یکی از دیگری ریا کار تر . شما آقای شریفی حسابتان را ازاینان جدا کنید

سالها پیش از تنها برخورد نکبتباری که با کناس داشته ام نوشته ام اوایل دهه هفتاد میلادی بود و در بار هتل کمودور تهران . هوشنگ ایرانی شاعر برجسته و ابداعگر جیغ بنفش - چه تعبیر زیبایی از سوت لوکوموتیو بخار - از لندن به تهران آمده بود و کناس نیز موقعیت را برای نثار تعلق به او مناسب یافته بود در آن دیدار کناس مدعی شد که ماموران ساواک به دستور شاه جلاد (!) انگشتان او را شکسته اند تا دیگر نتواند بنویسد و
« اوه اوه ! من اگر ننویسم می میرم به خدا می میرم!!! همه اش وعده همه اش وعید سکوت امثال شما که به عمق تبهکاری های کناس و کناس پروران آگاهی دارید عواقب

سنگینی داشته و دارد که همگی شاهدش هستیم از جمله «شارژ» کردن کناس برای دفاع از حوزه لواطیه قم و ادعای رنسانس شیعیگری
Zero را Ziro

تف ! یارو حدود سی سال می گذرد ساکن انگلستان است هنوز می نویسد آنچه ملاحظه فرمودید شمه مختصری بود در باره ریاکاران و دغلان و کسانی که خواسته یا ناخواسته مشوق آنان هستند

به عنوان ما تحت التحریر این نکته را نیز بخوانید: یکی از روده های توده ای موسوم به فریدون تنکابنی مدعی گشته که قانون تنظیم و حمایت خانواده در دوران شاه از آنرو به اجراء گذارده شده که حکومت از سیر کردن شکم مردم عاجز بود ولی می خواست تقصیر و گناه را به گردن خلق اندازد! چنین ادعائی نه تنها عاقلان را از خنده روده بر می سازد بلکه خران را نیز از روده خنده بر می کند! (از روده خنده بر شدن به معنای شلیک تیرهای مقطع ولی مسلسل است

دکوراسیون Gina

طراحی داخلی، دوخت و نصب انواع پرده های کلاسیک

ومدرن ، تعویض و تعمیر روکش مبلمان

020 839 94 301 0795 060 42 77

www.ginainteriordesign.com

در این تنگنای قفس باید گفت

دیوار ، پشت دیوار ، دیوارهای گوشتی
موجودات انسان نما با کوله پشتی
همه از جنس آبگوشتی
یکی شاعر است دیگری نقاش
آن یکی اهل زن و منقل و تریاک
آنکه آنجا نشسته ژورنالیستی است ورشکسته
تلویزیون؛ رادیو؛ روزنامه؛ شبنامه ؛ مجله
با صدا و تصویر و نوشته در هم شکسته
باغ وحشی است از اسامی، روشنفکر ، مبارز، دوم خردادی ، انقلابی
همه از یک جنس ، گونی، گونی، آشغال با نرخ مجانی
رقابتی است بس سنگین همه در پی رسوایی
دستمالهای یزدی با نقش و نگار آخوندی
همه در مالش ، زایش ، آرایش و نمایش
شهر ، شهر فرنگه از همه رنگه، خوب تماشا کنید
اون که می بینید رگ گردنش ورم کرده مبارزی است رم کرده
فریاد می زند ایران؛ ایران ؛ تا بفروشد به شما پرچمی ؛ خیار شوری یا خیالاتی دم کرده
او که مانند بشکه ای باد کرده روزنامه نگاری است کار کرده
نامش قوری زاده ؛ حرفهایش بادی درکرده
آن سبیل تریاکی ؛ کتابخانه داری است جفتکی
عاشق است ، زن را با کتاب و تریاک را با کباب ؛ بسیار دوست می دارد
آن یکی چریکی بی جنگ است او «نگهدار» بیضه های خاتم هفت رنگ است
آن زنک ؛ با آن لچک، سفیر اسلامی است حرفه اش شارلاتانی ؛ دلالی است
وکیلی است جایزه برده هم نوبل و هم قابلمه را برده
شهر شهر فرنگ است ، از همه رنگ است
این قمار خانه که امروز شده مسجد نامش مجمع اسلامی است
پاتوق مشتی پدر سوخته؛ آدمکش ؛ بی ناموس دفنگ است
کارشان جاکشی واسه ایرانیان مست و ملنگ است
این نیز بگذرد چون همه قرنهای گذشته روسیاهی به ذغال ماند و دزدان دغل
صبح زیبای وطن نزدیک است
این میان دلسوختگانی روز و شب در پی جنگی با دشمن
صبح زیبای وطن نزدیک است

فال ماه شما



فروردین

برای پیشبرد اهدافتان بدون تردید به مشورت نیاز دارید. به ویژه این که یکی، دو مشکل مالی کوچک در مسیر راه شما وجود دارد که به زودی برطرف خواهد شد. بهتر است که شما کوتاه بیایید و دست از سماعت بردارید در امور مالی که سرانجام مبهمی دارد دخالت نکنید و برای خود در دسر به وجود نیاورید. گر چه شما در کارهایتان جدی هستید اما بی‌گدار به آب زنید و مطمئن باشید که مسیرتان، صحیح است. همچنین در رسیدن به اهدافتان عجله نکنید، چرا که باعث بی‌نظمی در زندگی می‌شود. در اطراف خود دوستان و مشاوران خوبی دارید که مشورت با آنها مشکلات شما را حل می‌کند و آنها راه‌های درست را پیش پای شما می‌گذارند. شما عاشق او هستید، اما او درک نمی‌کند، باید به او فرصت بیشتری دهید



اردیبهشت

سعی کنید به عقاید دیگران احترام بگذارید، هر کس حق دارد نظر خود را ابراز کند، شما باید گذشت داشته باشید. از نظر عاطفی روزهای پرشوری را پیش‌رو دارید و در مورد یک مسئله احساسی و عاطفی، دو دل هستید. گاهی به نفع آدم است که بخشی از منافع خود را فدا کند تا همه آن را از دست ندهد. افکاری بلند پروازانه از دیر باز داشته‌اید که خودتان آنها را ساخته‌اید. در برابر پیشرفت‌ها به شکست‌ها نیز توجه داشته باشید، باید منطقی فکر کنید و در انجام کارهایتان منطق و عقل را پیشه سازید. سعی کنید بیشتر به مطالعه بپردازید تا خستگی روحی از شما فاصله بگیرد. با واقعیت‌ها زندگی کنید و دست از افکار رویایی بردارید که هم خود و هم دیگران اذیت می‌شوند. از آن دست آدم‌هایی نباشید که عشق را جدی نمی‌گیرند، دل کسی را شکستید، جبران کنید



خرداد

حساسیت بیش از حد شما راه رسیدن به اهدافتان را برایتان دشوار می‌کند. از توقعتان بکاهید و با صبر و درایت، مسائل را بررسی کنید. یک نامه بسیار مهم از راه دور به شما خواهد رسید. این نامه در حل موضوعات خانوادگی که مدتی است شما را نگران کرده، موثر است. به خود بقبولانید که هیچ دری برای شما بسته نخواهد ماند. واقع بین باشید و برای خودتان یک تصمیم درست بگیرید. محتاطانه رفتار کنید تا دوستان خود را از دست ندهید. زندگی فراز و نشیب‌های بسیاری دارد، پس این توقع بی‌جایی است که زندگی همیشه یک روال داشته باشد. شما خودتان باید آن را تا حد امکان کنترل کنید. ندري دارید، آن را ادا کنید. اگر به کسی قولی داده‌اید و نمی‌توانید عمل کنید، جرات داشته باشید و به او بگویید که نمی‌توانید



تیر

ابرهای تیره به زودی از آسمان زندگی شما بیرون خواهند رفت و دوباره لبخند زندگی را می‌بینید. در چند روز آینده، احتمال یک سفر کوتاه برایتان هست. افکارتان را کنترل کنید، همیشه افکار انسان به واقعیت نمی‌پیوندد. سعی کنید توقعات خود را با امکانات موجود هماهنگ تا احساس بی‌نیازی کنید. اگر صبر پیشه کنید و درست تصمیم بگیرید، مشکلات به مرور حل خواهد شد. فرصت‌های مناسبی برایتان در راه است. اولاً احساساتی نشوید و ثانياً عجله نکنید و جوانب را از هر نظر بسنجید. همیشه به یاد داشته باشید که می‌توانید با افراد مورد اعتماد مشورت کنید و همواره به دانش خود بیفزایید و در انجام کارها شجاعت نشان دهید. زندگی همیشه روی یک پاشنه نمی‌چرخد، گاهی اوقات کسی را دوست دارید، اما او شما را دوست ندارد، باید این مسئله را درک کنید



مرداد

احساسات عاطفی داشتن، خوب است اما نه تا حدی که به حریم شما لطمه بزنند. یک برنامه منظم برای خودتان ترتیب دهید تا مشکلات مالی و خانوادگی حل شود و به نتایج مثبتی برسید. از کاری که قبلاً انجام داده‌اید و موفق نشده‌اید ناامید نشوید، دوباره سعی کنید، موفق خواهید شد، البته این بار کارهای قبلی را تکرار نکنید و به راه‌های جدیدی برای رسیدن به نتیجه بیندیشید و لی سعی نکنید به خاطر ناکامی‌ها و گناه را به گردن دیگری بیندازید در تصمیم‌گیری عجله نکنید، بگذارید زمان بگذرد و خود را به خطر نیندازید. قدردان نعمت‌های بزرگی که خداوند به شما عنایت کرده، باشید. او بارها عشق شما را جدی گرفته، اما همیشه شما بدقولی کرده‌اید، درست فکر کنید، او واقعا به شما علاقه‌مند است



شهریور

گاهی دچار نوعی سردرگمی می‌شوید که به نفع شما نیست. خستگی، علت اصلی بروز این دشواری‌ها است. به یک استراحت کوتاه نیاز دارید، برای رسیدن به یکی از آرزوهای خود، لحظه شماری می‌کنید، مقدمات این کار برایتان فراهم شده، اما کماکان باید سختی‌هایی را متحمل شوید. شاید گاهی اوقات با خود بگویید: (کارهای گذشته من درست نبوده) اما این تفکر صحیح نیست چرا که شما همچنان باید از استعدادهای نهفته خود بهره ببرید. شما زحمت خود را برای اهدافتان کشیده‌اید و صبر را پیشه کرده‌اید پس با کمی دقت، لحظات خوبی را که در انتظاران است، برابید. کدورت‌هایی که از دوستان قدیمی داشتید را فراموش و به زندگی جدید فکر کنید برای او هدیه‌ای بخرید و کدورت‌ها را از دلش در بیاورید، چرا که او هنوز دوستان دارد



مهر

انجام تعهدات خود را به تعویق نیندازید. بگذارید دیگران هم از امکاناتی که شما در اختیار دارید بهره‌ای ببرند. ممکن است شما برای حل یک مشکل خانوادگی به داوری بنشینید. با ورود یا ملاقات شخصی به زندگیتان روحیه تازه‌ای به دست می‌آورد. در صورت بی‌خطر بودن راه، قدم در آن بگذارید تا کمتر شکست بخورید. اصولاً متولدين این ماه به وفاداری متعهدند، پس از بی‌وفایی دیگران دلتور نشوید. دشمنان دوست‌نما را بشناسید. فقط کافی است صبور باشید و قدر زندگی خوبتان را بدانید و در جمع خانواده سبزان زندگی خوبی را تجربه کنید. مراقب رفتار و کردار خود باشید تا بهانه‌ای دست دیگران ندهید. مسئولیت در کارها را تقسیم کنید تا روحان دچار لطمه نشود. همیشه نباید به حرف‌های او اطمینان کرد، می‌دانید چرا؟ چون انسان عاشق نه می‌بیند و نه می‌شود



آبان

با احتیاط عمل کنید تا موفقیت، همراهتان باشد. آرامش خود را حفظ کنید که پس از مدتی کشمکش، روزهای خوبی را در پیش دارید. سعی کنید بیهوده برای خود عوامل نگران‌کننده به وجود نیاورید. در کارهای جمعی اجازه اظهارنظر به دیگران را هم بدهید تا فکر نکنند که شما حسود هستید. مغرور نشوید. اگر به گذشته فکر کنید، می‌بینید که موقعیت‌شناس خوبی هستید، گرچه باید کمی حوصله و منطق را به کارهایتان اضافه کنید. در کارهایی که به شما ارتباطی ندارد دخالت نکنید، همان‌گونه که تاکنون این کار را انجام داده‌اید. گوشه‌گیری را رها کنید چون مشکلی را حل نخواهد کرد. خدا را شاکر باشید از این که سالم هستید و همیشه انتظار روزهای خوش را دارید. متاهل‌ها با همسرشان مهربان‌تر و مجردها صورت‌تر باشند، عجله به خرج ندهید، هر چه قسمت باشد همان می‌شود



آذر

درگیری‌های مختصر را پشت سر گذاشته‌اید ولی پیروزی با شما بوده و برای بهره‌وری از این موقعیت، برنامه‌های مالی و خانوادگی خود را تنظیم کنید. به توصیه‌های بزرگ‌ترها و راهنمایی‌هایشان گوش دهید، پشیمان خواهید شد. نامه یا سندی برایتان در راه است که باعث گشایش مشکل مالی احتمالی شما می‌شود. اعتماد به نفس شما، سرمایه بزرگی برایتان است که باید سعی کنید بیشتر، آن را در خود تقویت کنید. یک فرصت سرمایه‌گذاری برای شما پیش می‌آید، معطل نکنید، با کمی دقت و واقع‌بینی از موفقیت در کارتان مطمئن شوید. آرامش را پیشه خود سازید. خشم خود را فرو برید و بردباری را چاره کار سازید و در کارها و امور زندگی سهل‌انگاری نکنید. با احتیاط حرکت کنید و مواظب اطرافیان خود نیز باشید. اگر عاشق او هستید به او بگویید، شاید او نداند، به همین خاطر به روی خود نمی‌آورد



دی

اگر احساس می‌کنید باید تغییری در زندگیتان بدهید، صبر نکنید. فرصت خوبی برای نشان دادن قابلیت و استواری شماست. از تنبلی دوری کنید و با فعالیت، خود را شاداب نگه دارید. به گذشته خود نگاه کنید و از آن عبرت بگیرید تا دیگر اشتباه‌های گذشته را تکرار نکنید. در حال حاضر از فکر محل کار خود بیرون بیایید و به فکر تغییر خود باشید. باید سعی کنید به یک آرامش روحی برسید. در جمع، فرصت را به دیگران هم بدهید تا یک ارتباط صمیمانه با جمع پیدا کنید. سعی کنید با دیگران کنار بیایید تا حس همکاری شما تقویت شود. قناعت پیشه کنید تا مزه تلخ تنگدستی را نجشید و خوددار باشید تا گرفتار نشوید. به کاری که دارید اکتفا کنید، ریسک زیاد به نفع شما نیست. به یاد داشته باشید که قول بیهوده دادن به سود شما نیست، چرا که روزی چوبش را خواهید خورد



بهمن

از اظهار نظرهای خود هراسی نداشته باشید و آنچه را که می‌پندارید درست است، بی‌پرده با دوستان نزدیکتان در میان بگذارید، آنها به شما کمک خواهند کرد. جانب احتیاط را رعایت کنید چون احتمال یک غفلت یا برخورد در پیش دارید، اما گریز از آن هم دور از دسترس نیست پس انداز و قناعت، شما را توانگر می‌کند. در موقعیت‌های مناسب، کاری انجام دهید تا دیگران به شما اعتماد کنند. راستی و صداقت را سرلوحه کار خود قرار دهید تا رفتار شما با دیگران موجب سوءتفاهم نگردد. خبری خوش در راه است، نسبت به آن بی‌تفاوت نباشید. نهایت استفاده را از لحظه‌ها ببرید



اسفند

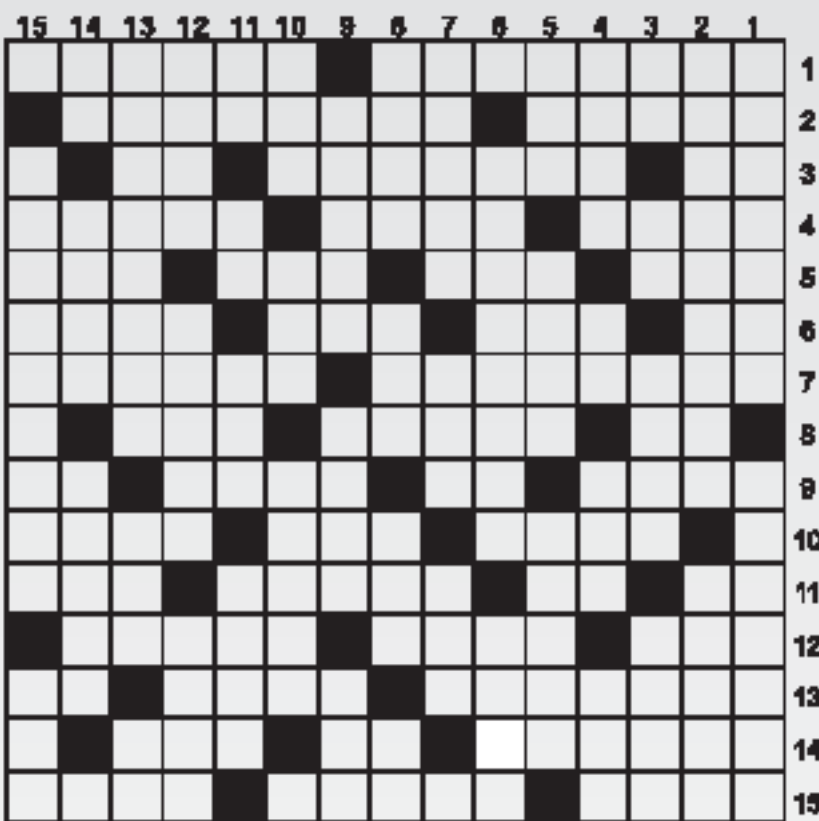
معامله و عقد قراردادی در پیش دارید. در این مورد نگرانی را از خود دور کنید چون هدفتان خیر است و خیر هم پیش خواهد آمد. حواستان را جمع کنید و به هر وعده و وعیدی اطمینان نکنید. خود را کنترل کنید و این قدر از زندگی شاکي نباشید، شما تنها نیستید در کارهای گروهی، بیشتر شرکت کنید. اموری را که خودتان به خوبی می‌توانید انجام دهید به دیگران نسپارید چرا که ممکن است از این حس همکاری، سوء استفاده بشود به خودتان مغرور نشوید زیرا با این کار نزدیکانتان از شما فاصله می‌گیرند و در آن صورت تنها می‌مانید. به هر حال باید روزی به او پاسخ (بله) را بگویید، اگر از او مطمئن هستید، تعلل جایز نیست، چرا که او دلبستگی شدیدی به شما پیدا کرده است



جدول کلمات



۱- بازیگر فیلمهای آفتاب سرخ و اسلحه بزرگ - از بازیگران
فیلم قطار مرگ ۲- فیلمی از آنتونی مان با بازی گاری گویر و
لجی کاب - از بازیگران فیلمهای جن گری ۳ و تماس شیطانی
۳- تیر پیکاندار - از بند رسته - فیلمی از بهرام ری پور با
بازی جهانگیر الماسی - تربیت کننده و کارگردان ۴- فیلمی
از علیرضا داوود نژاد با بازی علی سوری - نوعی رنگ مو
- هنریشه انگلیسی فیلمهای پوجیمز و تعطیلات در پاریس
- گهواره ۵- خالی در حال دویدن - آتش انار ۶- فیلمی
از سروس الوند با بازی فرامرز قریبان و جمشید مشایخی
- کارگردان فیلمهای کازانووا پراون و کمیتگاه - از آثار
داریوش مهرجویی ۷- هنریشه فیلمهای پیل پاد و این گروه
خشن - از آثار چارلی چاپلین - آفتاب ۸- فیلمی از ابراهیم
فروش با بازی بهزاد خداویسی - از بازیگران فیلمهای شاهین
مالت و کازابلانکا - حاصل کردن - وارفته ۹- از بازیگران
فیلم هفت دلاور - فیلمی با هنریشگی لارنس الیویه (۱۹۴۸)
- گل زیبای بهاری ۱۰- از نقش افرتان فیلم پدر خوانده -
دید و نظر - کارگردان فرانسوی فیلم عروس سباهوش ۱۱-
کمترین وقت - آخرین یگان - فیلمی از رسول ملاقلی پور با
بازی جهانبخش سلطانی - از ساخته های رخشان پتی اعتماد
با بازی ابوالفضل پور عرب ۱۲- کارگردان ایتالیایی شهبای
ونیز (۱۹۵۸) و پدر عزیز (۱۹۷۹) - فیلمبردار فیلم خشونت د
راکلاهما (۱۹۷۳) - بازیگر فیلم اورفه ساخته ژان کوکتو ۱۳
فیلمی از روزه وادیم با بازی جین فاندو - سود حرام - رایحه
۱۴- انبار کشتی - فیلمی از خسرو معصومی با بازی سیامک
اطلسی - فیلمساز سیامک اطلسی با بازی بهزاد جواپخش -



۱- هنریشه فیلم دلشدگان - کارگردان فیلم عروس حلبچه ۲- کارگردان فرانسوی فیلمهای
کمدی خوشبختی (۱۹۴۰) و زندگی کولی وار (۱۹۴۱) - بازیگر فیلم آواز تهران ساخته قدکچیان
۳- چوب خوشبو - فیلمی ساخته ناصر تقوایی به بازیگری اکبر عبدی - فلز پر بها ۴- کارگردان
فیلم های آخرین دلبران و کابوی - بخشنده - کارگردان آمریکایی فیلمهای بن هور (۱۹۲۷) و
قمار بزرگ (۱۹۳۱) ۵- زیاندار بی زبان - کارگردان آمریکایی فیلمهای وحشی در شهر (۱۹۶۱) و
چشم بسته (۱۹۶۵) - کارگردان فرانسوی فیلمهای هیروشیما عشق من و مشیت الهی - پسته بی مغز
۶- صدای بال مگس - از بازیگران نقش جیمز باند - کارگردان فیلم سفید برفی و سه احمق (۱۹۶۱)
- زازالک وحشی ۷- آتش پرست - کجاست ۹- فیلمبردار فیلمهای ریوبراوو و هاتاری
۸- از بازیگران فیلم کلاه سبزه - هنریشه فیلمهای نفتنگ کهته و صحرای تاتارها - جوانمردی
۹- رستی - پرگونی - پارسا و پرهیزگار رود فارس ۱۰- ظرف - کارگردان فیلمهای آتراك
و مانورهای بزرگ - فیلمی از حمید تمجیدی به بازیگری جمشید مشایخی و پرویز پور حسینی
۱۱- کاغذ کاهی ستو بدن - از بازیگران فیلم ده فرمان - پاک و یگانه ۱۲- رود مرزی - ته نشین
شدن - فیلمی از کوپال مشکات به بازیگری سعید راد ۱۳- پرخور و شکم پرست - ورزش فکری
و روحی غم و اندوه ۱۴- فیلمی از شهرام اسدی به بازیگری حسین پناهی - مخفت شاد و شادی -
از آثار مسعود کیمیایی ۱۵- فیلمی از لوکیتو ویسکوتی با بازی الیادوالی - هنریشه ان سوی آتش
ساخته کیاتوش عیاری - فیلمی از ابراهیم حاتمی کیا با بازی جلیل فرجاد .

افشا

۱- تابلویی از آل گرینکو نقاش چیره دست اسپانیایی - کشیش و فیلسوف نامدار فرانسوی خالق کتاب ثروت ملل ۲- اثری از ویلیام شکسپیر انگلیسی - مجموعه داستانی از متیرو رواتی پور ۳- نوعی عدسی - قوت لایموت - مطابق روز- عشره ۴- تیر پیکاندار - طریق - خطیب و سیاستمدار یونانی الاصل رومی و از طرفداران نظریه رواقیون - صریح اللهجه ۵- پتیانگذار - کشور مائو مائو - باج و خراج ۶- اثری از مادام فرانس کوئت - اثر موسیقایی هرب آلبرت آهنگساز معاصر آمریکایی ۷- آزاده - از بازیهای رایانه ای - صف ۸- مروارید چشم - گازی صنعتی یا بولی تند که توسط فریتز هابر آلمانی کشف شد - ابریشم پست ۹- پرند ای با پاهای باریک و بلند - رود پر آب روسیه که به دریاچه خزر میریزد - رایحه ۱۰- نوعی کرم و انگل روده ای خطرناک - نخستین دوره پالئوزوئیک که از ادوار زمین ششمی است ۱۱- قطعی - سازمان خواربار و کشاورزی بین المللی - اندرون ۱۲- عمق - نان شیریت دوآتشه - درون دهان - رودی در استان فارس ۱۳- نوعی زغال سنگ - مرکز ایتالیا - دوستی خالصانه مشق زن مسلمان آمریکایی ۱۴- نویسنده رمانتیدل مارچ - مجرب و ماهر ۱۵- موسیقیدان ایرانی مخترع چنگ - اثر جیمز راسل لاول .

عقدی

	16	14	13	12	11	10	9	8	7	6	5	4	3	2	1	
1																1
2																2
3																3
4																4
5																5
6																6
7																7
8																8
9																9
10																10
11																11
12																12
13																13
14																14
15																15

۱- عنوان اثری از پیر لوتی نویسنده فرانسوی ۲- درختی با میوه طبعی - مفلس بازاری و نوشته ای الکساندر آستروفسکی ادیب روسی - نت ششم ۳- بدگونی ادبی - میخوش - نامی برای متجوق - رمانی از رودیارد کیپلینگ داستانی انگلیسی ۴- خرس آسمانی - آهنگساز ایتالیایی فیلم مرگ روی نیل - ویتامین انعقاد خون - فیلمی از محسن مخملباف ۵- ایالتی در اتازونی که مرکز شست و پل نام دارد - بخیه هنرمندانه - خط کش مهندسی ۶- پی قید و بند- فیلمی ساخته سام نیلور ۷- پیامبری در کام نهنگ - برداشت محصول - پسر کیومرث در شاهنامه ۸- بالا آمدن آب دریا - پیشقراول اعداد - شهری در آلمان - حرف زیادی - غذای ساده ۹- دارای یک وزن میبایست - سیخ ناتوانی - مهاجم سیه چرده تیم متجستریونایتد ۱۰- تابلویی از گوستاو کوربه - حرف زیادی ۱۱- متقار - از حروف الفبای فارسی - خلبانان انتحاری ۱۲- در حال تشاط - آبدیده - برگزیده از هر چیز - آز انسو ناپیداست ۱۳- دانشگاهی معتبر د آمریکا - پای افزار چوبی - رود فرانسه - دوش و کتف ۱۴- زیاده خواهی - در ورزش رسیدن به مرحله بالاتر را گویند - تمدنی باستانی در جنوب بین النهرین ۱۵- آثار غنائی موريس راول آهنگساز فرانسوی سده بیستم .

میوه شیرین زندگی

بچه ها



ونوس



کیانوش



سایا



ایا



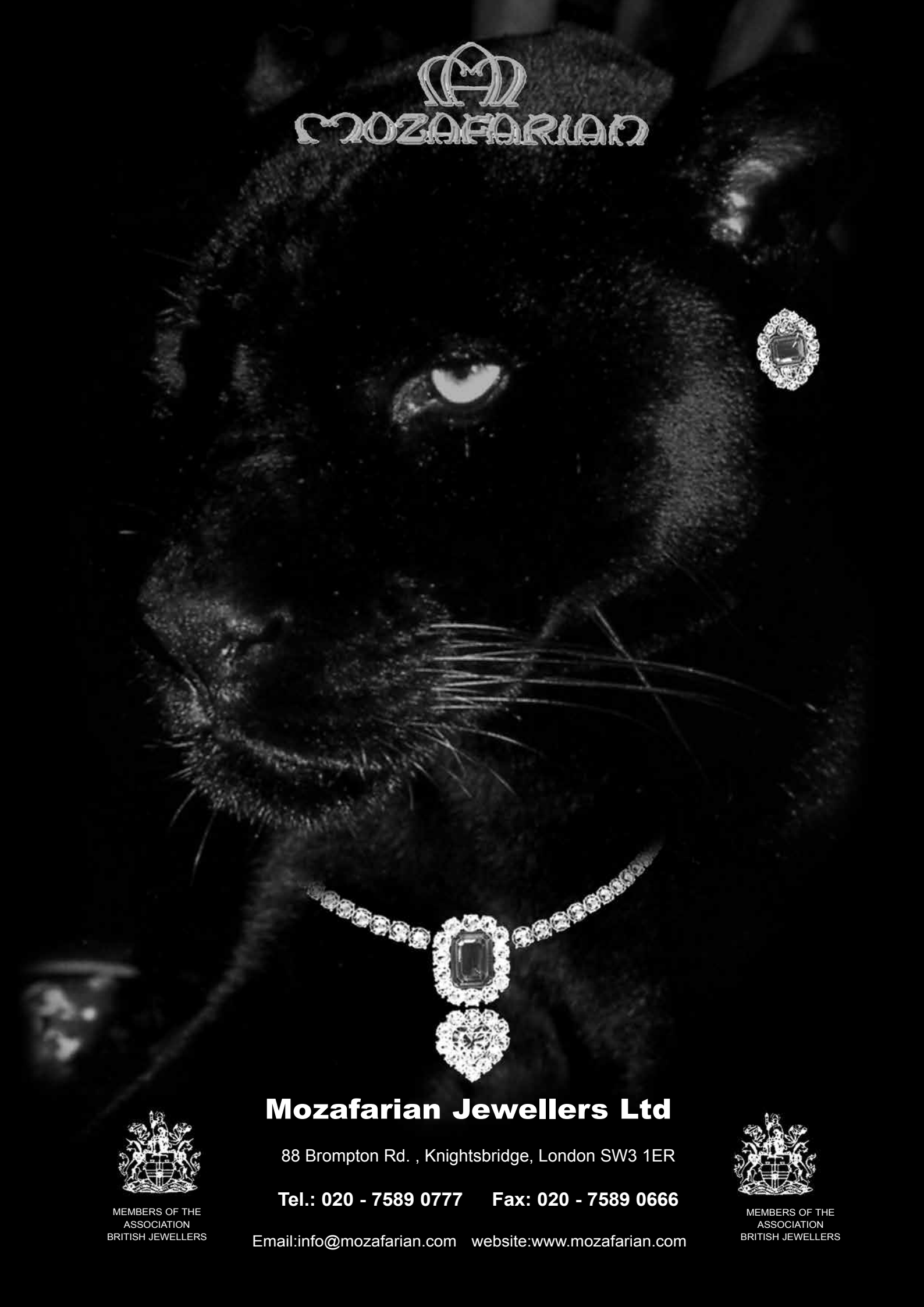
نیکا



حمید



ملیسا و آزیئا



**MOZAFARIAN**



MEMBERS OF THE
ASSOCIATION
BRITISH JEWELLERS

Mozafarian Jewellers Ltd

88 Brompton Rd. , Knightsbridge, London SW3 1ER

Tel.: 020 - 7589 0777 Fax: 020 - 7589 0666

Email: info@mozafarian.com website: www.mozafarian.com



MEMBERS OF THE
ASSOCIATION
BRITISH JEWELLERS



Three Centuries of Fine Art in Jewellery

جواهرفروشی مظفریان به هموطنان عزیز بخصوص زوجهای جوان زیباترین طرحهای انگشتری و حلقه های نامزدی را با قیمتهایی باور نکردنی و تخفیف ویژه تقدیم میکند



Mozafarian Jewellers Ltd

Showroom 88 Brompton Rd. , Knightsbridge, London SW3 1ER
&
Head Office **Tel.: 020 - 7589 0777** **Fax: 020 - 7589 0666**

Email: info@mozafarian.com website: www.mozafarian.com



MEMBERS OF THE
ASSOCIATION
BRITISH JEWELLERS



MEMBERS OF THE
ASSOCIATION
BRITISH JEWELLERS